

ملائكہ

• نویسنده : آیت الله محمد شجاعی

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیہ السلام
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده
است

پیش درآمد

به نام خداوند هستی بخش

یک. وجود ملائکه از مسلمات آیین اسلام است و به فرموده علامه طباطبایی رحمته الله علیه «در سایر ادیان نیز تا حدودی چنین است». بر اساس روایات انواع و افراد آنها از دیگر مخلوقات خداوند بیشتر است و وجود غیر مادی و غیر جسمانی آنان و تصور فهم و ادراک ما از دریافت حقایق باطنی جهان هستی، موجب گشته تا تصویر و تصور صحیحی از این آفریدگان الهی نداشته باشیم و بعضاً با اوهام و تخیلات خویش، حقیقت آنان را طور دیگری در ذهن ترسیم کنیم؛ برای رهایی از چنین وضعیتی، نیازمند به مراجعه چندباره، اندیشه برانگیز و با تعمق به آیات و روایات و تفاسیر روشنگرانه اساتید معارف الهی هستیم و در این خصوص هیچ تردیدی روا نیست.

دو. آیه الله استاد محمد شجاعی - دام ظلّه - از جمله اساتید برجسته روزگار معاصرند که با احاطه به آموزه های دینی و هندسه معرفتی اسلام و تسلط به آیات قرآنی و روایات نبوی و علوی، در بیانی شیوا و رسا و در عین حال عمیق و دقیق، معارف اسلامی را به جویندگان و تشنگان ارائه و آنان را از این جام زلال سیراب و گاه سرمست می سازند. انتخاب موضوع «ملائکه» و کالبدشکافی برخی از حقایق و ابعادی از مسائل آن شاهد درستی بر این مدعا است.

سه. هر چند به دلیل گستردگی و پیچیدگی مبحث «فرشتگان»، نمی توان انتظار داشت که در یک کتاب و رساله همه مباحث بایسته مطرح شود؛ ولی در عین حال به دلیل سلیقه خاص و ویژه استاد، عناوین مهم و پراهمیتی در این

خصوص گزینش و تفسیر شده است که می تواند به عنوان «شاه کلیدی» برای مطالب دیگر این موضوع تلقی شود. علاوه بر آنکه به دلیل رویکرد مخصوص ایشان به معارف اسلامی و ارائه مباحث عقیدتی در قالبی نظام مند و روحی اثرگذار و تحول آفرین، سلسله گفتارهای این دفتر عمدتاً به شئون ملائکه در خصوص انسان ها پرداخته است که در راستای آن، نکات حرکت آفرین فراوان است. مجموعه این گفتارها، در طول ده ماه - از اواسط تابستان 1372 ش تا اواخر بهار ش - بیان و سپس در تابستان سال 1382 از رادیو قرآن پخش گردیده است. تاریخ هایی که در اول هر گفتار آمده، مربوط به زمان ارائه مباحث از سوی ایشان است؛ نه زمان پخش از رادیو قرآن.

چهار. کسانی که با هر دو سبک بیانی و بنانی، گفتاری و نوشتاری استاد آشنا هستند، به خوبی می دانند که این دو سبک در عین قرابت ها و مشابهت ها، تفاوت ها و تغایرهای اساسی دارند؛ از این رو، آثار ظاهری این دو شیوه گوناگون و مختلف است. اگر ایشان می توانستند خود آنچه را که در سلسله دروس خویش در قالب نوارها آمده، به رشته تحریر کشند، بسی جای شکر و سپاس داشت. علاوه بر آنکه اثرگذاری مخاطب و رضایت مندی او بیشتر می گشت؛ ولی تقدیر الهی تا کنون بر این قرار گرفته است که علاقه مندان از این مسأله محروم باشند. اما با اجازه ایشان و تحت نظارت و اشراف معظم له، مقرر شد دروس بیانی و گفتاری ایشان، به وسیله اینجانب تنظیم، نگارش و منتشر شود. از این رو خوانندگان گرامی انتظارات آثار قلمی ایشان را نباید از این سلسله دروس داشته باشند؛ پس بایسته است که محسنات رابه ویژگی های تحسین برانگیز استاد برگردانند و کاستی ها را به تدوینگر.

پنج. با نظر ایشان، کوشش شده است که ترجمه آیات بر اساس ترجمه مرحوم آیه الله الهی قمشه ای باشد؛ ولی در عین حال در پاره ای از موارد، به دلیل دقت بیشتر و روان تر بودن مفاد آیات، از ترجمه استاد فولادوند نیز استفاده شده است.

شش. در برخی موارد محدود و اندک، نیاز به توضیح بیشتر با ارجاع به منابع دیگر احساس می شد. این مواضع با قرار گرفتن حرف [ک] در میان دو قلاب، مشخص شده است.

هفت. بعضی از مباحث - که دخالت چندانی در اصل موضوع نداشته و استاد به دلیل نیاز مخاطب خاص، در نوارها مطرح کرده اند - حذف گردید تا چارچوب مباحث و فراگیری مخاطبان حفظ شود.

هشت. بدون شک هر چه در امور چاپ و نشر دقت صورت گیرد، باز مواردی غلط و اشتباه - که کاملاً غیر عمدی و در واقع سهوی بوده است - رخ می نماید، پیشاپیش از وجود آنها در عین اندکی پوزش می طلبیم.

نه. لازم می دانم از حضرت استاد - که علاوه بر پاسخ مثبت به درخواست تنظیم و انتشار این سلسله درس ها - با حسن ظن، نگارنده را مرهون الطاف خویش ساختند، تشکر و سپاس گزاری نمایم و امیدوارم دعای خیر ایشان بدرقه راه باشد. همچنین از همه عزیزانی که تمایل قلبی داشتند که از خدمات و زمینه سازی آنان جهت نشر آثار استاد، نامی برده شود، تقدیر کرده و از درگاه ایزد متعال برایشان سلامتی روحی و جسمی خواهانم.

محمد رضا کاشفی

قم زمستان 1383

گفتار یکم چیستی فرشتگان

(وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ • لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) ⁽¹⁾

انگیزه ی بحث از فرشتگان

برخی ⁽²⁾ از انسان ها که در معارف الهی ژرف اندیشی بایسته را ندارند و آموزه های دینی را با بصیرت کافی فرا نگرفته اند، پندار و تصویر صحیحی از حقایق جهان هستی ندارند و همواره می کوشند تا پدیده هایی را که سری در آن سو داشته و در خصوص آنها خبرها و گزارش هایی از غیب رسیده است، با فهم کوتاه و ناقص خویش ترسیم کنند؛ چنین پندارهای ناروا، علاوه بر آنکه آدمی را از اصل حقیقت دور می سازد، او را دچار اوهام و تخیلات باطل نیز می گرداند. بعضی از فکرهای ساده و قاصر، در خصوص ملائکه و فرشتگان پندارها و تصوراتی دارند که دور از حقیقت است. اینان ملائکه را با ذهنیت خود ساخته، ترسیم می کنند و تمام تلاش خویش را در این جهت قرار می دهند تا بر اساس خیال باطل خود ملائکه را تصویر نمایند. از این رو آموزه های قرآنی و روایی را - که در تبیین حقیقت و ویژگی این موجودات الهی است - در حد اندیشه ی مادی زده و در قالب اوهام خویش تفسیر می کنند.

با توجه به این مطلب، دغدغه ی اصلی و انگیزه ی این گفتارها، زدودن تصویرهای باطل، تصورات غلط و اوهام ناروا از دامن این حقیقت شگرف می باشد. همچنین ارائه معرفتی صحیح و بصیرتی نافذ در حوزه ی یکی از معارف

الهی و تشریح و تبیین حقیقت یا حقایقی درباره ی این پدیده ی مهم و سرانجام گرفتن درس ها و توصیه های لازم برای حیات معنوی خویش است.

شناخت ملائکه

«ملائکه» برتر از فکر و اندیشه ی ما بوده و در ورای عالم طبیعت ناسوتی و مادی قرار دارند و از سنخ مادیات و جسمانیات نیستند؛ از این رو برای شناخت حقیقت و ویژگی های آنها باید به آیات و روایات مراجعه کرد و در حدّ فهم خویش از این نصوص امور کلی را دریافت. آیات و روایات در خصوص حقیقت ملائکه مطالب عمیق و ژرفی را بیان کرده اند که در حدّ اختصار به چند نکته ی مهم و برجسته اشاره می شود.

یک. ملائکه موجودات غیر مادی

از دیدگاه روایات ملائکه، موجوداتی غیر مادی و غیر جسمانی اند. فرشتگان مخلوقاتی از ماده ی جسمانی و مخلوقات مادی نیستند که در عالم مادی و جسمانیت مشهود ما است؛ بلکه منزّه اند از اینکه ماده ی جسمانی داشته باشند. کیفیت خلقت ملائکه و موجودات نامرئی (جن) در آیات و روایات بیان نشده؛ بر خلاف کیفیت آفرینش انسان که در این خصوص حقایق قابل توجهی ارائه شده است. در خصوص جن و ملک، تنها به این انگاره اشاره شده که جن ناری و ملائکه نوری اند. در هر صورت ملائکه موجودات غیر مادی و جسمانی اند،

از این رو، ترسیم کردن فرشتگان در قالب مادی و جسمانی، ریشه در اوهام و تخیلات دارد؛ نه اصل حقیقت آنها بعضی از شواهد روایی در این خصوص عبارت است از:

1-1. علامه مجلسی رحمته الله علیه از کتاب الاختصاص روایتی را از مرفوعه معلی بن محمد از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «ان الله عز و جل خلق الملائكة من نور» (3) «خداوند عز و جل ملائکه را از نور خلق کرده است». روشن است که «نور» حقیقتی مجرد از ماده است و حضرت با این بیان، این نکته را مطرح فرموده که ملائکه موجودات غیر مادی اند.

2-1. در روایت دیگری آمده است: «بالاسناد الی ابی محمد العسکری علیه السلام فیما احتج رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به علی المشرکین: و الملک لا تشاهده حواسکم...» (4)؛ «از امام حسن عسگری علیه السلام نقل شده است: در [فرازی از] احتجاجاتی که رسول خدا برای مشرکان داشت، فرمود: ملک موجودی است که حواس شما آن را مشاهده نمی کند».

این بیان نیز نشانگر و دلیل جسمانی نبودن ملائکه است؛ زیرا اگر ملک جسمانی و مادی بود، دلیلی ندارد که انسان شرایط دیدن و لمس کردن او را نداشته باشد.

3-1. امام صادق علیه السلام فرموده است: «ان الملائكة لا یأکلون و لا یشربون و لا ینکحون وانما یعیشون بنسیم العرش...» (5).

«...حقیقت آن است که فرشتگان نمی خورند و نمی آشامند و ازدواج نمی کنند؛ بلکه حیات آنان با نسیم عرش است...».

این روایت نیز به روشنی بر غیر مادی بودن ملائکه دلالت دارد؛ زیرا، خوردن، آشامیدن، نکاح و... مربوط به موجود مادی جسمانی است. موجود

جسمانی با تغذیه، تولید نسل و مانند آن است که بقای مادی دارد و بدون آنها، زندگی مادی نخواهد داشت. اما حیات ملائکه به دلیل غیر مادی بودن با نسیم عرش است. البته نسیم عرش را نباید با نسیم خوب و یا بد دنیوی تشبیه کرد. نسیم عرش، حقیقتی است که اگر ذره ای از آن به ما برسد، آدم می شویم، اصلاح می گردیم و به ما حیات ابدی می دهند.

تمثل ملائکه

گفتنی است ملائکه اگر چه موجودات نوری و غیر مادی اند؛ ولی اگر خداوند متعال بخواهد، در شرایط ویژه ای برای افراد مخصوصی - که دیده ی بالا بین و آن سویی دارند - تمثّل پیدا می کنند؛ ولی این «تمثل» غیر از این است که فرشتگان، خود این صورت تمثل را دارند. تمثّلات غیر از ذات و حقیقت آنها است؛ مانند تمثّل روح اعظم برای حضرت مریم عَلِیَّهَا در شکل یک انسان راست قامت: (فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا) ⁽⁶⁾.

حقیقت و ذات روح اعظم، انسان و انسانی نیست؛ بلکه در آن شرایط خاص به امر خداوند متعال برای حضرت مریم به شکل یک انسان «تمثّل» یافت. فرشتگان نیز حقیقت و ذاتشان غیر مادی و غیر جسمانی است؛ ولی به اذن حضرت حق در شرایط ویژه ای، برای اشخاص خاصی «تمثّل» می یابند. این بدان معنا نیست که آنان موجودات مادی اند؛ بلکه مقصود آن است که ملک در قالب و شکلی تمثّل یابد و آدمی تمثّل یافته او را ببیند؛ نه حقیقت غیر مادی وی

ر. ⁽⁷⁾

البته این مسأله تنها برای اهل آن اتفاق می افتد؛ نه برای مدعیان و کسانی که با هوا و هوس های خویش، ادعای دیدار مکرر فرشتگان را کرده و بدین طریق عوام فریبی می کنند.

دو. ملائکه دارای کرامت ذاتی

از آیات قرآن و روایات، به روشنی استفاده می شود که فرشتگان کرامت ذاتی دارند. خداوند متعال می فرماید:

(وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ)⁽⁸⁾.

« [در خصوص ملائکه برخی از منحرفان] گفته اند: اینها فرزندان خدا هستند! منزه است خداوند متعال [از گفته ی اینان] ولکن [فرشتگان] بندگان خدا هستند [که به آنها] کرامت داده شده است.»

این آیه به روشنی دلالت دارد که ملائکه، دارای کرامت ذاتی اند که خداوند متعال این چنین آنها را توصیف می کند. ازاین تعبیر معلوم می شود که مرتبه ی وجودی و کمالی ملائکه، خیلی بالا است که خداوند درباره ی آنان می فرماید:

(عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ).

سه. ملائکه واسطه های فیض حق

بر اساس آیات و روایات، فرشتگان واسطه های حضرت حق با عوالم هستی و موجودات آن هستند؛ یعنی، میان او و این عالم و عوالم دیگر، هر چه از خدا می رسد، به وسیله ی ملائکه است. از این رو هیچ واقعه، حادثه و رویدادی و هیچ تغییر، تبدیل و مسأله ای - چه کوچک و چه بزرگ، چه خرد و چه کلان - در تمامی ابعاد آن و با همه ی پیچیدگی اش، تحقق پیدا نمی کند مگر به وساطت ملائکه. در حقیقت افعال خداوند، از مجاری وجودی فرشتگان درشئون مختلف و با همه ی گستره ی کمی و کیفی اش پیاده می شود.

به عنوان مثال خدای «مصور» که ماده را در صورت های مختلف به طور متصل و دائم تصویر می کند، این کار به دست یک سلسله ملائکه (ملائکه مصور) انجام می گیرد. تصویرگر در اصل و حقیقت خداوند است؛ ولی این کار از طریق این دسته از ملائکه صورت می پذیرد. این واسطه گری تنها اختصاص به این مورد ندارد، بلکه هر چه در این عالم می شود و هر امر و خواست و فعل خداوند متعال که در این جهان هستی محقق می گردد، به وسیله ملائکه و به وساطت آنان است و از این رو ملائکه در مراتب مختلف واسطه های حق اند.⁽⁹⁾ ملائکه در تحقق امر خداوند، کوچک ترین تخلفی نکرده و هر چه و هر آنچه را که او اراده کرده است، بدون هیچ کم و کاستی محقق می سازند. طبعاً هیچ ملکی در کارش مغلوب نبوده و نیست و نخواهد بود؛ زیرا آنان در واقع حاملان مشیت الهی و اراده ی الهی اند و اراده و خواست او از طریق و مجرای آنان پیاده می شود و چون اینجا چیزی جز امر خداوند وجود ندارد، هیچ مانعی نمی تواند جلوی تحقق آن را بگیرد و در نتیجه ملائکه هیچ گاه مغلوب امر دیگری

- جز امر و اذن الهی - نخواهند بود؛ چنان که خداوند متعال این حقیقت را چنین بازگو می کند:

(لَا يَسْتَفْتُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) ⁽¹⁰⁾. « [فرشتگان] هرگز در گفتار بر

خداوند پیشی نگیرند، و همه ی کارهایشان به فرمان او باشد».

یا در آیه ی دیگری می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ) ⁽¹¹⁾.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود را با خانواده ی خویش از آتش دوزخ نگه دارید، چنان آتشی که مردم و سنگ خارا آتش افروز آن است و بر آن دوزخ فرشتگانی بسیار سخت دل (غلیظ و شدید) مأمورند که هرگز [در آنچه خدا امر می کند] خدا را عصیان و نافرمانی نخواهند کرد و آنچه به آنها حکم [و امر شود فوراً] انجام دهند».

بنابراین، وجود و اراده ی ملائکه فانی در خداوند است و از این رو هیچ تخلفی و نافرمانی از اوامر الهی ندارند.

شبهه و پاسخ آن

ممکن است اشکال شود که اگر ملائکه هر چه خدا می خواهد انجام می دهند، چه شرافتی و کرامتی بر دیگران دارند؟ اینان در واقع اراده ای ندارند و فقط مجرا و وسیله اند و از این رو پاک و منزّه از گناه هستند! این طهارت باطنی است و خیلی فضیلت نیست. فضیلت آنجاست که موجودی صاحب اراده، بتواند از امر خدا تخلف کند یا معصیت کند؛ ولی این کار را انجام ندهد. «نتوانستن» با «تخلف نکردن» از روی اراده متفاوت است. کرامت ذاتی آنجا است که من بتوانم از روی اراده و خواست خویش سرپیچی کنم؛ ولی در عین

حال چنین نکنم. اما اگر توان عناد و اعراض از امر حق را نداشته باشم، چه فضیلتی است؟!

پاسخ آن است که با دقت در اوصاف و ویژگی های ذکر شده برای فرشتگان، می توان گفت اصل اختیار و مسؤولیت پذیری آگاهانه و آزادانه ی آنها، امری مسلم و میرهن است. ⁽¹²⁾

از جمله در دو آیه که پیش تر گذشت به آن اشاره شده است: یکی آنکه خداوند آنها را به **(عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ)** ⁽¹³⁾ توصیف فرمود. که واژه ی «گرامی» درجاتی است که موجود صاحب اراده و اختیار باشد؛ و گرنه «گرامی» و «مکرم» نخواهد بود. و دیگری تعبیر **(لَا يَعْصُونَ اللَّهَ)** ⁽¹⁴⁾ است که حکایت از امکان معصیت برای ملائکه دارد؛ ولی آنها در عین این توانایی، معصیت نمی کنند. اگر موجودی بدون اراده باشد، دیگر تعبیر «خدا را عصیان و نافرمانی نمی کنند» معنا نخواهد داشت. بنابراین هر چند اراده ی ملائکه فانی در خدا است؛ ولی این دو معنای نفی اراده و اختیار نیست، بلکه معنای حقیقی و اصلی آن است که در عین آنکه اراده دارند، ولی اراده ای جز طلب و خواست خدا ندارند و این خود یک فضیلت قابل ستایش و الگوگیری است.

ملائکه، ورای قوانین

برخی می‌پندارند با وجود قوانین و کشف آنها از سوی بشر، وساطت فرشتگان امری نامعقول بوده و پذیرفتنی نیست! برای مثال وقتی انسان علت باران را کشف کرد و فهمید که بر اساس قوانینی آب تبدیل به بخار شده و بخار تبدیل به ابرها و در شرایط خاص بر اثر جاذبه‌ی زمین و وضعیت جوی مخصوص، باران می‌بارد و همه‌ی اینها در چارچوب قوانین صورت می‌گیرد و انسان‌ها این قوانین را به دست آورده‌اند، دیگر این حقیقت که ملائکه باران درست می‌کنند یا به وسیله‌ی آنها باران بر زمین جاری می‌شود، یا آب‌ها تبخیر می‌شوند، یا وضعیت جوی دگرگون می‌گردد و... معنا نخواهد داشت. در عوالم هستی و عالم مادی، قوانین و سننی حاکم است و همه‌ی امور بر اساس آنها، فعل و انفعالات خویش را انجام می‌دهند. از این رو با وجود این قوانین - خواه ما آنها را کشف کرده باشیم یا نه - وساطت ملائکه و مجرا و وسیله بودن آنها در تحقق افعال الهی در عوالم هستی و از جمله عالم مادی مفهوم ندارد! اگر طرفداران این دیدگاه که گاهی خویش را مدعی حق جویی و حقیقت‌یابی می‌دانند به مطالب ذیل توجه کنند، در می‌یابند حقیقت همان است که در آیات و روایات بیان شده و در واقع فرشتگان ورای قوانین اند.

الف) ما می‌پذیریم قوانین و سننی در عالم مادی و عوالم هستی وجود دارد و امور بر اساس و در چارچوب این قوانین کار خویش را انجام می‌دهند. همچنین قبول داریم که انسان‌ها باید بکوشند تا در حد توان و فهم خویش این قوانین را کشف کنند و کشف قوانین هم برای زندگی بشر فواید بی‌شماری دارد.

ب) همه‌ی ما می‌دانیم قوانین بی‌شماری در عالم مادی وجود دارد که اگر بخواهیم آنها را شمارش کرده و دسته‌بندی کنیم، تعدادشان به مراتب بیش‌تر از

تعداد موجوداتی است که این قوانین در خصوص آنها مطرح شده است. اگر قوانین را در نباتات، حیوانات، زمین و عناصر آن، ترکیبات مختلف و... وجود دارد، شمارش کنیم، قطعاً تعدادشان بیشتر از خود این موجودات خواهد شد. حال اگر این مسأله عجیب و قابل تأمل را با قوانین دیگر - که حکایتگر ارتباطات و نسبت های قوانین با یکدیگر است - در نظر بگیریم، اذعان خواهیم کرد که در این خصوص عقل بشر به ناتوانی و قصور فهم و ادراک خویش اعتراف می کند.

ج) آیا خود قوانین را می توان با حواس و ابزار آن، دریافت یا نمی توان؟! آیا قوانین محسوس اند و یا آثارشان مشهود است؟ با اندکی دقت و اندیشه، در می یابیم قوانین و ارتباط آنها با یکدیگر، امری مرموز است و خود آنها قابل حس و رؤیت و فهم نیستند. ما تنها با جملات و عباراتی آثار ارتباطی پدیده ها را بیان کرده و بر آن نام «قانون طبیعی» می نهیم. اما در واقع خود قوانین اموری نامرئی، نامحسوس و غیر مادی اند و ما تنها از طریق آثار مشهود و محسوس آنها، به اصل وجود و بودنشان پی می بریم؛ نه به کم و کیف و حقیقت آنها. آنچه ما در الفاظ و عباراتی «قانون» می دانیم، آثار قوانین اند، نه خود قوانین.

د) با دقت و تأمل این حقیقت روشن می شود که قوانین، از لوازم وجودی ملائکه و آنها ورای قوانین هستند. برای تقریب به ذهن به این مثال توجه کنید: در بدن انسان قوانین و سننی حاکم است؛ اما این قوانین تا زمانی که روح در بدن انسان وجود دارد، کار می کنند؛ ولی بدون روح فعالیتی ندارند و وجود آنها بی معنا است. به عنوان نمونه قوانین دستگاه گوارش تا زمانی که روح در بدن آدمی است آثاری دارند، ولی هنگامی که روح از بدن مفارقت کند، دیگر آنها

فعالیتی نخواهند داشت. بنابراین قوانین حاکم بر بدن، اشعه‌ی وجودی یا آثار وجودی روح در بدن و به بیان دیگر، ورای قوانین، روح آدمی است و اینها از لوازم وجودی روح به شمار می‌رود؛ به صورتی که اگر روح نباشد، قوانینی در بدن انسان نخواهد بود.

در خصوص قوانین جهان هستی نیز همین مسأله وجود دارد؛ در ورای آثار مشهود ما (که ما آن را قانون می‌نامیم)، ملائکه و فرشتگان الهی وجود دارند و تا هنگامی که آنان هستند، این قوانین و سنن کار خویش را انجام می‌دهند؛ ولی اگر آنان نباشند یا نخواهند، این قوانین از کار باز خواهند ایستاد.

فرشتگان باران، وقتی که حضور دارند و می‌خواهند مشیت الهی در این پدیده جریان یابد، باران و قوانین مربوط به آن وجود خواهد داشت و اگر حضور نداشته باشند نه بارانی خواهد بود و نه قوانین مرتبط با باران.

مثالی دیگر:

دانه‌ی گندم وقتی در یک شرایط خاص قرار گرفت، با یک سلسله قوانین سبز گشته، رشد می‌کند و سنبل می‌شود. با نگاهی ساده به آن می‌پنداریم که مقتضای طبیعت دانه آن است که وقتی در یک شرایط خاصی قرار گرفت، صورت سنبل را برای خودش بپذیرد و سنبل شود. این سبز شدن، رشد نمودن، سنبل گشتن و مراتب را طی کردن، مقتضای طبع یا قانون است. این مسأله در این حد و در جای خود درست و صحیح است؛ ولی اگر کمی ژرف‌نگری و تدبر کنیم، به این حقیقت واقف خواهیم شد که ورای این اقتضای طبع یا قانون، ملائکه‌ای وجود دارند که اینها با وجود آنان معنا پیدا می‌کند و بدون آنان اصلاً نه قانونی هست نه اقتضای طبعی؛ نه سبز شدنی در کار هست و نه رشد نمودن و سنبل گشتنی.

بنابراین، قوانین و سنن از آثار وجودی ملائکه ای است که ورای آنها وجود دارند. به عبارت دیگر قوانین، صورت های گوناگون، پیچیده و اسرار آمیز مشیت ربوبی است که از طریق ملائکه پیاده می شود.⁽¹⁵⁾

چهار. ملائکه دارای مراتب وجودی

در میان آفریدگان، هیچ مخلوق و موجودی از لحاظ کثرت و تعداد، به ملائکه نمی رسد.⁽¹⁶⁾ با این وصف ملائکه دارای مراتب هستند: برخی در رتبه ی بالا، بعضی در مرتبه پایین، گروهی فوق بعضی، برخی دون بعضی، دسته ای آمر و پاره ای دیگر مأمور، تعدادی مطاع و بخشی مطیع اند و... مثلاً حضرت جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ، از جمله ملائکه ای است که دارای مرتبت وجودی بالاتر، یا دارای سعه ی وجودی بیشتر است. ملائکه زیادی تحت فرمان جبرئیل بوده و مادون او هستند و طبعاً خواسته های الهی از طریق جبرئیل به ملائکه دیگر رسیده و از آنها به آنجا که باید برسد، می رسد. شواهد قرآنی این نکته عبارت است از:

4-1. (وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ • وَإِنَّا لَتَحْنُ الصَّافُونَ)

«[ای رسول ما، مشرکان را بگو که فرشتگان می گویند] هیچ یک از ما فرشتگان نیست، جز آنکه او را مقامی معین و معلوم است • و همه [به فرمان حق] صف آراسته ایم».⁽¹⁷⁾

این دو آیه به خوبی نشانگر وجود مراتب در میان فرشتگان است؛ زیرا تعبیر «مقام معلوم» بیانگر این حقیقت است که هر فرشته ای، دارای مرتبه و مقامی معلوم است و این مرتبه نیز محفوظ است و هر کسی در مرتبت وجودی خویش، تحت فرمان الهی بوده و کار خود را انجام می دهد. تعبیر «الصافون» نیز بیانگر

این نکته ی ظریف است که تمامی ملائکه، در صف و رتبه ی وجودی خویش بوده و تحت فرمان حق اند. به هر روی در میان ملائکه - که دارای کرامت ذاتی و عصمت بوده و فانی در خدا هستند - مراتب وجودی حاکم است و وقتی امر و مشیت الهی صادر می شود، مراتبی را طی می کند تا آنجا که آن امر و مشیت محقق و اجرا می شود و این حقیقتی شگفت آور است؛ به عنوان مثال ملک الموت از ملائکه مرتبه ی بالا بوده و یاران زیادی دارد. وقتی که امر قبض از خدا به ملک الموت می رسد؛ این امر از طریق ملک الموت به ملائکه تحت فرمانش می رسد و آنها این قبض را انجام می دهند.

4-2. (إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ • ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ • مُطَاعٌ ثَمَّ أَمِينٌ) (18).

«همانا قرآن کلام رسول بزرگوار حق [جبرئیل] است که فرشته ی با قوت و قدرت است و نزد خداوند مقتدر صاحب عرش با جاه و منزلت است و فرمانده ی فرشتگان و امین [وحی خدا] است».

این آیات در توصیف جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ است و به مرتبه ی وجودی او اشاره دارد، این حقیقت را نیز خاطر نشان می سازد که او فرشته ای مطاع (اطاعت شده) است و مطاع درجایی معنا دارد که مطیع و اطاعت کننده ای باشد. پس جبرئیل دارای مرتبتی بالا بوده و فرشتگان دیگری در مراتب پایین تر فرمانبردار او هستند؛ بنابراین در میان فرشتگان مراتب وجودی حاکم است.

حقیقت «جناح» ملائکه

بر اساس آیات ذیل معروف است که ملائکه بال دارند و گاه دیده می شود که برخی این فهم ظاهری را به تصویر کشیده و صوری از ملائکه را نقاشی کرده که دارای پر هستند! اما آیا حقیقت بال و پر داشتن فرشتگان همین است که برخی می پندارند یا حقیقت امر چیز دیگری است؟!

قرآن می فرماید: (الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَى أَجْنِحَةٍ مَّثْنِي وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيٌّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (19).

«سپاس خداوندی را که آفریننده آسمان ها و زمین است و فرشتگان را رسولان قرار داده است تا او امر او را پیاده کنند و آنها دارای دو و سه چهار جناح اند و هر چه بخواهد در آفرینش و [از جمله آفرینش بیشتر جناح برای فرشتگان] می افزاید زیرا خدا بر هر چیزی تواناست».

معنای حقیقی «جناح» چیست؟ آیا وسیله ای برای صعود به بالا یا نزول به پایین است و یا وسیله انتقال از مکانی به مکان دیگر؟ در واقع موجود صاحب «جناح»، به کمک آن در جایی که می خواهد، حضور پیدا می کند؛ حال ممکن است آنجا پایین، بالا، شرق، غرب، این مکان و یا مکان دیگر باشد. پرنده ها که پر دارند، می توانند به وسیله «پر» از نقطه ای به نقطه ی دیگر منتقل شوند و در حقیقت با پر خویش در مکان های متفاوت حضور یابند.

اینکه گفته می شود ملائکه دارای «جناح» هستند؛ یعنی، ملائکه وسیله ای دارند که به کمک آن می توانند در جاها و مراتب گوناگون حضور یابند. به بیان دقیق تر «جناح» ملائکه، ملائکه ی دیگری اند که در مراتب پایین تر تحت

فرمان ملک برتر و بالاتر بوده و فرشته ی بالاتر توسط فرشته ی پایین تر امر و مشیت حق را محقق می سازد.

برای مثال میکائیل عَلَيْهِ السَّلَام جناح هایی؛ یعنی، ملائکه ای در بالاترین آسمان و در همه ی آسمان ها و حتی در زمین دارد. وقتی این فرشته ی عظیم الشان می خواهد کاری را در آن مراتب وجودی مختلف انجام دهد، با فرشتگانی که جناح های او هستند آن را انجام می دهد؛ یعنی، آنها وسیله و فرمانبر میکائیل برای تحقق اوامر او می باشند. با جناح زمینی اش در زمین حاضر می شود، با جناح تجردی اش در عالم تجرد و اینکه گفته می شود میکائیل با جناح زمینی اش کاری را انجام می دهد؛ یعنی، با حضور و تجلی او در فرشته ی زمینی اش، آن امر را پیاده می کند و در واقع حضور جناح میکائیل، حضور خود او است؛ خواه خودش کار کند یا جناحش.

برای فهم بهتر حقیقت جناح فرشتگان از فعل روح و نفس خویش با بدنمان استفاده می کنیم. روح ما جناح ها دارد: وقتی روح شما می خواهد در عالم مبصرات و دیدنی ها وارد شده و مثلاً از مناظر زیبای باغ یا گلستان یا بوستانی لذت ببرد، با جناح و قوه ی باصره حاضر می شود. در این حضور زمان هم مطرح نیست و همین که روح خواست ببیند، قوای باصره به کار افتاده و این امر را برای روح محقق می سازد. در این جا باصره جناح روح و با آن یکی است و در عین حال روح، روح است و باصره، باصره. از این رو وقتی تصاویر زیبا را تماشا می کنید، «شما» نگاه می کنید. آن که نگاه می کند و لذت می برد و کار دیدن را انجام می دهد آن «حقیقت شما» و «روح شما» است. روح شما با جناح باصره وسیله ی دیدن است، در این فعل اصلاً مطرح نیست، به صورتی که وقتی از شما می پرسند چه می کنید، می گوئید: می بینم. نمی گوئید با صره ام

در اینجا می بیند، باصره ام را استخدام کرده ام تا به کمک او شکل ها و مناظر را ببینم، ولی در عین حال باصره، جلوه و جناح روح در امر دیدن است. در خصوص شنیدن اصوات و آهنگ ها نیز مسأله چنین است. روح شما در این جا با جناح قوه ی سامعه حاضر می شود و با این جناح کار می کند. اگر روح شما بخواهد به عوالم بالا رفته و در معارف عالی سیر کند، با جناح عقل در عالم بالا و عوالم برتر حاضر می شود و... .

جناح ملائکه نیز این چنین است؛ یعنی، فرشتگان با جناح هایی که دارند، کارهایی مختلف انجام می دهند و با اجنحه ی خود، در آن مرتبه حاضر شده و فعل و امر و مشیت حق را محقق می سازند. فرشته، فرشته و جناح، جناح است؛ ولی فرشته با جناح خود، افعال خویش را انجام می دهد و توسط جناح های خویش در آن مرتبه حضور می یابد.

با این توضیح مختصر و در عین حال دقیق می توان معنا و مفاد اصلی برخی از روایات را - که برای فهم من و شما حقایقی را در الفاظی خاص مطرح نموده است - درک کرد. به عنوان نمونه امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

«و منهم الثابتة فی الارضین السفلی اقدامهم و المارقة من السماء العلیا اعناقهم و الخارجة من الاقطار ارکانهم، و المناسبة لقوائم العرش اکتافهم»؛⁽²⁰⁾

«بعضی از فرشتگان پایشان در طبقات پایین زمین ثابت است و گردن هایشان از آسمان به بالا گذشته و ارکان وجودشان از اقطار جهان بیرون رفته است و کتف های آنان برای حفظ پایه های عرش خدا آماده است.»

این روایت اشاره به جناح های فرشتگان دارد که در مراتب گوناگون عوالم هستی وجود دارند و این صنف از ملائکه، امر و مشیت خدا را از طریق آنان

محقق کرده و برای انجام دادن افعال الهی در آن مراتب، با آن جناح‌ها حضور می‌یابند.

به فرموده‌ی حضرت علی علیه السلام «کسی که از وصف آفریده‌ای مثل خود (فرشتگان) درمانده است، چگونه خدای خود را وصف خواهد کرد؟»⁽²¹⁾ معرفت انسان درباره‌ی فرشتگان، محدود و مبهم است و از این رو نباید توقع داشت که با چند نکته، بتوان حتی ابعاد محدودی از حقیقت آنان را تبیین کرد و آن‌گاه آنها را شناخت!

در پایان، اینکه گفته شده انسان اشرف مخلوقات است و حتی از فرشتگان الهی با این همه قدرت و منزلت برتر است، همه‌ی انسان‌ها را شامل نمی‌شود؛ بلکه انسان‌های حقیقی و کامل را در بر می‌گیرد؛ همچون: رسول اکرم صلی الله علیه و آله، امیر مؤمنان علیه السلام، حضرت زهرا علیها السلام، و جمیع امامان علیهم السلام و در مرتبه‌ی بعد اولیا و اوصیای الهی. نباید با تکیه بر ظاهر این سخن گران سنگ در خیال خود، خویش را بالا ببریم و فرشتگان را پایین آوریم!! این وهم و پندار ما است، آیا مخلوقاتی مثل ما با این همه تخطی، سرپیچی، گناه نافرمانی، بالاتر از فرشتگان الهی اند که جز تسبیح حق و فنای در او و اطاعت از امر او به چیز دیگری مشغول نیستند؟! هرگز، تنها کسانی از این موجودات والا مرتبه برترند که به معنای واقعی و حقیقی انسان باشند، نه فقط در ظاهر و شکل و شمایل.

گفتار دوم انواع فرشتگان

(إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ • نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ).⁽²²⁾

مجموع⁽²³⁾ آیات و روایات در خصوص فرشتگان، دلالت دارد بر اینکه واسطه‌ی فیض بودن ملائکه، تنها اختصاص به عالم مادی و دنیا ندارد؛ بلکه این وساطت در عالم برزخ و در قیامت نیز هست. خداوند متعال خواست و مشیت خویش را در عوالم دیگر نیز به وساطت فرشتگان محقق می‌سازد. برای مثال در جهنم از وجود فرشتگان «غلاظ و شداد»⁽²⁴⁾ یاد شده در رأس آنان، ملکی به نام «مالک» وجود دارد که دارای جناح‌های گوناگون و فراوانی است. در بهشت نیز فرشتگانی وجود دارند که به مؤمنان درود می‌فرستند⁽²⁶⁾ و دسته‌ای به استقبال آنان می‌روند.⁽²⁷⁾ در رأس آنها فرشته‌ای به نام «رضوان» است که او نیز جناح‌های مختلف و بسیاری دارد.

چنان که در گفتار پیشین گذشت، انواع و افراد فرشتگان از دیگر مخلوقات خداوند بیشتر است؛ هر چند بیان تفصیلی انواع گوناگون آنها از حوصله‌ی این نوشتار خارج است؛ ولی به فرمایش علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه⁽²⁷⁾ در رساله‌ی «وسائط» خود فرشتگان بر سه دسته‌اند:

یک. وسایط فیض

دسته ی اول فرشتگان، به عنوان واسطه های فیض الهی در عوالم وجود مطرح اند؛ یعنی، همان فرشتگان کارگزار که به کار و تدبیر عالم گمارده شده و مشیت و اوامر الهی را در مراتب گوناگون و ابعاد مختلف آن محقق می سازند. این دسته فرشتگانی اند که ربوبیت الهی را در آسمان ها، کوه ها، دریاها، زمین، حیوانات، انسان ها، مرگ ها، برزخ ها، بهشت ها و جهنم ها و... اجرا می کنند.

دو. فرشتگان شیدا

این دسته از ملائکه واله، شیفته، شیدا و عاشق بی قرار حضرت حق اند. آنان در مقام حبّ و دوستی خدا، در کمال و در فرط عشق اند. اینان از همان آغاز آفرینش و خلقشان، والهین در جمال و جلال حق بوده اند؛ و نه به جایی توجه دارند و نه به کار دیگری کار. این نوع از ملائکه در حدی در عشق و عظمت خداوند سبحان غرق اند که حتی به خویش توجه ندارند. قرآن این گروه از فرشتگان را چنین معرفی می کند:

(قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبِرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ)؛ (28).

« [خداوند متعال] فرمود: ای ابلیس! چه چیز تو را مانع شد که برای چیزی که به دستان قدرت خویش خلق کردم سجده آوری؟ آیا تکبر نمودی یا از بلند رتبه گان بودی؟»

برخی از مفسران گفته اند: «عالین» به ظاهر جمعی هستند که مقامشان بالاتر از این است که امر به سجده، متوجه آنها شود و از این رو خداوند متعال به ابلیس گفت: عدم سجده تو بر آدم، یا به دلیل تکبر بوده است و یا اینکه تو از

جمله بلند مرتبگانی که امر به سجده متوجه آنها نیست! آنها فانی در حق و شیفته و شیدای او هستند و امر به آنها در آن مرتبه معنا ندارد. به بیان دیگر، اصلاً امر اقتضایی ندارد؛ چرا که آنان نه شعور به خود دارند و نه شعور به غیر خود؛ بلکه محو عظمت خداوند سبحان اند.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه این روایت را در توصیف «عالین» نقل کرده است که: «ان العالین قوم من الملائکة لا یلتفتون الی غیر الله و لم یؤمروا بالسجود لآدم و لم یشعروا ان الله خلق العالم و لا آدم»⁽²⁹⁾ «بلند رتبه‌گان (عالین) گروهی از فرشتگان اند که به غیر خداوند توجه ندارند و مأمور بر سجده ی برای آدم نبودند، و نمی دانند خداوند جهان و آدم را آفریده است».

علامه مجلسی رحمته الله علیه نیز از بصائر الدرجات روایتی را در مقام این گروه از فرشتگان از امام صادق علیه السلام نقل فرموده است:

«ان الکروبین قوم من شیعتنا من الخلق الاول، جعلهم الله خلق العرش، لو قسم نور واحد منهم علی اهل الارض لکفاهم، ثم قال علیه السلام ان موسی لما سأل ربه ما سأل، امر واحدا من الکروبین فتجلی للجبل فجعله دکا»؛⁽³⁰⁾

«کروبیان (همان عالین و فرشتگان مقرب) جمعی از پیروان ما از نخستین آفرینش اند که خداوند آنان را پشت عرش قرار داد. اگر نور یکی از آنها بر تمام اهل زمین تقسیم شود، برای همه کفایت می کند. [آن گاه امام علیه السلام فرمود:] هنگامی که موسی علیه السلام خواسته ی خود را به خداوند [مبنی بر رؤیت جمال و وجه حضرت حق] عرضه داشت، به یکی از آنان فرمان داد پس نور او بر کوه جلوه گر شد و آن را متلاشی ساخت».

در فهم این روایت نکاتی قابل تأمل است:

1 - این جمله که «آنان از پیروان نخستین آفرینش اند»، ناظر به مقام و منزلت رتبی آنان است، نه آنکه در آنجا مسأله تقدم زمانی مطرح باشد. در آن مراتب همه ی مسائل فراز زمانی اند.

2 - تعبیر «خداوند آنان را در پشت عرش قرار داد»، نشانگر این حقیقت است که مقام آنان از عرش و عالم تدبیر و قضا و قدر بالاتر است. عرش عالم تدبیر و مشیت حضرت حق است؛ چنان که خداوند در قرآن فرمود:

(ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ) ⁽³¹⁾.

«سپس بر عرش استیلا یافت؛ کار [آفرینش] را تدبیر می کند».

3 - این فرشتگان به دلیل آنکه فانی مطلق حضرت حق اند، طبعاً تجلی خداوند متعال از طریق این فرشتگان خواهد بود و آنان، تجلی حضرت حق اند. از این رو، در برابر درخواست رؤیت جمال جلوه گری و وجه حق از سوی موسی عَلَيْهِ السَّلَام، خداوند به یکی از فرشتگان دستور داد تا بر کوه جلوه گر شود.

4. هر چند این فرشتگان در مرتبتی هستند که امر به سجده نشدن؛ ولی در عین حال بر اساس این حدیث، اگر خدا فعل و امر مخصوص و اراده ی خاصی در انجام کاری به وسیله این فرشتگان داشته باشد، هیچ ایرادی ندارد که خواست ویژه ی خود را از طریق آنان عملی سازد.

نقطه ی مقابل اینها، ما هستیم که خود را پیرو حضرت حق می دانیم، ولی در مقام عمل و باطن، نه مطیع او هستیم و نه خود را در حضور او می یابیم! حتی در نماز که مقطع کوتاهی از حیات مادی ما را اشغال می کند، نمی توانیم حضور قلب داشته باشیم و دائم فکر، خاطر و در پی آن خودمان در اینجا و آنجا و پراکنده ایم! چه رسد به تمامی ساعات و لحظات زندگی مان!! آنها رهرو راه حق اند و فانی در او و ما فرمانبر شیطان و فانی در مکر او هستیم! شگفت آنکه

شیطان با شیطنت خویش، ممکن است از ما شکایت کند که گرچه من شماها را به شرک دعوت کرده ام؛ ولی خود از شرک بیزارم! حکایت معاویه و ابلیس در مثنوی خواندنی است. روزی ابلیس در صورت مردی بر معاویه ظاهر شد و او را برای اقامه ی نماز بیدار کرد! معاویه از این امر تعجب نمود که چگونه ابلیس - که باید آدمی را به راه شقاوت و گمراهی دعوت کند - او را برای خواندن نماز بیدار کرد:

گفت: نی نی این غرض نبود ترا که بخیری ره نما باشی مرا
 دزد آید از نهان در مسکنم گویدم که پاسبانی می کنم
 من کجا باور کنم آن دزد را دزدکی داند ثواب و مزد را؟
 شیطان در پاسخ گفت: تو چه فکر کرده ای، من هر چند در پی گمراهی
 انسان ها هستم، ولی هیچ وقت آن مقام و مرتبت و آن عشق و حب خود را به
 حضرت حق فراموش نکرده و نخواهم کرد:

گفت: ما اول فرشته بوده ایم راه طاعت را به جان پیموده ایم
 سالکان راه را محرم بُدیم ساکنان عرش را همدم بدیم
 پیشه ی اوّل کجا از دل رود؟ مهر اول کی ز دل بیرون شود؟
 در سفر گر روم بینی یاختن از دل تو کی رود حب الوطن؟
 ما هم از مستان این می بوده ایم عاشقان درگه وی بوده ایم
 ناف ما بر مهر او بریده اند عشق او در جان ما کاریده اند
 روز نیکو دیده ایم از روزگار آب رحمت خورده ایم اندر بهار

و ... (32)

سه. فرشتگان عبادت کننده

دسته ی سوّم فرشتگان، به طور مرتب و دائم - به حسب مراتب و منازل و تجلیاتی که بر ایشان پیش می آید - در عبادت و تسبیح حضرت حق اند. جمعی از آنها از زمان آفرینش خود به تناسب منزلتشان و تجلی حضرت ربوبی بر ایشان، در سجده بوده و خواهند بود. جمعی در رکوع، گروهی در قیام عبودی، برخی در قیام نماز و بعضی در تسبیح اند و... امیرمؤمنان علیه السلام در اولین خطبه ی نهج البلاغه این دسته را چنین توصیف فرموده است:

«ثم فتق ما بین السموات العلاء، فملاهن اطواراً من ملائکته، منهم سجود لا یرکعون، و رکوع لا ینتصبون، و صافون لا یتزایلون، و مسبحون لا یسأمون، لا یغشاهم نوم العیون، و لا سهو العقول و لا فترة الا بدن، و لا غفلة النسیان»؛⁽³³⁾

«آن گاه آسمان های بالا را از هم گشود، و آکنده از فرشتگان گوناگون ساخت. گروهی از آنان همیشه به سجده اند و رکوع ندارد، و یا به رکوع اند و قیام نمی کنند، و یا در صفوفی که هرگز از هم پراکنده نمی گردد، قرار دارند، و یا همواره تسبیح می گویند و هرگز خسته نمی شوند، هیچ گاه خواب چشمان آنها را نمی پوشاند، و عقول آنها گرفتار سهو نمی گردد. بدن آنها به سستی نمی گراید، و غفلت و نسیان بر آنها عارض نمی شود».

آیات زیر شاهد بر وجود این گروه از ملائکه است:

1 - (وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ لَا يَسْتَحْسِرُونَ • يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ) ⁽³⁴⁾

«و هر که در آسمان ها و زمین است برای اوست، و کسانی که نزد اویند [نزد ربی نه نزد مکانی] از پرستش وی تکبر نمی ورزند و درمانده نمی شوند. شبانه روز، بی آنکه سستی ورزند نیایش می کنند و خسته نمی شوند».

2 - (...فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ) (35).

«کسانی که در پیشگاه پروردگار تواند، شبانه‌روز او را نیایش می‌کنند و خسته نمی‌شوند».

این دسته از فرشتگان به دلیل معرفتشان به حضرت حق، عاشق اویند و بر همین اساس هیچ‌گاه از عبادت و تقدیس او، خسته و ملول نمی‌شوند. ولی ما گاه از عبادت کردن لذت نمی‌بریم و گاهی از آن خسته می‌شویم و تکالیف اصلی خود را نیز به سختی انجام می‌دهیم؛ زیرا او را نشناخته ایم و وقتی چیزی را شناسیم، او را تقدیس و عبادت نمی‌کنیم و به او عشق نمی‌ورزیم، اما اگر به معرفت صحیح بار یافتیم و مجاهدت کردیم و گناهان را به سویی نهادیم، به یقین دیگر از عبادت خسته نخواهیم شد.

گفتنی است اولاً، بر اساس آیات و روایات، همه‌ی ملائکه الهی بالاترین و برترین عبادت و عشق را نسبت به خداوند متعال دارند؛ از این رو جدا کردن گروهی از فرشتگان تحت عنوان ملائکه‌ی شیدا و عاشق و دسته‌ای دیگر تحت نام فرشتگان عبادت‌کننده، بدین معنا نیست که فرشتگان دیگر - حتی پایین‌تر و نازل‌ترین آنها در مراتب وجود - عابد و عاشق نیستند؛ بلکه مقصود آن است که دسته‌ای از فرشتگان فقط به عشق و عبادت مشغول‌اند و کار دیگری ندارند. بخلاف گروه دیگری از فرشتگان که در عین عبادت خداوند متعال، امر و مشیت الهی را اجرا می‌کنند.

ثانیاً، این عبادت فرشتگان، خسته‌کننده و ملال‌آور نبوده و به لطف و توجّه الهی است؛ چنان‌که امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام به این مطلب اشاره فرموده است:

«...و لو لا تقویک لم یقووا و لو لا تنبیتک لم یثبتوا و لو لا رحمتک لم یطیعوا و لو لا انت لم یکنوا، اما انهم علی مکانتهم منک و طواعیتهم ایاک و

منزلتهم عندک و قلة غفلتهم عن امرک لو عاینوا ما خفی عنهم منک لا حتقروا
اعمالهم و لأزروا علی انفسهم و لعلموا انهم لم یعبدوک حق عبادتک سبحانک
خالقا و معبوداً ما احسن بلائک عند خلقک»؛⁽³⁶⁾

«اگر نبود تقویت تو [ای خدای متعال] اینها (فرشتگان) این قوت را نداشتند.
اگر تثبیت تو نبود اینها ثبوتی و ثباتی نداشتند و اگر رحمت تو نبود، این طاعت
را نداشتند و اگر تو نبود اینها نبودند. اما خدایا! این همه فرشتگان با آن مرتبه
ی بالا و طاعت های فراوان و منزلت والا در نزد تو و اینکه هیچ غفلی از امر
تو ندارند؛ اگر می دیدند [و شهود می کردند و می یافتند] آنچه را که از تو بر
اینها پوشیده مانده، اعمالشان را ناچیز می شمردند و بر خود عیب می گرفتند و
می دانستند که آن گونه که در خور تو است، عبادتت نکرده اند! منزّه آفریدگار و
معبودی هستی! شگفت آزمایش ها و ابتلاهای سختی برای آفریدگانت داری!».

در خصوص این روایت توجه به دو نکته بایسته است:

1 - حضرت با عبارت «آنچه را که از تو بر اینها پوشیده مانده» این حقیقت
را می فهماند که مرتبت وجودی آن امام، بسی برتر و بالاتر از فرشتگان است؛
به صورتی که او حقایقی را می داند که برترین ملائکه و فرشتگان از آن بی
خبرند. باید قدر ولایت را دانست و به بهترین وجه از این نعمت الهی استفاده
کرد.

2 - ناچیز شمردن اعمال و عیب گیری بر خویش و به جا نیاوردن حق
عبادت از سوی فرشتگان، بدین معنا نیست که آنها برای افعال و اعمال خویش
در برابر ذات حق، اعتبار و محملی باز کرده و آن را به رخ بکشند؛ بلکه
فرشتگان اگر حقایق پوشیده را در می یافتند، اعمالشان را ناچیز تر از قبل تلقی
می کردند و بهتر می فهمیدند که عبادتی در خور خداوند به جا نیاورده اند! البته

ملائکه مستغرق حق اند و از این رو هیچ گاه بر اعمال، طاعات و عبادات و تسبیح های خویش وقعی نمی نهند. حال اگر فرشتگان به آن حقایق دست یابند، بیشتر و شدیدتر از گذشته اعمال و عبادات خود را کوچک و حقیر می شمارند.

گفتار سوّم فرشتگان حفظ کننده

(وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ) (37).

فرشتگان «حفیظ» در امور دنیوی

ملائکه (38) در خصوص انسان ها، موظف و مأمور به انجام دادن اموری هستند؛ یکی از آنها حفظ انسان ها در جهات مختلف و شئون گوناگون است. گروهی از فرشتگان مأمورند تا انسان را از مهلکه ها، بلاها، حوادث، خطرات و تهدیدها برای حیات دنیوی حفظ کنند. البته نوع انسانها بدین امر توجه ندارند؛ مگر آنکه اهلیت فهم این حقیقت را بیابند. این گروه از فرشتگان، «ملائکه حفظه» نامیده می شوند.

آنها در واقع از مظاهر اسم «حفیظ» خداوندی هستند؛ چنان که ملائکه قبض کننده ی روح از جلوه های اسم «قابض» حق و فرشتگان تصویرگر موجودات از تجلی های اسم «مصور» خداوند سبحان اند. او با هر اسمش، در همه ی جهان هستی حضور و به همه جا احاطه دارد «و باسمائک التی ملأت ارکان کل شیء» (39) و در خصوص حفظ موجودات و از جمله انسان ها از بلاها و خطرات دنیوی، با اسم حفیظ خویش از طریق ملائکه ی حفظه حضور دارد.

آیات گوناگون بر حفیظ بودن خداوند دلالت دارد؛ از جمله:

1 - (... وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِیظٌ) (40). «و پروردگار تو بر هر چیزی

نگاهبان است».

2 - (... إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِیظٌ) (41).

« [از قول حضرت هود] در حقیقت، پروردگارم بر هر چیزی نگاهبان است.»

3. (الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ)

(42).

«و کسانی که به جای او برای خود اولیا گرفتند، خدا برایشان نگاهبان است و تو بر آنان گمارده و وکیل نیستی.»

این آیه در واقع در مقام تهدید است و می فرماید: خداوند انسان رادر همه ی آنچه که باید حفظ شود، حفظ می کند. رسول خدا ﷺ فقط وظیفه ی ابلاغ دارد و خداوند بر آنان وکیل است و اگر او بخواهد، با اسم حفیظ خویش آنان را از شرک - که یکی از مخاطرات بزرگ است - حفظ می کند.

پس ملائکه حفظه، فرشتگانی اند که مظهر اسم «حفیظ» الهی بوده، دارای مراتب، آمر و مأمور، و جناح های بسیار می باشند. خداوند حفیظ، کسانی را که باید حفظ کند، از طریق این ملائکه حفظ می کند و او امر و مشیت های او در آنچه که باید حفظ شود، از طریق این ملائکه صورت می پذیرد.

اصل «حفظ» از خداوند متعال است و فرشتگان حفظ کننده، مجرا و اسباب و علل میانی این وظیفه ی مهم اند.

آیا شما در این حقیقت اندیشیده اید که در عالم «حفظه» های ناپیدایی وجود دارد که آدی را از خطرات گوناگون دنیوی حفظ می کند؟ آیا احساس کرده اید که گاهی در معرض خطر جدی قرار گرفته اید و بدون آنکه متوجه شوید شخصی یا نیرویی شما را از آن خطر مصون نگه داشته است؟! با دقت و تامل در این امور، در می یابید که فرشتگان الهی به امر خداوند، همواره آدمی را از تهدیدها، حوادث و بلاها حفظ می کنند. این مسأله در خصوص کودکان در اوان طفولیت و در مقطع سنی خاص، قابل درک است. طفل کوچکی که تازه راه افتاده و شیطنت و جنب و جوش دارد و پدر و مادر او نیز به دلیل کارهای

گوناگون نوعاً از وی غافل اند، با چه نیروی مرموزی از این همه خطرات حفظ می شود و آسیبی نمی بیند؟ این نیرو همان فرشتگان حفظ کننده اند.

آیا هیچ اندیشیده اید که برخی از انسان ها، به دلیل وضعیت شغلی شان، در مکان هایی زندگی می کنند که حیوانات موزی و خطرناکی چون مار و عقرب وجود دارند، ولی در عین حال آنان کمترین آسیبی از این ناحیه می بینند! چه نیرویی با وجود این خطرات، بلا گردانی می کند؟! اگر خداشناس باشیم، در می یابیم که خداوند متعال از طریق «ملائکه حفظه» خود، آنها را از این مصایب حفظ می کند.

دلایل این انگاره عبارت است از:

1 - (وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ)⁽⁴³⁾ «و اوست که بر بندگانش قاهر [و غالب] است و نگهبانانی بر شما می فرستد تا هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد فرشتگان ما جانش بستانند در حالی که کوتاهی نمی کنند».

این آیه به خوبی بیانگر این حقیقت است که فرشتگان حفظ کننده، به دستور و مشیت الهی حافظ انسان از تهدیدات حیات دنیوی اند تا زمانی که هنگام مرگ فرا رسد که در آن وقت مأموریت آنان به پایان می رسد.

2 - امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

«لیس احد من الناس الا و معه ملائكة حفظة يحفظونه من ان لتردى في بئر، او يقع عليه حائط او يصيبه سوء فاذا حان اجله خلوا بينه و بين ما يصيبه»⁽⁴⁴⁾.

«احدی از مردم نیست، مگر اینکه با او ملائکه ای است که او را حفظ می کنند؛ از اینکه پایش بلغزد [و] در چاه [بیفتد]، یا اینکه دیواری رویش بیاید و یا اینکه

بدی به او برسد. پس هنگامی که مرگ او فرا رسید، میان او و آنچه را به او [از بدی ها و خطرات و حوادث] می رسد، خالی می کنند».

بر این اساس تا زمان مرگ انسان، این ملائکه به وظیفه ی خویش عمل می کنند؛ اما پس از آن او را به حال خو واگذار کرده و مأموریتشان خاتمه می یابد.

3 - امام صادق علیه السلام می فرماید:

«...و ان الله برأفته و لطفه ایضا و کلهم بعباده یذبون عنهم مردة الشیاطین و هو امّ الارض و آفات کثیرة من حیث لا یرون باذن الله الی ان یجئى امر الله عزوجل»⁽⁴⁵⁾

«و حقیقت آن است که خداوند به واسطه ی رأفت و لطفش، [فرشتگانی را] موکل بدان خویش کرده است [تا بدین طریق] متمرّدین از شیاطین و حشرات موذی زمینی و آفات فراوانی را - از جایی که انسان ها نمی بینند - به اذن خداوند بر می گردانند تا اینکه امر خداوند عزوجل بیاید [مبنی بر اینکه دیگر امر حفظ دنبال نشود]».

در این روایت به این نکته نیز اشاره شده که فرشتگان حفظ کننده، آدمی را از خطرات متمرّدین شیاطین - که کارشان طغیان گری است - حفظ می کنند. در گفتار نخست بیان شد که ملائکه نوری و شیاطین همچون، جن ناری اند؛ و از این رو اگر نور حافظ انسان گشت، به دلیل غالیّت و قاهریتش بر نار موجب می شود موجودات ناری - و از جمله شیطان و انصارش - نتوانند به انسان نزدیک شوند. اگر ما مؤمن باشیم، حقیقت ما نیز از «نور» است، و به دلیل نزدیکی ما با حقیقت خویش (روح که از نور⁽⁴⁶⁾ است) از خطرات شیاطین ایمن خواهیم بود، اگر اراده و عمل کنیم و از خدای نوری به سوی خدای نوری برگردیم، راه نفوذ شیاطین مسدود می شود. هر چه در این بازگشت جدی تر

باشیم، راه یافتن، لطمه زدن، اغواگری و گمراه ساختن کمتر خواهد بود تا جایی که به بارگاه مخلصان بار می یابیم و راه شیطان به کل بر انسان بسته می گردد. اینکه بر اساس برخی از روایات، عده ای در محضر رسول خدا ﷺ حال خوش و پاکی داشتند و در وقت فراق حال دیگری و نیز سفارش شده که با اولیا و صالحان هم نشین شوید و... اینها بدان جهت است که هر چه ما به کسانی نزدیک شویم که حقیقت نوری شان بر اساس ایمان و عمل صالح بیشتر و بالاتر است شعاع نوری آنها ما را نیز می گیرد و در پرتو آن، از خطرات شیاطین ایمن خواهیم بود. در روایتی آمده است:

«عن سلام بن المستنیر قال: كنت عند ابي جعفر عليه السلام فدخل عليه حمران بن اعين و سأله عن أشياء فلما هم حمران بالقيام قال لابي جعفر عليه السلام اخبرك - اطال الله بقائك لنا و امتعنا بك - انا ناتيک فما نخرج من عندک حتی ترق قلوبنا و تسلو انفسنا عن الدنيا و يهون علينا ما فی ایدی الناس من هذه الاموال: ثم نخرج من عندک فاذا صرنا مع الناس و التجار احببنا الدنيا قال: فقال ابو جعفر عليه السلام انما هی القلوب مرة تصعب و مرة تسهل.

ثم قال ابو جعفر عليه السلام اما ان اصحاب محمد صلى الله عليه و آله و سلم قالوا يا رسول الله نخاف علينا النفاق. قال: فقال و لم تخافون ذلك؟ قالوا اذا كنا عندک فذكرتنا و رغبتنا، و جلنا و نسينا الدنيا و زهدنا حتى كانا نعاين الآخرة و الجنة و النار و نحن عندک فاذا اخرجنا من عندک و دخلنا هذه البيوت و شممنا الاولاد و رأينا العيال و الاهل يكاد ان نحول عن الحال التي كنا عليها عندک و حتى كانا لم نكن على شيء أفتخاف علينا ان يكون ذلك نفاقاً؟ فقال لهم رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: كلا ان هذه خطوات الشيطان فيرغبكم في الدنيا و الله لو تدومون على الحالة التي وصفم انفسكم بها لصافحتكم الملائكة...» (47).

«سلام بن مستنیر گوید: من در خدمت حضرت باقر علیه السلام بودم که حمران بن اعین (یکی از اصحاب آنحضرت) وارد شد، و از چیزهایی پرسید. پس همین که خواست برخیزد، به امام باقر علیه السلام عرض کرد: من شما را آگاه کنم - خداوند عمر شما را دراز کند و ما را به وجود شما بهره مند سازد - که ما خدمت شما می‌رسیم و از نزد شما بیرون نمی‌رویم تا اینکه دل‌های ما نرم شود، و جان‌های ما از [نداشتن] این دنیا تسلی یابد، و آن چه از این اموال و دارایی که در دست مردم است، بر ما خوار و پست شود، سپس از نزد شما بیرون رویم و همین که [دوباره] پیش مردم و تاجران رویم، دنیا را دوست نداریم؟ [این چگونه است؟] آن حضرت علیه السلام فرمود: همانا اینها دل‌هاست که گاهی سخت و گاهی هموار و آسان شود.

سپس فرمود: هر آینه یاران حضرت محمد عرض کردند: ای رسول خدا! ما بر نفاق از خودمان ترسناکیم؟ فرمود: چرا از آن می‌ترسید؟ عرض کردند: هنگامی که نزد شما هستیم و شما ما را تذکر می‌دهید و به آخرت تشویق می‌کنید، از خدا می‌ترسیم و دنیا را یکسره فراموش می‌کنیم و در آن بی‌رغبت می‌شویم تا آنجا که گویا آخرت را به چشم خود ببینیم و بهشت و دوزخ را [می‌نگریم] و چون از خدمت شما می‌رویم و داخل این خانه‌ها می‌گردیم، و بوی فرزندان را استشمام می‌کنیم و زنان و خاندان را می‌نگریم، از آن حالی که نزد شما داشتیم برمی‌گردیم؛ به حدی که گویا ما هیچ نداشته ایم [و شما را ندیده و خدمت شما نبوده ایم و آن حال قبلی را نداشته ایم!] آیا شما از این که این تغییر حالت نفاق باشد، بر ما می‌ترسید؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به آنان فرمود: هرگز [این نفاق نیست]، اینها وسوسه‌های شیطان است که شما را به دنبال تشویق می‌کند، به خدا سوگند! اگر شما به همان [حالی که بآن

خودتان] را توصیف کردید، می ماندید هر آینه فرشتگان دست در دست شما می گذاشتند...».

حدیث یاد شده بیانگر این حقیقت است که در هنگام حضور در پیشگاه رسول خدا ﷺ، به دلیل انعکاس حقیقت نوری آن وجود مقدس بر وجود آدمی، راه نفوذ شیطان مسدود گشته او در نور است و در وقت عدم حضور، به دلیل گناهان باطنی و کمی یا ضعیف بودن نور، نار شیطانی بر انسان مسلط می گردد و حقایق را فراموش کرده یا از آن غافل می شود. اما اگر وجود خود را به حقیقت اصلی اش (نور)، نزدیک کند، ملائکه حفظه علاوه بر آن که وجود ظاهری وی را از خطرات نگه می دارد؛ وجود باطنی انسان را نیز از تهدیدات شیطان ها حفظ می کند. با بیان این حقیقت روشن می شود که چرا ائمه علیهم السلام برای ملائکه و فرشتگان دعا می کردند، و چرا امام سجاد علیه السلام در دعای سوم صحیفه سجادیه، صلوات خاصی برای فرشتگان می فرستد. حقیقت آن است که خدمتی که ملائکه به دستور خداوند متعال، برای انسان ها می کنند، بسیار والا و ارزشمند است؛ ولی افسوس که از آن غافلیم!

گفتار چهارم فرشتگان حفظ کننده

(لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَّالٍ) (48).

فرشتگان «حفیظ» در امور معنوی

بر (49) اساس آیات و روایات، گروه دیگری از فرشتگان مأمور به حفظ انسان از مخاطراتی هستند که حیات معنوی و اخروی انسان ها را تهدید می کند. این فرشتگان موظف اند تا «حفظ ربوبیت» را در حیات باطنی انسان ها جاری کنند. این موضوع بسیار عمیق و اسرار آمیز بوده و از نعمت های گران سنگ حضرت حق است. انسان ها از این امر نیز - مانند حفظ حیات دنیوی - در غفلت اند؛ مگر افراد نادری که بر حقیقت امر آگاه می باشند. امام علی ع در فرازی از دعای کمیل این چنین با خدای خویش نجوا می کند:

«اللهم مولای کم من قبیح سترته و کم من فادح من البلاء اقلته و کم من عثار وقتیه و کم من مکروه دفعته»

«خدایا، مولای من چه بسیار زشتی مرا پوشاندی، چه بسیار بلای سنگین از من گرداندی و چه بسیار لغزشی که از آنم رهاندی و چه بسیار بدی که از من دور کردی».

عبارت «و کم من عثار وقتیه» نشانگر وجود ملائکه حفظ کننده ای است که مشیت ربوبی را در ساحت حیات معنوی و باطنی انسان، جاری کرده و او را از خطرات و تهدیدات اخروی حفظ می کنند.

آیا تاکنون اندیشیده اید که چرا خیلی از افراد بر صراط مستقیم ماندند و برخی از این راه منحرف شدند؟ یا چرا جمعی از مؤمنان بر پای ایمان خویش استوار ماندند و برخی دیگر به گمراهی های گوناگون و شقاوت های مختلف افتادند؟ چرا جمعی می روند و جمعی می مانند؟ چرا گروهی ثابت اند و دسته ای به شقاوت های عملی و عقیدتی دچار می شوند؟ چرا برخی حتی پس از برزخ و مرگ نیز در راهند و بعضی دیگر از هنگام احتضار و پس از آن از راه خارج می شوند؟ حقیقت آن است که در راه ماندگان، تحت لوای فرشتگان حفظ کننده هستند که آنان را از خطرات حیات معنوی و باطنی ایمن می سازند؛ اما از کسانی که در راه بوده و از آن خارج شده اند؛ از لوای ملائکه حفظ حیات اخروی بیرون آمده اند!

این گروه از ملائکه مؤمنان حقیقی را در دنیا، برزخ، قیامت و مواضع حشر، از خطرهای عملی، فکری و عقیدتی حفظ می کنند.

دلایل قرآنی

آیه ی ذیل به خوبی نشانگر وجود چنین فرشتگانی است:

(لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنِّ وَاٰلٍ)؛ (50).

«برای او فرشتگانی است که پی در پی او را به فرمان خدا از پیش رو و از پشت سرش پاسداری می کنند. در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد، هیچ برگشتی برای آن نیست و غیر از او حمایتگری برای آنان نخواهد بود».

این آیه علاوه بر آنکه از وجود فرشتگان حفظ کننده خبر می دهد، بر این نکته نیز تأکید می کند که این مراقبت و حفاظت، تا زمانی است که آدمی وضع خویش را تغییر نداده و بکوشد تا در راه مستقیم باشد. اما اگر به سوی ضلالت و شقاوت گرایش داشته و وضعیت ایمان خود را به گمراهی مبدل سازد، دیگر این حفاظت و مراقبت نخواهد بود و معلوم نیست عاقبت انسان به کجا خواهد انجامید! بنابراین، حفظ الهی از طریق فرشتگان حد و مرز دارد؛ ولی این حدود تا کجا و کدام است؟

ایمان و طاعت؛ مرز حفظ

با استفاده از معارف قرآنی و روایی، معلوم می شود که «ایمان و طاعت» حدود این حفاظت است؛ یعنی تا زمانی که معامله انسان با خدا درست بوده و ایمان آورده باشد و به لوازم آن عمل کند، در حفظ است. اما اگر از مسیر ایمان و طاعت خارج شود، به هر اندازه که از آن خارج شده و به هر مقدار که از این مسیر دورتر گردد، به همان میزان حفظ کمتر می شود و اگر به کلی از این مسیر کناره گیرد، دیگر هیچ حفظی وجود نخواهد داشت. براین اساس ما به لغزش های معنوی گرفتار می شویم، ولی خوبان و صالحان نه، آنان در راه ایمان و طاعت، ریاضت ها کشیده و مجاهدت ها کرده اند؛ از این رو با حفاظت فرشتگان از خطرات معنوی مصون هستند؛ ولی ما چون نه ریاضتی داریم و نه کوششی و در لفظ ادعای ایمان و طاعت می کنیم، همواره در دام تهدیدات و اغوائت شیطانی گرفتاریم.

به این آیه دقت کنید:

(يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ
الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ) (51).

«خدا کسانی را که ایمان آورده اند در زندگی دنیا و در آخرت با سخن استوار ثابت می گرداند و ستمگران را بی راه می گذارد، و خدا هر چه خواهد انجام می دهد».

خداوند متعال در این آیه، این حقیقت ژرف را بازگو می کند که او کسی را که ایمان آورده و در ایمان خود ثابت قدم باشد - یعنی عمل صالح داشت - از خطرات، ترس ها، اضطراب ها و تهدید ها - هم در دنیا و هم در آخرت (برزخ و قیامت) - به وسیله گروهی از ملائکه الهی در راه ایمان و اعتقاد تثبیت خواهد

کرد. اما کسانی را که به خویش ظلم کرده و از ایمان و عمل صالح دوری جویند، در مسیر ضلالت قرار می دهد. تعبیر «یفعل الله ما یشاء» نیز اشاره به این دارد که اگر کسی قدم از صراط مستقیم بیرون گذاشت، دیگر معلوم نیست حفظ شامل حالش شود و دوباره برگردد و یا اینکه به طور کل راه هدایت بر او بسته شود.

عیاشی در تفسیر آیه ی فوق دو روایت نقل کرده است:

1 - «عن صفوان بن مهران عن ابی عبدالله علیه السلام قال: الشیطان لیاتی الرجل من اولیائنا فیأتیة عند موته و یأتیة عن یمینه و عن یساره لیصده عما هو علیه فیأبی الله ذلک، و کذلک قال الله: یتبث الله الذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیاة الدنیا و فی الآخرة»؛⁽⁵²⁾

«امام صادق علیه السلام ، فرمود: شیطان در هنگام مرگ مردی از شیعیان و دوستان ما از راست و چپ او به سراغش آمده تا او را از مسیر خود (اصول فکری و اعتقادی اش) خارج کند. پس خدا نمی گذارد که شیطان این کار را انجام دهد [و این منع و نگذاشتن به وسیله فرشتگان حفظ کننده است]؛ از این رو خداوند متعال فرمود: خدا کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و در آخرت با سخن استوار و ثابت می گرداند».

2 - «عن زرارة و حمران و محمد بن مسلم عن ابی جعفر و ابی عبدالله علیه السلام قالوا: اذا وضع الرجل فی قبره اتاه ملکان ملک عن یمینه و ملک عن شماله و اقیم الشیطان بین یدیه عیناه من نحاس فیقال له: ما تقول فی هذا الرجل الذی خرج من بین ظهرانیکم یزعم انه رسول الله؟ فیفزع لذلك فزعة فیقول ان کان مؤمناً: محمد رسول الله فیقال عند ذلک: نم نومة لا حلم فیها و یفسح له فی قبره تسعة اذرع و یری مقعدة من الجنة و هو قول الله: «یتبث الله الذین آمنوا

بالتقول الثابت في الحياة الدنيا» و ان كان كافرا قالوا: من هذا الرجل الذي كان بين
 ظهرايتكم يقول: انه رسول الله؟ فيقول: ما ادرى فيخلى بينه و بين الشيطان»؛⁽⁵³⁾

«زراره و حمران و محمد بن مسلم از امام باقر و امام صادق عليهما السلام نقل کرده
 اند: هنگامی که مرد در قبرش قرار می گیرد دو ملک - یکی از جانب راست و
 دیگری از جانب چپ - بر وی حاضر می شوند و شیطان [نیز در آنجا] در
 برابرش قرار دارد [تا او را اغوا کند]، چشم هایش مانند مس گذاخته است، [به
 او از سوی فرشتگان] گفته می شود: تو چه می گویی در خصوص مردی که در
 میان شما ظاهر شد و گمان می کرد که پیامبر است؟⁽⁵⁴⁾ شخص مرده] ناراحت
 شده و وحشت خاصی برایش پیش می آید. پس اگر مؤمن بود [و تحت حفظ
 ملائکه قرار داشت] می گوید: محمد رسول خداست؛ پس در این هنگام گفته
 می شود: آرام گیر [به صورتی که] هیچ گونه ناراحتی در این آرامش نداشته
 باشد و عالم او [در برزخ و] قبر وسعت داده می شود به اندازه ی نه زراع و
 جایگاه خویش را در بهشت می بیند. این همان گفتار خداوند است: «خدا
 کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و آخرت با سخن استوار و ثابت
 می گرداند». و اگر [مرده] کافر بود [و] فرشتگان به او گفتند: [تو در خصوص]
 این مردی که در میان شما ظاهر شد و می گوید رسول خدا است [چه می
 گویی] پس می گوید: نمی دانم [در این هنگام] میان او و شیطان خالی گذاشته
 می شود».

اگر انسان در مسیر ایمان و طاعت قرار داشت، تحت حفظ ملائکه الهی بوده
 و از خطرات و لغزش ها مصون خواهد بود؛ ولی اگر در خط ایمان و طاعت
 محض نبود، معلوم نیست که تحت حفظ فرشتگان باشد! ممکن است در زمانی
 عنایت خاص خدا، مشمول حال او شد، و به راه برگردد و امکان دارد چنین

عنایتی به او هرگز نشود و از خطرهای و تهدیدها ایمن نباشد. اگر انسان گناه کند، راه را برای آلودگی بیشتر هموار می‌سازد و در این صورت خود را دچار شقاوت عملی کرده و از قلمرو حفظ ملائکه الهی خارج می‌گردد! اگر این گناه تداوم یابد، ممکن است انسان به شقاوت فکری و قلبی نیز فرو غلتد و از ناحیه ی عقاید نیز گمراه شود؛ به حدی که فرشتگان حفظ کننده قلب و فکر او را از اعوجاجات و انحرافات تنها گذارند و فقط شیطان و القائنات شیطانی بر جانش حاکم شود!

به هر روی باید انسان مراقب باشد که دچار گناه و آلودگی نشود؛ زیرا گناه او را از فرشتگان حفظ کننده دور ساخته و قدم به قدم به ضلالت فکری و عقیدتی می‌کشاند! اگر این امر برای آدمی اتفاق بیفتد، معلوم نیست بتواند دوباره به راه برگردد. قرآن درباره ی اینکه گناه و تداوم آن، انسان را به انحراف فکری می‌کشاند می‌فرماید:

(ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوءَىٰ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ) ⁽⁵⁵⁾.

«آن‌گاه فرجام کسانی که بدی کردند [یسی] بدتر بود [زیرا] که آیات خدا را تکذیب کردند و آنها را به ریشخند می‌گرفتند».

اینان ابتدا گناه کردند؛ ولی تداوم گناه آنها را به اعوجاج فکری کشاند و دچار قساوت قلب کرد؛ به صورتی که به کفر و تکذیب و استهزا و نفی منجر شد.

همچنین قرآن درباره ی خروج انسان از تحت حفظ ملائکه ی الهی و حاکمیت شیطان بر دل و جان او می‌فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَيَّ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلِي لَهُمْ) ⁽⁵⁶⁾.

«بی‌گمان کسانی که پس از آنکه [راه] هدایت بر آنان روشن شد [به حقیقت] پشت کردند، شیطان آنان را فریفت و به آرزوهای دور و درازشان انداخت.»

بر این اساس که ابتدا ایمان داشتند و فکرشان به حقایق رسید؛ ولی سپس به آن حقایق پشت کردند - از آنجا که ملائکه حفظ‌کننده از آنان دور و جدا شدند - شیطان با اغوائت خود آنان را گمراه می‌کند. این گمراهی در حدی است که آنان در دام آرزوهای واهی افتاده و دیگر نمی‌توانند حقایق را بشنوند و بفهمند؛ مانند منافقان که خداوند بر قلب آنان مهری نهاد که دیگر نه فکرشان کار می‌کرد و نه فهمشان.⁽⁵⁷⁾

پس «ایمان و طاعت» مرز و حد حفاظت ملائکه و عدم آن است؛ اما اگر بخواهیم بدانیم در این حد قرار داریم یا از آن دور هستیم، ابتدا باید معنای درست و صحیح ایمان و طاعت را بفهمیم و آن دو را نادرست و غیر واقعی تفسیر نکنیم! سپس باید بدانیم روش عملی ما برای قرار گرفتن در این محدوده چیست و آن گاه با دقت و ظرافت و احتیاط به دانسته‌های خود عمل کنیم. بنابراین هیچ گاه به آنچه که تاکنون یاد گرفته ایم، اکتفا نکنیم و در فهم و درک حقایق ایمان و طاعت بیشتر از گذشته کوشش نماییم و این سعی را تداوم بخشیم. همچنین به آنچه که طاعت و عمل کرده ایم، بسنده نکنیم و به طور مداوم تلاش نماییم تا طاعت و عملمان افزایش یابد. در این میان به مسأله‌ی زبان و سخن گفتن توجه ویژه‌ای داشته باشیم و بدانیم که گفتار نیز نوعی عمل است و اگر خدای ناکرده مناسب و حلال و نیکو نباشد، آدمی را به مهلکه‌های وحشتناکی خواهد انداخت! این حقیقت را خوب دریافته و در آن تدبر کنیم که:

حیات دل به صحبت نکردن و در سکوت نفهته است.⁽⁵⁸⁾

گفتار پنجم فرشتگان و هدایت های الهی

(...وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (59).

فرشتگان هادی

یکی (60) دیگر از شئون ملائکه در خصوص انسان ها، هدایت های ربوبی از طریق ملائکه است. فرشتگان هدایت گر - که آدمی را در مراتب و ابعاد مختلف هدایت می کنند - مظاهر اسم «هادی» حق و در عین حال از جناح «جبرئیل» امین هستند. آیه یاد شده به این حقیقت اشاره دارد: «و به راستی خداوند کسانی را که ایمان آورده اند، به سوی راهی راست راهبر است» و این مسأله از طریق فرشتگان هدایت کننده صورت می پذیرد.

مراحل هدایت های ربوبی

گفتنی است «هدایت ربوبی» در مراتب مختلف و در شئون گوناگون جهان هستی، ساری و جاری است، چنان که قرآن می فرماید:

(...رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى) (61).

«پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقتی که درخور اوست داده، سپس آن را هدایت فرموده است.»

انسان نیز به عنوان بخشی از جهان هستی، از دستگاه مخصوص و وجود خاصی برخوردار بوده و بر حسب آن در ابعاد، شئون و مراتب مختلف از این هدایت ربوبی برخوردار است که به مرحله ای از آن اشاره می شود:

کسی که در مرحله ی اوّل طالب حقیقت است، ولی هنوز ایمان نیاورده و می خواهد حقیقت را بفهمد و بیابد؛ خدا برای چنین شخصی پیامبران را ارسال فرموده تا به حق و حقیقت هدایت فرماید. در عین حال فرشتگان هدایتگر نیز به یاری او می آیند و او را در مسیر اندیشیدن و یافتن حقیقت، هدایت می کنند؛ هر چند انسان ها بدین حقیقت واقف نباشند (مگر معدودی از آنها)، ولی به هر حال خداوند متعال از طریق ملائکه هدایت کننده - که مظهر اسم «هادی» حضرت حق اند - در پشت پرده او را هدایت می کند.

آیه ی ذیل ناظر به این مرحله از هدایت است:

(قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ...) (62) «بگو:

آیا از شریکان شما کسی هست که به سوی حق رهبری کند؟ بگو: «خداست که به سوی حق رهبری می کند».

مرحله ی بعدی هدایت ربوبی، هدایت بعد از ایمان است که آدمی را به این رهنمون می شود که: چگونه باشد و چگونه نباشد، چه بکند و چه نکند، چطور به لوازم ایمان ملتزم باشد و به چه صورت راه مستقیم و حقیقی را طی کند.

آیه ی (وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)، (63) بیانگر این مرحله از هدایت است. خداوند متعال در این مرحله کسانی را که به ایمان در مرحله ی نخست هدایت شدند، به صراط مستقیم در مرحله ی بعدی توسط فرشتگان هدایتگر، رهنمایی و هدایت می کند.

در مرحله ی سوّم از آنجا که فرد هم به راه ایمان هدایت شده و هم با هدایت ربوبی قدم در صراط مستقیم نهاده است، به دلیل پیچیدگی و ظرافت تداوم راه به هدایت های بالاتر و دستگیرهای برتر نیاز دارد. در اینجا نیز هدایت ربوبی به

سراغ انسان آمده به وسیله گروهی از فرشتگان الهی، هدایت های لازم، والاتر و بالاتر نصیب او می گردد.

قرآن در این باره می فرماید:

(وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى) ⁽⁶⁴⁾ «و خداوند کسانی را که هدایت یافته‌اند

بر هدایتشان می‌افزاید».

در این مرحله کسانی که اهل معرفت، مجاهدت و تعبدند، از هدایت‌هایی به وسیله ملک برخوردار می‌شوند که امثال ما به دلیل عدم معرفت لازم و مجاهدت کافی و متعبد نبودن، از آن بی‌بهره ایم! اینان آیات قرآن را طور دیگری می‌فهمند و می‌رسند که امثال ما بدان نمی‌رسیم. فرشته‌ی هدایتگر، عقل و تفکر و دل او را به مراحل بالاتر سیر می‌دهد و از این طریق به او مدد می‌رساند. آدمی هر چند این مدد رسانی را نبیند؛ ولی در حقیقت امر و پشت پرده، ملک و فرشته است که به امر الهی هدایت ربوبی را به وی می‌رساند. این نوع هدایت خاص، برای کسانی است که مراحل گذشته را طی کرده باشند:

(وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى) ⁽⁶⁵⁾

«به یقین، من آمرزنده‌ی کسی هستم که توبه کند و ایمان [جدی] بیاورد و

عمل صالح انجام دهد، سپس به راه راست هدایت شود».

از این آیه به دست می‌آید که این هدایت، پس از توبه، ایمان و عمل صالح

است و لذا هدایت برتر و خاصی است.

تأمل در مرحله ی دوم

انسانی که به ایمان هدایت شده است و در مرحله ی دوّم قرار دارد، ملک هدایتگر مرتب با او چنین گفت و گو دارد: این طور نباش و این طور باش؛ چنین نکن و چنین بکن؛ گاهی تبشیر دارد و تنذیر؛ گاهی تذکر دارد و گاه تهدید. از سوی دیگر شیطان و اعوان او، با آدمی نجوا کرده و آن ها نیز گفت و گویی با او دارند. در این گفت و شنود درونی، شیاطین می کوشند آدمی را از هدایت های ربوبی به وسیله فرشتگان، غافل و دور سازند و در این راه تلاش می کنند تا بر آنان غالب آیند! به هر روی آدمی در این مرحله میان تلقینات شیطانی و ارشادات ملکی و تلبیسات شیطانی و القائات ملکی است! دو روایت زیر به خوبی این مسأله را ترسیم می کند:

1 - «عن ابی عبد الله علیه السلام قال: ما من قلب الاوله اذنان علی احدهما ملک مرشد و علی الاخری شیطان مفتن، هذا یامرہ و هذا یزجرہ، الشیطان یأمرہ بالمعاصی و الملک یزجرہ عنها و هو قول الله عزّ و جلّ: عن الیمین و عن الشمال قعید ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید»؛⁽⁶⁶⁾

امام صادق علیه السلام فرمود: قلبی نیست جز آنکه دو گوش دارد، بر سر یکی از آن دو فرشته ای است راهنما و بر سر دیگری شیطانی است فتنه انگیز. این فرمانش دهد و آن بازش دارد. شیطان به گناهان فرمانش می دهد، و فرشته از آنها بازش می دارد، و این است که خدای عزوجل فرماید: (در جانب راست و چپ نشسته ای است، [آدمی] هیچ سخنی را به لفظ نمی آورد مگر اینکه مراقبی آماده نزد او آن را ضبط می کند».⁽⁶⁷⁾ 2 - «عن ابی عبدالله علیه السلام قال: ما من مؤمن الا و لقبه اذنان فی جوفه: اذن ینفث فیها الوسواس الخناس، و اذن ینفث

فِيهَا الْمَلِكُ، فَيُؤَيِّدُ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ بِالْمَلِكِ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ (وَ أَيْدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ) (68)

(69).

امام صادق عليه السلام فرمود: مؤمنی نیست جز آنکه قلبش از درون دو گوش دارد: گویی که وسواس خناس در آن دمد و گوشی که فرشته در آن دمد. و خدا مؤمن را به سبب فرشته تقویت می کند و این است گفتار خدای تعالی که: «آنها را به وسیله روحی از جانب خود تقویت کرده است». (70).

پس در قلب و جان های ما، هنگامی که نیکی یا بدی به آن الهام می شود، حدیث نفس ما است. این حدیث نفس اگر گفت و گوی مثبت باشد، از ناحیه فرشته ی هدایتگر است و اگر گفت و شنود منفی باشد، از سوی شیطان اغواگر است. در این میان اگر انسان به سخن ملک گوش کرد و دل به هدایت های او سپرد به هر اندازه که فرمانبری کند، ملک هدایت ها را بیشتر کرده و به انسان نزدیک تر می شود و در نتیجه شیطان از نفس آدمی دورتر می شود. اما اگر به سخن های شیطانی گرایش نشان داد؛ به هر مقدار که مطیع شیطان شود، اغوائت و تلبیسات وی بیشترگشته و شیطان بر وجود انسان مستولی می گردد و در نتیجه ملک و فرشته از جان او دورتر می شود.

حال این حقیقت روشن می شود که چرا خوبان و صالحان، ترسشان زیاد و احتیاطشان فراوان است؛ ولی افراد لایابالی و گناه کار، به راحتی و بدون دغدغه معصیت می کنند! خوبان و صالحان به دلیل گوش سپاری به سخن فرشتگان، هدایت های آنان را هم بیشتر دریافته و هم از نزدیک تر گفته ها را می یابند و می فهمند. اما گناهکاران به دلیل گوش سپاری به سخن شیطان، از ملک و تبشیر و تندییر او دورتراند؛ از این رو، نه سخن آنان را می شنوند و نه می

فهمند! این گروه نه تنها حرف ملک، بلکه هدایت های قرآنی را نیز در نمی یابند. در آیه ی ذیل به خوبی تدبر کنید:

(وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَمِيًّا وَعَرَبِيًّا قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَٰئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ) (71).

«و اگر [این کتاب را] قرآنی غیر عربی گردانیده بودیم، قطعاً می گفتند: «چرا آیه های آن روشن بیان نشده؟ کتابی غیر عربی و [مخاطب آن] عرب زبان؟ بگو: «این [کتاب] برای کسانی که ایمان آورده اند رهنمود و درمانی است و کسانی که ایمان نمی آورند در گوش هایشان سنگینی است و قرآن برایشان نامفهوم است، و [گویی] آنان را از جایی دور ندا می دهند».

این آیه به خوبی این حقیقت را بازگو می کند که کسانی که دل به سخن شیطان سپرده و از ملک هدایتگر فاصله گرفته اند؛ گوشهایشان نسبت به رهنمودهای قرآن سنگین بوده و مضامین آن را نمی فهمند! گویا این سخنان گران سنگ از جای دوری به آنها ندا می شود و از این رو نمی توانند بفهمند و نمی دانند که قرآن چه آموزه های راه گشا و ژرفی دارد! بر عکس مؤمنانی که دل به ملک و فرشته سپرده و از شیطان دور شده اند، هم سخن قرآن را به خوبی می شنوند و می فهمند و هم از آموزه های آن رهنمود گرفته و ره توشه ی راه خویش می سازند.

بایسته است از این حقیقت درس بگیریم که چرا خداوند متعال فرمود: «اگر این قرآن بر کوه نازل می شد، خاضع، خاشع و متلاشی می گشت»؛ (72).

اما ما بارها و بارها قرآن را قرائت می کنیم یا آیه های آن به گوش ما می خورد، ولی هیچ تکان، خضوع، مسکنت و انقلاب درونی رخ نمی دهد؟! گویا به دلیل فرمانبرداری از شیطان و القائات او، دل ما از کوه سخت تر گشته است و

از این رو تنها ظاهری از قرآن را می بینیم؛ ولی از حقیقت و باطن آن آگاه نبوده
و فهم درست و صحیحی نداریم.

گفتار ششم فرشتگان و تصدیق عملی

(الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) (73).

تصدیق عملی و فرشتگان

یکی (74) از شئون ملائکه در خصوص انسان ها این است که گروهی از آنان مأمور و موظف اند تا مؤمنان را به تصدیق عملی بکشانند و آنان را به عمل وا دارند. یکی از مشکلات اساسی برای صاحبان ایمان، تصدیق عملی و فعلی است؛ زیرا آنچه که آدمی را به صراط مستقیم هدایت کرده و نقش ویژه و در خور توجهی در این میان دارد، تصدیق عملی است. ما نوعاً تصدیق فکری و عقیدتی داریم؛ یعنی، در فکر و نظر به آموزه های اسلامی معتقد بوده و آنها را در ذهن خویش پذیرفته ایم؛ ولی در عرصه ی عمل دچار مشکل جدی هستیم و در عین تصدیق فکری، تصدیق فعلی نداریم!

چند نمونه

1 - (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ...) (75).

«کسی که تقوای خدا را پیشه خود سازد، خداوند مفرّ و مخرجی برای او قرار داده و از جایی که حسابش را نمی‌کند، به او روزی داده می‌شود».

ما این آیه را قبول داریم و در فکر و عقل خود آن را می‌پذیریم و معتقدیم که تقوای الهی راه خروج از مشکلات و کمبودها است؛ ولی در عمل،

پرهیزگاری را پیشه‌ی خود نمی‌سازیم! ما می‌دانیم که این کلام الهی حق بوده و از صاحب حق صادر گردیده؛ ولی در هنگام بروز مشکلات، اصل و ریشه‌ی اسباب حلّ مشکلات را به سویی نهاده و به دنبال اسباب و علل‌های میانی و پندارهای خود روی می‌آوریم! حال اگر آن سبب یا راه، حرام نیز باشد برای حلّ معضّل، ایرادی ندارد که از آن استفاده کنیم. در اینجا عقلاً قبول داریم که تقوای الهی، کلید حلّ مشکل است؛ ولی در دل تردید و شک داریم و از این رو در حوزه‌ی عمل به آنچه که عقل ما پذیرفته است، اعتنایی نداریم. در اینجا انسان میان سخن فرشته - که آدمی را به عمل کردن دعوت می‌کند - و میان سخن شیطان - که او را وسوسه می‌کند که به علل و اسباب میانی و پنداری روی آورد و مشکلش را هر چند از راه حرام حلّ کند - قرار دارد. ملک می‌خواهد او را به تصدیق فعلی بکشاند و شیطان تلاش می‌کند که او را از این امر باز دارد.

2 - بسیاری از ما آیه‌ی شریفه: (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) ⁽⁷⁶⁾؛ را شنیده و به آن عقیده داریم و می‌دانیم که در حد معمول باید با اسباب امور محقق شود (در عین حال برای رسیدن به نتیجه باید بقیه امور را به دست خداوند متعال سپرد)؛ اما در هنگام عمل وسوسه‌های شیطانی ما را از توکل به خدا باز می‌دارد و تمام تکیه و تأکید را بر روی اسباب مادی متمرکز می‌سازد. فرشته از آن سو ما را به این حقیقت می‌کشاند که به او توکل کنید، او خود کفایت می‌کند؛ ولی ما در عمل به دلیل دغدغه‌های شیطانی، دچار تردید و دودلی هستیم.

3 - همه‌ی ما - به خصوص کسانی که تمکن مالی دارند - به صورت مکرر این آیه را خوانده ایم:

(مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ
سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) (77).

«مثل [صدقات] کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند همانند
دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد؛ و
خداوند برای هر کس که بخواهد [آن را] چند برابر می کند، و خداوند گشایشگر
دانا است.»

ما به این، باور فکری و عقلی داریم، ولی در هنگام عمل دغدغه‌های
شیطانی به سراغ ما می آید که: تو خود مشکل داری، زن و بچه داری، خرج و
مخارج داری، برای آینده باید فکر کنی، وظیفه‌ی اصلی تو رسیدگی به خانواده
ی خودت هست و... در مقابل فرشته الهی به ما متذکر می شود که اگر انفاق
کنی، هم حیات معنوی نصیبت خواهد شد و هم خداوند متعال این کمک مالی را
به چندین برابر جبران خواهد کرد.

آیه‌ی صدر گفتار همین حقیقت را برای ما بازگو می کند:

(الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَ
فَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) (78). «شیطان شما را از تهیدستی بیم می دهد و شما را
به زشتی وامی دارد؛ [ولی] خداوند از جانب خود به شما وعده‌ی آمرزش و
بخشش می دهد، و خداوند گشایشگر دانا است.»

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر المیزان روایت جالبی در تفسیر و تبیین بهتر
و بیشتر آیه نقل کرده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«ان للشيطان لمة بابن آدم و للملك لمة: فامالمة الشيطان فإيعاد بالشر و
تكذيب بالحق و اما لمة الملك فإيعاد بالخير و تصديق بالحق، فمن وجد ذلك
فليعلم انه من الله فليحمد الله، و من وجد الاخرى فليتعوذ بالله من الشيطان ثم

قرء: الشيطان يعدكم و يأمرکم بالفحشاء الآیة»؛⁽⁷⁹⁾ «شيطان یک نزدیک شدنی به قلب ابن آدم دارد و فرشته نیز یک نزدیکی [به قلب وی] دارد. اما نزدیکی شيطان [به قلب او] وعده دادن به خیر و تصدیق [عملی] حقی است [که به آن ایمان آورده است]. هر کسی در دلش یافت [حق را عملاً تصدی می کند]، بداند که این تصدیق عملی از ناحیه ی خداوند است [که از طریق فرشته انجام می دهد] پس خدا را سپاس گزارد [برای اینکه او را به وسیله فرشتگان به تصدیق عملی کشاند] و هر کس در دلش یافت [که حق را عملاً تکذیب می کند] پس پناه ببرد از [شر] شيطان به خداوند متعال». سپس این آیه را قرائت کرد: (الشيطان يعدکم الفقر تا آخر آیه).

4 - تعداد مسلمان در جنگ بدر کم و دشمن بی شمار بود و نیز امکاناتشان بسیار محدود و ناچیز و در مقابل تجهیزات دشمن فراوان بود؛ ولی مسلمانان به وسیله ملائکه الهی به تصدیق فعلی کشانده شدند و علاوه بر عقل و فکرشان، دلشان نیز به این حقیقت قرآنی باور داشت که:

(الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ • يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ • خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ) ⁽⁸⁰⁾. «کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با اموال و جانشان به جهاد پرداخته اند نزد خدا مقامی هر چه والاتر دارند و اینان همان رستگارانند • پروردگارشان آنان را از جانب خود، به رحمت و خشنودی و باغ هایی [در بهشت] - که در آنها نعمت هایی پایدار دارند - مژده می دهد. جاودانه در آنها خواهند بود، در حقیقت، خدا است که نزد او پاداشی بزرگ است».

بر این اساس در آن نبرد نابرابر پیروز گشتند و در عرصه ی فعل نیز تصدیق کردند که این کلمه ی حق است و صاحب حق گفته است.

در مقابل شیطان و سوسه می کرد که: فرزند دارید، خانواده و عشیره دارید، مال دارید، و اگر بخواهید جهاد کنید، اینها چه می شوند! باید بمانید و از این ها مراقبت کنید؛ ولی خداوند از طریق ملائکه به آنان متذکر می شد:

(قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ) ⁽⁸¹⁾ «بگو: «اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد آورده‌اید و تجارتی که از کسادش بیمناکید و سراهایی را که خوش می دارید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست داشتنی تر است، پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را [به اجرا در] آورد و خداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمی کند».

و نیز ملک این آیه ی شریفه را به یاد آنان می آورد که:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ) ⁽⁸²⁾.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کافرانی که مجاور شما هستند کارزار کنید، و آنان باید در شما خشونت بیابند، و بدانید که خدا با تقوایبشگان است».

به هر روی آدمی میان سخن فرشته - که او را به تصدیق عملی می کشاند - و میان سخن شیطان - که وی را از تصدیق فعلی باز می دارد - قرار گرفته و به هر که جواب مثبت دهد، به همان سو خواهد رفت. اما خداوند از طریق فرشتگان، او را به تصدیق عملی می خواند و اصلاً گروهی از فرشتگان را به این کار موظف ساخته است؛ چنانکه خود بدین امر اشاره نموده است:

(إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُم رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ • إِذْ يُوحى

رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ⁽⁸³⁾. « [به یاد آورید] هنگامی را که [خداوند] خواب سبک آرامش بخشی که از جانب او بود، بر شما مسلط ساخت و از آسمان بارانی بر شما فرو ریزانید تا شما را با آن پاک گرداند، و وسوسه ی شیطان را از شما بزدايد و دل هایتان را محکم سازد و گام هایتان را به آن استوار دارد • هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی می کرد که من با شما هستم. پس کسانی را که ایمان آورده اند ثابت قدم بدارید. به زودی در دل کافران وحشت خواهیم افکند. پس، فراز گردن ها را بزیند، و همه ی سرانگشتانشان را قلم کنید».

در این آیه به صراحت خداوند متعال به وجود فرشتگانی اشاره دارد که مأمور تثبیت عملی و فعلی مؤمنان هستند و به مشیت خداوند، این امر را در دل و جان مؤمنان محقق می سازند.

شیاطین و تکذیب عملی

چنان که گذشت در مقابل این فرشتگان، شیاطین می کوشند، آدمی را از تصدیق عملی باز داشته و او را گمراه سازند. آیات ذیل این حقیقت را با تعبیرهای گوناگون بازگو می کند:

1 - (كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَتَتْهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ)⁽⁸⁴⁾.

«بر [شیطان] مقرر شده است که هر کس او را به دوستی گیرد، قطعاً او وی را گمراه می سازد و به عذاب آتشش می کشاند».

این آیه با لحن خاصی بیانگر این نکته ی ظریف است که قلم تکوین، چنین نگاشته که دوستی با شیطان و پذیرش حرف او، گمراهی و عذاب ابدی در پی دارد. این یک سنت است و خارج شدن از این سنت، کار هر کسی نیست.

2 - (...وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمَشْرِكُونَ) (85).

«شیطان ها به دوستان خود وسوسه می کنند تا با شما ستیزه نمایند. و اگر اطاعتشان کنید قطعاً شما هم مشرکید».

طبق تعبیر خاص این آیه شیطان کوشش می کند علاوه بر آنکه مؤمنان را از تصدیق فعلی باورهای دینی باز دارد؛ سعی می کند آنان را به برخورد عملی با حق بکشاند؛ از این رو آنها را وسوسه می کند تا در برابر حق ستیزه جویی و مجادله کنند.

3 - (وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ) (86). «و بدین گونه برای هر پیامبری، دشمنی از شیطان های انس و جن برگماشتیم. برخی از آنها به بعضی، برای فریب [یکدیگر]، سخنان آراسته را القا می کنند؛ و اگر پروردگار تو می خواست چنین نمی کردند. پس آنان را با آنچه به دروغ می سازند واگذار».

این آیه نیز با لحن خاصی، خاطر نشان می سازد که در برابر هدایت های پیامبران، شیاطین قرار دارند تا با حقایق آنان مقابله کنند. خداوند متعال توصیه می کند که دروغ آنان را به خودشان واگذارید و به وسوسه های آنان گوش ندهید.

چند برداشت

از مطالب بیان شده، چند برداشت مهم به دست می آید:
یکم. انسان قدر ندهای ملائکه ای را که می کوشند او را به تصدیق فعلی بکشانند، بداند و به توصیه ها و نخواستهای آنان و سخن آنها با نفس و جان عمل نماید.

دوم. شیطان و مکرها و وسوسه ها و القائات و تلبیسات او را ساده و کم نینگارد.

سوم. از توجیهاتی که شیطان برای آدمی ترسیم می کند، پرهیزد؛ چرا که باب توجیه بسیار خطرناک است و او را به ورطه ی هلاکت می کشاند! این موضوع در خصوص تصدیق عملی، دارای اهمیت است؛ زیرا شیطان می کوشد با توجیهات گوناگون، او را از عمل به عقاید خویش باز دارد.

چهارم. لحظه به لحظه در وجود خویش تأمل کند که آیا تصدیق عملی دارد یا تکذیب عملی؟ اگر تصدیق عملی داشت، خداوند را شکر کند و اگر تکذیب عملی، بکوشد خویش را اصلاح کند و مراقبت های بیشتری از خود نماید.

پنجم. برای محک زدن خود که آیا از ابرار است یا از فاجران و گناهکاران، به فرموده ی ابوذر خویش را به قرآن عرضه کند؛ اگر خود را موافق با آنچه که آیات قرآن در خصوص توصیف مومنانی که تصدیق عملی دارند، یافت، بداند که در محضر پروردگار منزلت و مقامی دارد و اگر خود را موافق با آنها نبیند، و در حقیقت خود را همسان با آیات قرآن در خصوص تکذیب کنندگان عملی دید، بداند که در ردیف فاجران قرار دارد و باید به سرعت نفس خویش را اصلاح کند. در این مورد نباید تنها به رحمت خدا دل بست؛ زیرا به گفته ی

ابوذر، خداوند در قرآن می فرماید: (...إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ)
(87) رحمت خدا شامل نیکوکاران خواهد گشت نه هر مدعی. (88)

یاد کردی بایسته شیطان و سربازان او از راه های گوناگون و با روش های مختلف، انسان ها را به سمت خویش کشانده و آنان را منحرف می سازند. از افرادی که دچار مکر شیطان شده اند، جمعی اند که مدعی عرفانند؛ شب می خوابند و صبح که بیدار می شوند، خویش را عارف می پندارند؛ چند کتاب مطالعه می کنند و عارف می شوند؛ چند صباحی درسی می خوانند و خویش را عارف تلقی می کنند؛ جلسات و کلاس هایی می گذارند و از مباحث عرفانی سخن می گویند و در میان مطالب خود، حرف ها و راه و روش هایی نشان می دهند!! این گروه گر چه در ظاهر، خدا، پیامبر، امامان معصوم علیهم السلام، مبدأ و معاد و... را قبول دارند، ولی در مجموع سخنانی بر زبان جاری می کنند که در عمل، مغایر گفته های قرآن و عترت است! گاهی نیز حرف های نادرستی در راستای هواها، امیال و هوس های خویش مطرح می کنند که با روح اسلام، قرآن و اهل بیت علیهم السلام ناسازگار است!

یکی از مباحث انحرافی آنان این است که اگر آدمی با ریاضت و یک سلسله اعمال و افعال به مقام، رتبه و مرحله ای خاص و حالتی ویژه رسید، ترک برخی از احکام و رعایت نکردن بعضی از بایدها و نبایدها و حلال ها و حرام ها اشکالی ندارد!! با توجه به شرایط گاهی به طور صریح و شفاف چنین می گویند و گاهی به طور غیرمستقیم و ضمنی مطلبی را تأیید می کنند. این مدعیان، کسانی اند که شیطان را به دوستی گرفته و نداهای او را به جان می خرنند و سخنان او را میان مردم اشاعه می دهند! و آنان با این عمل ناپسند خویش، هم خود را گمراه می سازند و هم دیگران را. به راستی آنها مصداق این آیه ی

شریفه هستند که: (كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَى عَذَابِ
السَّعِيرِ).⁽⁸⁹⁾ ترک احکام و بی توجهی به حلال ها و حرام ها و برداشته شدن
تکالیف، با قرآن و سیره ی اهل بیت علیهم السلام و رسیدن به بعضی از مقامات
عرفانی منافات دارد. علاوه بر آنکه بسیاری از عارفان بزرگ راستین، به شدت
با این مسأله مخالفت کرده اند؛ از جمله محی الدین ابن عربی - که مردی عارف
و در واقع پدر عرفان به شمار می رود - به صراحت در کتاب ارزشمند
فتوحات مکیه، این مسأله را رد کرده است. وی می نویسد:

«...ثم لتعلم اذا رقيت الاولياء في معارج الهمم فغاية وصولها الى الاسماء
الالهية تطلبها فاذا وصلت اليها في معارجها افاضت عليها من العلوم و انوارها
على قدرت الاستعداد الذي جاءت به فلا تقبل منها الاعلى قدر استعدادها و لا
تفتقر في ذلك الى ملك و لا رسول فانها ليست علوم تشريع و انما هي انوار
فهوم فيما اتى به هذا الرسول في وحيه او في الكتاب الذي نزل عليه...ولكن لا
يخرج علم هذا الولي عن الذي جاء ذلك الرسول به من الوحي عن الله و كتابه و
صحيفته...فلا يتعدى كشف الولي في العلوم الالهية فوق ما يعطيه كتاب نبيّه و
وحيه قال الجنيد في هذا المقام علمنا هذا مقيد بالكتاب و السنة و قال الآخر كل
فتح لا يشهد له الكتاب و السنة فليس بشيء فلا يفتح لولي قط الا في الفهم في
الكتاب العزيز فلماذا قال: (مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ)⁽⁹⁰⁾. ...فلا يخرج علم
الولي جملة واحدة عن الكتاب و السنة فان خرج احد عن ذلك فليس بعلم و لا
علم ولاية معايل اذا حقيقته وجدته جهلا...فالولي لا يأمر ابدا بعلم فيه تشريع
ناسخ لشرعه...»⁽⁹¹⁾.

ترجمه ی این بیان با توضیحی مختصر چنین است:

«اولیای الهی هنگامی که در مدارج و معارج توحید و ایمان پیش می رفتند، به آخرین منزل - که عالم اسمای الهی است - می رسند؛ برای آنکه اسمای الهی در طلب آنانند و آنان نیز به سوی آنها در حرکت اند. وقتی اولیا به اسمای الهی در معراج عبودی خویش رسیدند، اسما از علوم و انوارشان به اندازه ای که ولی استعداد دارد، به او افاضه می کنند. پس اولیای الهی از انوار و علوم، تنها به قدر استعداد خویش بهره مند می شوند و در بهره گیری از علوم و انوار اسمای الهی، نیز به وساطت فرشته و رسول نیست. اینها علوم تشریحی نیستند که تشریح تازه و جدیدی اضافه شود؛ بلکه یک سلسله فهم هایی برتر، و والاتر و عمیق تر آن چیزی است که رسول خدا ﷺ در وحی خویش یا در کتابی که بر او نازل شده، آورده است... هر چه ولیّ برایش مکاشفات بالا پیش بیاید، خارج از آنچه که پیغمبر ﷺ آورده نیست؛ بلکه همان حقایق برایش بازتر می شود... پس هیچ گاه کشف و مکاشفه صحیح و درست ولیّ در علوم الهی، از آنچه که کتاب و وحی پیامبرش آورد، تجاوز نمی کند. جنید (یکی از بزرگان متصوفه) در این خصوص گفته است: مکاشفات ما مقید و در چارچوب کتاب و سنت است و عارف بزرگ دیگری نیز گوید: هر بابی که به روی ما در مکاشفات گشوده می شود که کتاب و سنت آن را تأیید نکرده و بر صحت آن شهادت ندهد، هیچ نیست و اعتباری ندارد. پس برای ولیّ هیچ فتح بابی نمی شود مگر دست یابی به فهم عمیق تر؛ از این رو خداوند می فرماید: «ما هیچ چیزی را در کتاب فروگذار نکرده ایم». پس علم ولیّ در کلّ از کتاب و سنت خارج نمی شود [اگر چنین بود باید دانست که او ولیّ خدا نیست، بلکه ولیّ شیطان است]. بنابراین اگر کسی از این چارچوب به درآمد و خارج از کتاب و سنت چیزی گفت؛ آن گفته او علم نیست و هم علم ولایت نمی باشد؛ بلکه اگر

تحقیق و موشکافی کند، می یابد آنچه که به آن رسیده و مدعی آن شده، «جهل» است... نتیجه آنکه ولیّ حقیقی، هیچ گاه به علمی و مکاشفه ای امر نمی کند که در آن تشریح جدید باشد که شرعش را نسخ کند».

بنابراین، آدمی به هر مرتبه از مراتب سلوکی برسد، مجوّزی برای ترک شریعت و بایدها و نبایدها و حلال و حرامها ندارد و نخواهد داشت.

گفتار هفتم فرشتگان و کتابت اعمال

(وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ • كِرَامًا كَاتِبِينَ • يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ) (92).

فرشتگان و نگارش اعمال

یکی (93) دیگر از شئون فرشتگان در خصوص انسان ها، کتابت و نوشتن اعمال آنان به اذن و مشیت خداوند متعال است. آیه یاد شده به این شأن ملائکه اشاره می کند: «و قطعاً بر شما نگهبانانی [گماشته شده] اند:، [فرشتگان] بزرگوار و با کرامتی که نویسندگان [اعمال شما] هستند، آنچه را می کنید، می دانند». بر اساس این آیات، گروهی از ملائکه ی با کرامت - که صفات ذاتی ایشان است - مأمور نوشتن اعمال انسان ها در عرصه های گوناگون هستند؛ چه در حوزه ی نیت و انگیزه ها، چه در ساحت اعمال باطنی و چه در قلمرو و اعمال ظاهری. اینان تمامی جزئیات اعمال را با تمام خصوصیاتش - چه ظاهری و باطنی - می فهمند و می دانند و آنها را به همان صورت حفظ و ثبت می کنند. از این رو، هم حافظ اعمال اند و هم کاتب آنها و هر دو تعبیر صحیح است؛ یعنی، حفظ اعمال را با کتابت آنها محقق می سازند. این ملائکه دارای اصناف و درجات مختلف می باشند و هر کدام در خصوص ثبت و حفظ اعمال مأموریت های ویژه ای دارند، این گروه از فرشتگان - که در واقع از اعوان و جناحهای حضرت اسرافیل عَلَيْهِ السَّلَام اند - حقایق و اسراری دارند که بیان آنها در

این مختصر نمی‌گنجد، از این رو، تنها به کیفیت نگاشتن آنها و سپس تذکر دو نکته بسنده می‌کنیم:

کیفیت نوشتن فرشتگان

از آنجا که فرشتگان موجودات نوری و مجردند، کتابت آنها تکوینی و بر اساس یک سلسله قوانین و سنن تغییر ناپذیر صورت می‌گیرد. این سنن - بنابراین حقیقت که فرشتگان و رای قوانین هستند - از آثار وجودی همین ملائکه است. به اجمال برای مثال - چنان که گذشت⁽⁹⁴⁾ - ملائکه «تصویر گر» یا «صورت دهنده»، از مظاهر و جلوه های اسم «مصور» خداوند متعال اند و آنچه که در ماده ی اولیه و ثانویه خلقت باید صورت دهی شود، به طور متصل به وسیله همین فرشتگان صورت می‌گیرد. در حقیقت تصویر کننده خداوند است، ولی این تصویر از طریق ملائکه «مصور» محقق می‌شود. اما نکته قابل توجه آن است که آیا این تصویرگری و صورت دهی، مانند نقاشی های دنیوی و صورت سازی مادی بر روی اجسامی مانند کاغذ، بوم و دیوار است؟ یا این تصویری تکوینی، حقیقی و عینی است؟ با کمی دقت روشن می‌شود که این «مصور» بودن، از نوع دوّم است نه اوّل؛ یعنی، فرشتگان «مصور» مثلاً حقیقت صورت انسانی را - حال چه در قالب دختر چه در قالب پسر - بر روی نطفه و در رحم تصویر و در واقع با این عمل خویش حقیقت انسانی را به نطفه اعطا می‌کنند. ملائکه «صورت دهنده» حقایق گوناگون و مختلف را روی مواد اولیه و ثانویه ی جهان مادی، تصویر کرده و این تصویر حقیقی و تکوینی است؛ نه نقاشی بر روی اجسام مادی. برای مثال فرشتگان «مصور» حقیقت صورت

نباتی را به خاک می دهند؛ نه آنکه صورت نباتی را بر روی خاک منقوش سازند.

نگاشتن و کتابت اعمال به وسیله فرشتگان «کاتب» نیز به این معنا نیست که در اینجا قلمی، صفحه ای و دواتی مادی باشد و ملائکه یادداشت برداری کنند؛ بلکه مقصود کتابت تکوینی است و آن بر اساس یک سلسله سنن و قوانین تغییر ناپذیر در جهان و نظام هستی است. اعمالی که از ما سر می زند، یک حقیقت خارجی و عینی است و ملائکه «کاتب» این حقیقت خارجی را با قلم تکوینی و نامرئی بر روی صفحه ای تکوینی - که در حد معرفت ما نیست - ثبت تکوینی می کنند؛ نه آنکه صورت مادی اعمال انسان ها با قلم مادی در روی کاغذی مادی نگاشته شود! برای تقریب به ذهن کتابت اعمال، مانند دوربین فیلمبرداری است که بر اساس یک سلسله فعل و انفعالات نوری، افعال ظاهری ما بر روی آن نقش می بندد و تمامی رفتارهای ظاهری - با همه جزئیات و خصوصیاتش - بر روی فیلم دوربین ثبت می شود. ملائکه «کاتب» نیز چنین می کنند، ولی با این تفاوت که تمامی افعال را - چه در حوزه ی ظاهر و چه در باطن - با تمامی جوانب، دقایق ریزه کاری ها و اهداف در صحیفه ای نوری می نگارند و در این نگاشتن، هیچ چیزی را فروگذار نمی کنند.⁽⁹⁵⁾ در این خصوص روایت ذیل قابل تدبر است:

عن خالد بن نجیح عن ابی عبدالله علیه السلام قال: اذا كان يوم القيامة دفع الى الانسان كتابه ثم قيل له اقرأ. قلت: فيعرف ما فيه؟ فقال: انه يذكره فما من لحظة و لا كلمة و لا نقل قدم و لا شيء فعله الا ذكره، كانه فعله تلك الساعة فلذلك قالوا: **(يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا)** ⁽⁹⁶⁾

«هنگامی که روز قیامت شود، کتاب (نامه ی اعمال) انسان را به او دهند و گویند: بخوان، راوی از امام علیه السلام سؤال کرد: آیا آنچه را که در نامه هست، می داند؟ امام علیه السلام پاسخ داد: خداوند متعال به یاد او می آورد و بنابراین هیچ برهم زدن، گام برداشتن، سخن گفتن و عملی نیست که به یاد نیاورد؛ چنان که گو در همان لحظه انجام داده است. از این رو می گویند: «وای بر ما این چگونه کتابی است اعمال کوچک و بزرگ ما را سر مویی فرو نگذاشته جز آنکه همه را احصا کرده است». (97).

دو نکته

در خصوص این فرشتگان دو نکته قابل تذکر است:

یکم. بر اساس برخی از روایات، به جهت مرتبت بالایی که اولیای الهی - به خصوص حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و معصومان علیهم السلام - دارند، فرشتگان کاتب، توان ثبت اعمال آنان را ندارند، معصومان به دلیل آنکه از ملائکه برترند و فرشتگان توان راه رفتن به رتبه ی وجودی بالاتر را ندارند؛ از نگاشتن افعال و اعمال صاحبان ولایت مطلقه عاجزند. همان گونه که در شب معراج حضرت رسول به مدارج بالاتر صعود کرد، ولی جبرئیل نتوانست:

احمد ار بگشاید آن پر جلیل تا ابد مدهوش ماند جبرئیل

در دعای کمیل به این حقیقت اشاره شده است:

«و كل سيئة امرت باثباتها الكرام الكاتبين الذين وكلتهم بحفظ ما يكون مني و جعلتهم شهوداً عليّ مع جوارحي و كنت انت الرقيب عليّ من ورائهم و الشاهد لما خفي عنهم...»

«و هر بدی را که دستور دادی نویسندگان گرامی (فرشتگان) - که آنها را برای حفظ و ضبط آنچه از من به وجود آید گماشتی - ثبت کنند و آنان را گواه بر من با جوارحم قرار دادی و تو خودت هم وراى آنان مراقب منى و گواه آنچه از آنان نهان و مخفی است».

تعبیر امیرمؤمنان به «كنت انت الرقیب...» نشانگر این نکته است که ملائکه، به دلیل آنکه رتبه ی وجودیشان پایین تر از معصومان است، توان ثبت اعمال آنان را ندارند. از این رو، خود خداوند از ورا و پشت فرشتگان، کاتب و حافظ اعمال آنان بوده و چیزهایی از کردار و نیت آنان می داند که بر ملائکه مخفی و پوشیده است.

دوّم. در صورتی که ما اعمال خوب و نیکی داشته باشیم، این حافظان و کاتبان، مصاحبت ها و عنایت های خاصی پس از مرگ با ما خواهند داشت و اگر اعمال ما بد و قبیح باشد، خود آنان پس از مرگ با ما حساب و کتاب ها دارند! فرشتگان در عشق مفرط به خداوند غرق اند و فانی در او و مستغرق یاد اویند؛ از این رو اگر در حضور آنان خلاف و سرپیچی از فرمان خدا صورت گیرد، آنان در رنج و عذاب خواهند بود و از این نافرمانی به رنجش و تألم شدید می افتند و به جهت این ناراحتی ها - که فرد گناهکار بر اثر گناه خود در آنان ایجاد کرده است - فرشتگان کاتب پس از مرگ حساب ها و کتاب هایی با گناه کار خواهند داشت؛ اما اگر در محضر آنان طاعت و عبودیت خداوند باشد - به جهت آنکه این طاعت ها و فرمانبری ها مطابق با خواست آنان است - پس از مرگ عنایت ها و لطف های ویژه ای نسبت به مؤمنان خواهند داشت. در روایتی آمده است:

«...فاذا حضر اجله، قالوا للرجل الصالح جزاك الله من صاحب عنا خيرا و كم من عمل صالح اريتناه و كم من قول حسن اسمعتناه و كم من مجلس حسن احضرتناه و نحن لك اليوم على ما تحبه و شفعا الى ربك و ان كان عاصيا قالوا له جزاك الله من صاحب عنا شرا و لقد كنت تؤذينا و كم من عمل سيئي اريتناه و كم من قول سيئي اسمعتناه و كم من مجلس سوء احضرتناه و نحن اليوم على ما تكره و شهيدان عند ربك ...»⁽⁹⁸⁾ «زمانی که هنگام وفات شخصی رسید و دو فرشته - که یکی در روز مامور ثبت اعمال بود و دیگری در شب - به شخص دارای عمل صالح و نیک، می گویند: خداوند به تو جزای خیر دهد، خوب همدم و مصاحبی بودی چه مقدار اعمال صالح به ما نشان دادی، چه مقدار گفتار نیک به ما شنوادی و چه مقدار مجالس نیکی که ما را در آن حاضر کردی. ما امروز برای تو هستیم، بر آنچه که تو دوست داری و شافعان تو در محضر پروردگارت هستیم. اما اگر آن [مرده] گناه کار باشد، این دو ملک به او می گویند: خداوند به تو - که مصاحب و همراه ما بودی - جزای شرّ دهد! تو ما را اذیت و ناراحت می کردی، چه بسیار اعمال بدی که به ما نشان دادی، چه گفتارهای بدی که به ما شنوادی، چه مجلس های بدی که ما را در آنجا حاضر کردی! امروز ما برای تو آن گونه هستیم که دوست نداشته و بد می داری، علیه تو در نزد پروردگار شهادت می دهیم».

براین اساس ملائکه کاتب پس از مرگ با آدمی مواجه می شوند و به جهت اعمال نیک او در نزد خداوند، دعا می کنند که خداوند به وی جزای خیر دهد. این دعا مانند برخی از دعاها دنیوی، دعای خشک و خالی نیست؛ بلکه بر اثر آن، عنایات خاصی برای او نازل می شود. همان طور که به جهت اعمال زشت انسان، آرزوی شرّ می کنند و به دنبال این خواسته، چه عذاب ها که برای فرد

گناهکار پدیدار می شود! فرشتگان نویسنده اعمال، به دلیل آنکه فرد صالح عمل نیک انجام داده است و از این جهت خوبی ها و حسنات نصیب فرشتگان کرده، او را در نزد پروردگار شفاعت می کنند و از آن جهت که فرد گناهکار، عمل ناپسند انجام داده و موجب رنجش فرشتگان شده، علیه او نزد پروردگار شهادت می دهند و جزای شرّ برای او می خواهند.

توجه داشته باشید، برای ثبت اعمال فردی دو دسته ملک هست: یک گروه مأمور ثبت اعمال در روز و دسته ی دیگر در شب. در روایت وارد شده که انسان در روز دو ملک دارد و در شب نیز دو ملک دیگر. ملائکه روز از اوّل فجر تا غروب مأمور کتابت هستند و پس از آن تحویل مأموران شب می دهند و آنها از غروب تا مقطع اوّل فجر، موظّف به ثبت اعمال می باشند. در مقطع اوّل فجر - که هنگامه ی مخصوصی است - هم ملک شب و هم ملک روز هستند و بدین جهت اعمال خاصی برای این وقت وارد شده است که هم ملک حافظ و کاتب روز آن را ثبت می کند و هم فرشته حافظ و کاتب شب.⁽⁹⁹⁾

بر اساس این روایت، این حقیقت دقیق و ظریف روشن می شود که باطن معصیت، چه عواقب شومی دارد! هم بر نفس عمل، کیفری سخت مترتب می شود و هم ملائکه، از انجام دادن این فعل ناپسند شاکی آدمی اند. البته تنها فرشتگان مدعی انسان گناهکار نخواهند بود؛ بلکه هر مؤمن و عاشق حقیقی حضرت حق، بر نافرمانی دیگران معترض اند. حضرت علی علیه السلام در خطبه جهاد، به دلیل عشق مفرط به خداوند متعال و محو در جمال یار، علاوه بر آنکه معصیت گناه کاران را بر نمی تابد، به مدعیان ایمان نیز این حقیقت را خاطر نشان می سازد که چگونه تاب و تحمل نافرمانی و گناه کاری معاویه و یاران او را دارند:

«و يعصى الله و ترضون»؛⁽¹⁰⁰⁾ «خدا را معصیت می کنند و شما راضی هستید!! اگر ما مؤمن حقیقی و دوستدار راستین امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ هستیم، همواره در برابر سستی و چشم پوشی از لغزش ها و آلودگی های خود و دیگران، باید این عبارت تکان دهنده را با جان دل به یاد آوریم و نسبت به گناهان فردی و اجتماعی تا این حدّ بی تفاوت نباشیم و بدانیم هنگامی که پرده ها بالا رود و باطن امر روشن شود، دیگر این تعارفات ظاهری و اغماض از خطاها، سودی نداشته و اعتراض ها و ایرادهای محبّان حقیقی حضرت حق را به دنبال خواهد شد.

با توجه به مطالب پیشین باید بیش از گذشته، نسبت به اعمال خویش مراقب بود و برانگیزه ها و نیات قلبی، اندیشه ها و واردات ذهنی و اعمال ظاهری و جوانحی دقت و مواظبت کرد؛ چه اینکه هر لغزش، انحراف، خطا، اشتباه و آلودگی - هر چند کم - به وسیله ی فرشتگان «کاتب» ثبت و حفظ می شود و بر اساس آن، جزاها، عذاب ها و سختی های وصف ناکردنی متوجّه انسان است.

گفتار هشتم فرشتگان و قبض روح

(اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ-
عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ)

(101)

فرشتگان و قبض روح

یکی (102) دیگر از شئون فرشتگان در خصوص انسان ها، مسأله ی «قبض روح» است. ملائکه در این شأن، مظهر اسم «قابض» حق اند. خداوند متعال است که قبض می کند و بسط می دهد. با اسم «باسط» خویش روح انسان را می دمد و با اسم «قابض» خویش روح او را می گیرد. در قبض روح انسان ها، فرشتگان مظهر اسم «قابض اند» و خداوند متعال با وصف قابضش، بر این گروه از فرشتگان جلوه کرده است. از این رو، آنان و سایط قبض خداوند متعال اند و این وصف الهی را در همه ی موجودات و از جمله انسان ها جاری می سازند. در بعضی از آیات، قبض به خداوند متعال نسبت داده شده است؛ از جمله آیه ی فوق که می فرماید:

«خدا روح مردم را هنگام مرگشان، به تمامی باز می ستاند، و [نیز] روحی را که در [موقع] خوابش نمرده است [قبض می کند]؛ پس آن [نفسی] را که مرگ را بر او واجب کرده، نگاه می دارد، و آن دیگر [نفس ها] را تا هنگامی معین [به سوی زندگی دنیا] باز می فرستد. قطعاً در این [امر] برای کسانی که می اندیشند، نشانه هایی [از قدرت خداوند] است.»

این آیه قبض در حال مرگ که دیگر روح به بدن باز نمی‌گردد و نیز در حال خواب و بیهوشی را که روح پس از مدّت زمانی به بدن برمی‌گردد، به خداوند متعال نسبت می‌دهد که او قبض کننده ی روح است.

در برخی از آیات دیگر قبض را به ملک الموت نسبت می‌دهد؛ از جمله:

(قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ) (103).

«بگو:» فرشته ی مرگی که بر شما گمارده شده، جانتان را می‌ستاند، آنگاه به

سوی پروردگارتان بازگردانیده می‌شوید».

در این آیه قبض به ملک الموت (یکی از چهار گرامی ترین فرشتگان) (104)

نسبت داده شده است .

شواهد قرآنی

در بعضی آیات دیگر قبض به جناحهای «ملک الموت» نسبت داده شده

است:

1 - (وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ

الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ • ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ...) (105).

«و اوست که بر بندگانش قاهر [و غالب] است؛ و نگهبانانی بر شما می

فرستد، تا هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، فرشتگان ما جانش

بستانند؛ در حالی که کوتاهی نمی‌کنند • آن گاه به سوی خداوند - مولای

بحقشان - برگردانیده می‌شوند».

2 - (الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) (106).

«همان کسانی که فرشتگان جانشان را - در حالی که پاکند - می‌ستانند و [به آنان] می‌گویند: درود بر شما باد، به [پاداش] آنچه انجام می‌دادید، به بهشت درآید».

در این دو آیه، قبض روح به جناحهای ملک الموت - که تحت فرمان او هستند - نسبت داده شده است. البته نباید پنداشت که این نوع آیات، با یکدیگر در تضادند؛ بلکه همه به یک حقیقت اشاره دارند. بدین معنا که اصل «قابض» خداوند متعال است و واسطه‌ی بعدی در این امر - که به اذن و فرمان خدا عمل می‌کند - ملک الموت است. واسطه‌های بعدی در این مسأله - که بدون واسطه و به اذن و فرمان ملک الموت و با واسطه به اذن و مشیت خداوند متعال عمل می‌کنند - فرشتگان قابض اند.

بر اساس روایات، جایگاه ملک الموت در آسمان سوم است و در اینجا بر همه‌ی موجودات پایین تر از این مرتبه و بر شیاطین، سیطره‌ی وجودی دارد. بر همین اساس در شب معراج عزرائیل عَلَيْهِ السَّلَام به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «دنیا در نزد من، مانند یک درهم است». سعه‌ی وجودی «ملک الموت» امری عظیم و عجیب بوده و قابل فهم و درک ما نیست. با توجه به جایگاه وجودی ملک الموت، برخی از انسان‌ها - که از مدارج عالی برخوردارند - به وسیله‌ی خود ملک الموت قبض روح می‌شوند. انسان‌هایی که رتبه‌ی وجودی شان، از ملک الموت بالاتر است (مانند حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام) به وسیله‌ی شخص ملک الموت قبض روح می‌شوند؛ ولی تا زمانی که خود آنان به او اجازه‌ی قبض را ندهند، ملک الموت نمی‌تواند آنان را قبض روح کند، زیرا رتبه‌ی وی از آنان بسی فروتر است. اما انسان‌های معمولی و کسانی که در رتبه‌های پایین تری قرار دارند، نوعاً به وسیله‌ی فرشتگان قابض، قبض

روح می شوند. البته این فرشتگان، قبض روح تمامی موجودات را بر عهده دارند؛ چه موجودات مرئی، چه موجودات نامرئی (مثل جن و شیطان) و چه حیوانات، چه غیر حیوانات.

جناح فرشتگان قابض

فرشتگان قابض روح انسان ها در یک تقسیم بندی کلی، به دو گروه تقسیم می شوند: جناح های رحمت و جناح های سخط. فرشتگان سخط، با چهره ای درهم کشیده، غضب آلود و دهشتناک، برای قبض روح برخی از انسان ها می آیند. مواجهه با این گروه از فرشتگان - به دلیل وضعیت خاصشان - بسیار سخت است! البته این سختی و وحشتناک بودن، برای هر کسی یک بار قابل تجربه است. از آنجایی که آنها هنگام مرگ چهره رخ می نمایند، هر که این امر را مشاهده کند، دیگر نمی تواند برگردد و برای دیگران گزارش کند. بر اساس آیات و روایات همین قدر باید دانست که صورت سخطی فرشتگان قبض، بسی ترسناک و هیبت انگیز است! ابراهیم خلیل علیه السلام به ملک الموت گفت: جلوه ی سخطی خود را به من بنمایان، جناح سخطی گفت: تاب نداری، گفت: دارم، ملک الموت به جناح سخطی دستوری داد و پس از لحظه هایی، به حضرت ابراهیم علیه السلام گفت: ببین، همین که حضرت آن را دید، مدهوش شد. (107)

در مقابل جناح رحمت، با چهره ای جذاب و دیدنی برای قبض روح گروهی از انسان ها رخ می نمایند و در واقع اینان با مظاهر رحمت می آیند و از این رو فرد محتضر، هنگامی که با این جلوه ها برخورد می کند، مجذوب آنان شده و به رفتن از دنیا و مرگ راضی می گردد؛ به گونه ای که دوست دارد برود و از تعلقات دنیا رهایی یابد.

اما یک شاهد روایی از میان احادیث گوناگون در خصوص فرشتگان قابض روح، روایت ذیل است:

سیوطی در تفسیر الدر المنثور از ابن عباس نقل می کند:

«و كل ملك الموت بقبض الارواح الآدميين فهو الذی یلی قبض ارواحهم و ملك فی الجن و ملك فی الشیاطین، ملك فی الطیر و الوحش و السباع و الحیتان و النمل فهم اربعة املاك و الملائكة یموتون فی الصعقة الاولى و ان ملك الموت یلی بقبض ارواحهم ثم یموت ...»؛ (108).

«ملك الموت به قبض ارواح انسان ها موکل شده است. پس او کسی است که ارواح انسان ها را قبض می کند و فرشته ای [مأمور قبض] و فرشته ای [موظف به قبض] در شیطان ها و ملکی [موظف به قبض روح] در پرندگان، وحوش، درنده ها، ماهی ها، مورچه ها است. پس [جناحهای ملك الموت] چهار [گروه] از فرشتگان اند و ملائکه ی [قبض روح] در نفخه ی اولی [در قیامت] می میرند. در حقیقت ملك الموت ارواح آنان را قبض می کند؛ سپس ملك الموت [یا قبض روح به وسیله خداوند] می میرد...».

در این روایت، به چهار نوع از جناحهای ملك الموت اشاره شده و بیان گشته است که موت و مسأله ی قبض، دامنگیر خود جناحهای قابض نیز خواهد شد. بدین صورت که ملك الموت در نفخه ی اول ارواح آنان را قبض می کند و سپس خداوند متعال، روح ملك الموت را از او می ستاند.

همه باید بدانیم که از مرگ فراری نیست و همه این تلخی را می چشیم. از این رو باید بیش از گذشته مراقبت کنیم. امام موسی بن جعفر علیه السلام با آن همه عبادت و سجده طولانی، عاجزانه از خداوند طلب راحت هنگام مرگ می کرد: «اللهم انی اسئلك راحة عند الموت». ما با این همه فضیحت، و گناه و نافرمانی

چه باید بگوییم؟ چرا خویش را تأویل نمی‌کنیم و همواره سعی داریم حقایق قرآنی و روایی را در این خصوص به تأویل ببریم؟! باید برای آن روز سخت آمادگی لازم را کسب کنیم و دست به اصلاح عمیق و اساسی خویش زنیم.

در پایان گفتنی است برخی می‌پندارند که ذکر تنها لقلقه‌ی لسان و زبان است و اگر کسی به اذکاری فقط با زبان مشغول باشد، به حقایقی دست می‌یازد!! این پنداری بیش نبوده و ذکر تنها حرکات زبانی و لسانی نیست، بلکه ذکر علاوه بر گفتن و تکرار، آن است که آدمی در تمام احوال و حرکات خویش، مراقب جانب حضرت حق بوده و اوامر و نواهی او را رعایت کند.

گفتار نهم فرشتگان و غفران الهی

(الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَ
يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا
سَبِيلَكَ وَفِيهِمْ عَذَابُ الْجَحِيمِ) (109).

سبقت رحمت الهی بر غضبش

از (110) منابع دینی این حقیقت استفاده می شود که رحمت خداوند متعال، بر
غضبش سبقت دارد:

«یا من سبقت رحمته غضبه». خداوند سبحان، هم رحمت دارد و هم غضب؛
ولی رحمت او اسم ذاتی، کمال ذاتی و صفت ذاتی جمال حق است و غضب از
اسما و صفات فعلی او است. رحمتش از ذاتش بر می خیزد و غضبش از تخلف
مخلوق متولد می شود. (111) از روایات به دست می آید که رحمت خدا بر
غضبش پیشی می گیرد. این سبقت، ابواب زیادی در حوزه ی معارف و حقایق
دینی به میان می آورد که تفسیر و توضیح آن خارج از نوشتار حاضر است ولی
همین قدر بدانید که قبول توبه ی حضرت آدم و به تبع آن انفتاح باب توبه، از
آثار سبق رحمت حق بر غضب او است؛ فرستادن پیامبران، ابلاغ پیام، یاد دادن
راه سعادت و شقاوت، یادی از انسان کردن و... از مقتضای سبق رحمت الهی بر
غضب او است. همچنین باز کردن باب «ولایت» و قرار دادن آن انوار عرشی در
جسد های دنیوی برای هدایت و دستگیری انسان ها، از باب پیشی گرفتن
رحمت خداوند بر غضب الهی است. مبدل کردن سیئات به حسنات به واسطه
کارهای خیر، از این باب است و

فرشتگان و غفران الهی

یکی از مظاهر آثار سبقت رحمت بر غضب، وجود گروهی از فرشتگان الهی است که به صورت دائم و علی الاتصال غفران الهی را برای انسان ها از خداوند طلب می کنند و این آموزش را به آنان می رسانند. در واقع یکی دیگر از شئون ملائکه در خصوص انسان ها، طلب مغفرت و رساندن آن به انسان ها است. این گروه از ملائکه، مظاهر اسم «غفران» حق و وسایط آن هستند. به بیان دیگر، اینان به یک نظر مظاهر رحمت و به یک نظر مظاهر غفران اند؛ چرا که بر اثر این غفران، رحمت الهی را به انسان ها می رسانند، هر چند خود انسان ها از این حقیقت و یاری آگاه نباشند.

مأمور کردن گروهی از فرشتگان برای طلب و رساندن غفران الهی به انسان های واجد شرایط و قابل برای مغفرت، بیانگر این حقیقت است که نجات انسان های خاکی و رسیدن آنان به حیات طیبه، خیلی سخت است و برای نیل به آن در مسیر طاعت و عبودیت، نیاز به مدد رساندن الهی است و این دسته از ملائکه، مأمور و موظف به این امر مهم اند. از این رو نباید به وسوسله ها و اغوائت شیطانی، در خصوص آسان بودن آخرت گوش سپرد و به سخنان مدعیان عرفان و استادی مبنی بر سهل الوصول بودن قیامت دل بست.

در دعای شب قدر پس از قسم به اسمای الهی و قرآن و... می گوئیم: «ان تجعلنی من عتقائک من النار»؛ «مرا از کسانی قرار ده که از آتش جهنم رهیده و ایمن است». این زبان حال و گفتار اهل ایمان و عمل است؛ نه گفته ی کافران و مشرکان. اینکه در دعای شب عید فطر از خدا می خواهیم: «که از آتش نجاتم بده»، به دلیل شورای راه و سخت بودن وصول به حیات طیبه است. به هر روی مأموریت این گروه از فرشتگان، مدد رسانی مؤمنان برای نیل به مقصود است.

شواهد این امر عبارت است از:

1 - (تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِنْ اللَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ) ⁽¹¹²⁾ «چیزی نمانده که آسمان ها از فرازشان بشکافند و [حال آنکه] فرشتگان به سپاس پروردگارشان تسبیح می گویند و برای کسانی که در زمین هستند، آمرزش می طلبند. آگاه باش در حقیقت خدا است که آمرزنده ی مهربان است».

بر اساس این آیه با تجلیات جلال حضرت حق، آسمان ها شکافته می شود و در این مقام تجلی جلال، فرشتگان هم مشغول تسبیح خداوند سبحان اند و هم برای انسان ها مغفرت می طلبند. البته نه برای هر کسی، بلکه برای جمعی که صلاحیت دارند. از این رو اطلاق و عمومیت «لمن فی الارض» در آیه، با روایاتی که خصوصیات اهل آمرزش را مطرح کرده اند، مقید و محدود می شود. در غیر این صورت باید گفت: طلب مغفرت برای انسان هایی نیز که در قالب شیاطین در روی زمین هستند، وجود دارد! حال آنکه مجموع آیات و روایات، این شمول و عمومیت مطلق را نفی می کنند. در پایان نیز به مؤمنان و صالحان امید می دهد که خداوند «غفور رحیم» است.

2. (الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ) ⁽¹¹³⁾

«کسانی که عرش [خدا] را حمل می کنند، و آنها که پیرامون آنند، به سپاس پروردگارشان تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که گرویده‌اند طلب آمرزش می کنند: پروردگارا، رحمت و دانش تو بر هر چیز احاطه دارد؛

کسانی را که توبه کرده و راه تو را دنبال کرده‌اند، ببخش و آنها را از عذاب آتش نگه دار».

این آیه ناظر به فرشتگانی است که به خدا ایمان آورده و مشغول تسبیح حق اند. آنان برای مؤمنان از درگاه ایزد منان آمرزش می طلبند. باید دانست که طلب غفران این گروه از فرشتگان، طلبی ساده و بدون نتیجه نیست؛ بلکه به اقتضا و سنن عوالم برتر و قرب و منزلت ملائکه خواستن آنان مساوی با ساری و جاری شدن رحمت‌ها، مغفرت‌ها و آمرزش‌ها برای مؤمنان و توبه‌کنندگان حقیقی است. این آیه طلب غفران این گروه از فرشتگان را فقط در خصوص مؤمنان و توبه‌کنندگان حقیقی، مطرح می‌کند که عمومیت و اطلاق آیه‌ی گذشته را خاص و مقید می‌سازد.

3 - امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«من کتم صومه قال [الله] عز وجل للملائکته: عبدی استجار من عذابی فاجيروه و کل الله عز و جل ملائکة بالدعاء للصائمين و لم یأمرهم بالدعاء لاحد الا استجاب لهم فیه» (114).

«کسی که روزه‌ی [مستحبی] اش را از دیگران کتمان [و مخفی] کند، خداوند عز و جل به ملائکه اش می‌گوید: بنده‌ی من از عذاب من، به من پناه آورده است. به او پناه دهید و خداوند عز و جل ملائکه‌ی او را برای دعا کردن برای روزه‌داران، موکل می‌کند و خداوند آنها را به دعا برای احدی مأمور نمی‌سازد؛ مگر آنکه دعای آنان در حق او مستجاب شود».

از این روایت به دست می‌آید که خداوند فرشتگانی را برای دعا و غفران نسبت به مؤمنان مأمور ساخته است و نیز بیانگر آن است که دعا کردن فرشتگان قرین استجاب است، یعنی دعا کردن همان و مستجاب شدن آن همان.

4 - امام صادق علیه السلام فرموده است:

«استاذن ملک ربه ان ينزل الى الدنيا فى صورة آدمى فاذن له فمرّ برجل على باب قوم يسأل عن رجل من اهل الدار فقال الملك: يا عبدالله اى شىء تريد من هذا الرجل الذى تطلبه؟ قال: هو اخ لى فى الاسلام احبته فى الله جئت لا سلم عليه، قال ما بينك و بينه رحم ماسة و لا نزعتك اليه حاجة؟ قال: لا، الا الحب فى الله عز و جل فجئت لاسلم عليه، قال: فانى رسول الله اليك، و هو يقول: قد غفرت لك بحبك اياه فى»⁽¹¹⁵⁾ «فرشته اى از پروردگار اجازه خواست تا در تمثّل انسانی به دنیا نزول کند. پس خداوند به او اجازه داد. فرشته [در صورت انسانی] به مردی در مقابل درب منزلی، برخورد کرد که مرد خانه را از اهل خانه طلب می کرد. پس فرشته [خطاب به آن مرد] گفت: اى بنده ی خدا! از این مرد چه می خواهی که او را می طلبی؟ گفت: او برادر من در اسلام است [برادر دینی من است]، برای خدا دوستش می دارم. آمده ام تا سلامی به او دهم. آن فرشته گفت: آیا او از ارحام تو است؟ یا حاجت دیگری باعث آمدن تو شده است؟ مرد گفت: نه، [آمدن من] فقط به جهت حب خداوند عز و جل است؛ پس آمدم تا سلامی به او دهم. فرشته گفت: پس حقیقت آن است که من فرستاده ی خدا به سوی تو هستم و او می فرماید: به تحقیق بخشیدم [و آمرزیدم] تو را [به جهت آنکه] تو این مرد را به خاطر من دوست داری».

بر اساس این روایت فرشتگانی مأمور وصول و رساندن غفران الهی به بندگان صالح و خوب هستند. علاوه بر این در مواردی این گروه از فرشتگان، غفران خاصی می آورند؛ از جمله دیدن برادر مؤمن به جهت خداوند. پس هر چه محبت در راه خدا بیشتر باشد، طلب غفران از وسایط فیض او بیشتر خواهد بود. از این رو، عیادت مریض رفتن، زیارت قبور مطهر امامان از نزدیک و یا

زیارت آنان از راه دور و ...غفران خاصی را از سوی ملائکه نصیب انسان می گرداند.

5. ابی بصیر نقل می کند:

«قال ابو عبدالله عليه السلام : يا ابا محمد! ان الله عز ذكره ملائكة يسقطون الذنوب عن ظهور شيعتنا كما تسقط الريح الورق من الشجر في اوان سقوطه و ذلك قوله عز وجل (يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا) و الله ما اراد بهذا غيركم» ⁽¹¹⁶⁾. «امام صادق عليه السلام فرمود: ای ابا محمد! خداوند - که عزیز است یاد و ذکرش - ملائکه ای [را مأمور کرده است تا] گناهان را از پشت شیعیان ساقط می کنند؛ چنان که باد برگ را از درختان در هنگام ریزش می ریزاند. این [حقیقت]، همان قول خداوند عز وجل است که: «به سپاس پروردگار شان تسبیح می گویند و برای مؤمنان طلب غفران می کنند». به خدا قسم! خداوند به این [مؤمنان] غیر شما [از شیعیان] را اراده نکرده است.»

این روایت نیز به روشنی به وجود فرشتگانی اشاره دارد که با طلب مغفرت برای شیعیان مؤمن، باعث بخشش گناهان آنان می شوند.

در طلب غفران از محضر الهی، توسل به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نباید فراموش کرد و در واقع از آن حضرت خواست که در محضر پروردگار عالم طلب مغفرت کند؛ چرا که باب غفران از وجود مطهر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مرتبه ی والا و بالایش می جوشد و به مؤمن خوب می رسد. در مراتب بعد باید از اهل بیت و ائمه اطهار عليهم السلام آمرزش خواست؛ وجود مقدس آنان مجرای غفران حق است و بخشش و رحمت خداوند از طریق آنان، به ملائکه و از آنان به مؤمنان صالح می رسد. تا آنان رضایت ندهند، مغفرت از طریق ملائکه برای مؤمنان نیک

کردار محقق نخواهد شد و این همان حقیقتی است که در زیارت جامعه آمده
است:

«یا ولی الله! ان بینی و بین الله عز و جل ذنوباً لا یأتی علیها الا رضاکم»
«ای ولی خدا! به راستی میان من و خدای عز و جل، گناہانی است که آنها
را جز رضای شما بر ندارد».

گفتار دهم فرشتگان عذاب

(1)

(إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا). (117)

فرشتگان عذاب و مواقف

یکی (118) از شئون فرشتگان در خصوص انسان ها - که خداوند متعال برای آنان مقرر فرموده - جاری ساختن عذاب الهی است. از این رو، این گروه از ملائکه به «فرشتگان عذاب» نام گرفته اند.

این دسته از ملائکه - مانند گروههای دیگر فرشتگان - به امر خدا عمل کرده و از مشییت و خواست حضرت حق هیچ تخلف و تحطی ندارند. به بیان دیگر در مقام عمل به فرمان های الهی، معصوم هستند. فرشتگان عذاب مظاهر اسمای «غضب» و «سخط» خداوند متعال بوده و مجرای تحقق مشییت و امر او در عذاب اند.

مرگ و برزخ

ملائکه عذاب در موقف ها، مقطع ها و عوالم مختلف، مأموریت خویش را انجام می دهند: زمان روی آوری مرگ، برزخ و مراحل آن، قیامت و مواقف آن و... یکی از این مواقف حسّاس، مقام مرگ و زمان انتقال آدمی از عالم مادی به عالم برزخ و در برزخ است. آیاتی چند در این باره وجود دارد؛ از جمله:

1 - (إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا) (119).

آنان که [هنگام مرگ] و قبض روح ظالم و ستمگار بمیرد فرشتگان از آنها باز پرسند که در چه کاری بودید [و چرا به ایمان و اعمال نیک برای آخرت نپرداختید] پاسخ دهند: ما در روی زمین مردمی ضعیف و ناتوان و [اسیر ظلم حاکمان جاهل و کافر] بودیم! فرشتگان گویند: آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن سفر کنید [و از محیط جهل و کفر به سرزمین علم و ایمان بشتابید از آنها عذر نپذیرند و] مأوای ایشان جهنم است و بازگشت آنها به جایگاه بسیار بدی است.»

از این آیه ی شریفه، حقایق والای زیر به دست می آید:

یکم. ملائکه ی قبض کننده ی روح - مظهر اسم قابض خداوندند - علاوه بر مأموریت قبض روح، مأموریت دیگری نیز دارند و آن عذاب کسانی است که به خویش ستم کرده اند.

دوم. چون مقام تعدیب است، فرشتگان قابض و عذاب در هنگام مرگ عتاب آمیز سؤال می کنند این حالت برای کسی که مرگ به او روی آورده سخت و

سنگین است؛ تا حدی که نمی توان آن را تصور نمود. امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: «فغیر موصوف ما نزل بهم»⁽¹²⁰⁾ «آنچه که برای مردگان روی آور شود قابل توصیف نیست». به هر روی تشبیهات، کنایات و تمثیلات در روایات در خصوص این ملائکه، نشانگر سختی قبض است.

سوّم این آیه شامل و ناظر به مؤمنانی است که به ایمان خویش عمل نکرده و عذری برای خویش دست و پا می کنند؛ بدین صورت که در قلمرو حکومت مخالفان و معاندان بودند که یا امکان عمل نبود و یا نمی گذاشتند که آنها به ایمان خویش عمل کنند.

چهارم ملائکه این عذر را نپذیرفته، و به آنان می گویند که می توانستند برای عمل به ایمان خویش، از قلمرو حاکمیت مخالفان خارج شده و به مناطق دیگری هجرت کنند. این مسأله درس مهم و بزرگی برای انسان ها دارد که عذر تراشی در نظام برزخی و عوالم برتر و بعد از آن، پذیرفته نیست.

پنجم پس از قبض روح این گروه، آنان به جهنم برزخی هدایت و عذاب شروع می شود.

ششم این نکته عمیق و تکان دهنده نیز از این آیه ی شریفه به دست می آید که وقتی وضعیت مؤمنان عذر تراشی که در سرزمین های معاندان و مخالفان در هنگام قبض و پس از آن این چنین است؛ وضعیت مؤمنانی که در بلاد موافقان و مؤمنان و حاکمیت دینی زندگی کرده و به رغم فراهم بودن شرایط و زمینه برای عمل به ایمان خویش، از آن سر باز می زنند، چگونه خواهد بود؟!

2 - (وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الموتِ وَالْمَلَائِكَةُ بِأَسْطُورِ أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ)⁽¹²¹⁾

«و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ می بندد یا می گوید: «به من وحی شده است». در حالی که چیزی به او وحی نشده باشد، و آن کس که می گوید: «به زودی نظیر آنچه را خدا نازل کرده است نازل می کنم»؟ و کاش ستمکاران را در گرداب های مرگ می دیدی که فرشتگان [به سوی آنان] دست هایشان را گشوده اند [و نهیب می زنند]: «جان هایتان را بیرون دهید»؛ امروز به [سزای] آن چه به ناحق بر خدا دروغ می بستید و در برابر آیات او تکبر می کردید؛ به عذاب خوارکننده کیفر می یابید».

نکاتی چند در این آیه، قابل توجه است:

یکم. این آیه ناظر به نزول ملائکه عذاب در هنگام مرگ برای سه گروه است: 1 - کسانی که آیات الهی را تکذیب می کنند؛ 2 - گروهی که بدون نزول وحی، ادعای وحی دارند؛ 3 - استهزا کنندگان آیات الهی که مدعی آوردن آیاتی مانند آیات خداوند متعال در قرآنند.

دوم. آیه ی شریفه، بیانگر سختی قبض روح و شروع عذاب از هنگام بیرون رفتن روح و جان از بدن برای سه گروه یاد شده است.

سوم. از آنجا که دروغ بستن بر خداوند متعال و نیز تکبر ورزیدن در برابر آیات الهی، برای ملائکه ی الهی سخت و گران و است (چون محو حضرت حق اند)، این سه گروه را به دلیل این دو صفت زشت و ناپسند (دروغ بستن و تکبر ورزیدن)؛ با عذاب سخت و شکننده ای کیفر می دهند.

چهارم. هر چند منطوق آیه ناظر به کافران و مشرکان است؛ ولی مراتب خفیف تر و پایین تر آن دو را نیز شامل می شود. اگر شخص مسلمان و مؤمن در مقام عمل و در هنگام تاسی به آیات الهی، آنها را کوچک شمارد و بدون توجه از

کنار آنها بگذرد و تصدیق عملی نداشته باشد، ملائکه عذاب در هنگام قبض روح و پس از آن با شدت فوق تصور با او مواجه خواهند شد.

پنجم. گفته می‌شود ملائکه مبنی بر اینکه «جان‌هایتان را بیرون دهید» صرف جمله و کلام نیست؛ بلکه تکوین است؛ یعنی، گفتن همان و قبض کردن شدید و سخت روح همان.

3 - (وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ) (122).

«و اگر بنگری سختی حال کافران را هنگامی که فرشتگان جان آنها را می‌گیرند و با تیغ [قهر و غضب خدا] بر روی و پشت آنها می‌زنند و می‌گویند: بچشید طعم عذاب سوزنده را».

این آیه حکایتگر قبض روح کافران به وسیله ملائکه عذاب و نیز نوع عذاب است. مفسران «از پشت و رو زدن» را دو گونه تفسیر کرده‌اند؛ برخی گفته‌اند: کافران از همه ی جهات به وسیله ملائکه عذاب می‌شوند و بعضی دیگر نوشته‌اند: این عبارت بیانگر به ذلت و خواری کشاندن کافران است. به هر روی این حقیقت را خاطر نشان می‌سازد که قبض روح کافران، عذاب دهنده بوده و پس از آن، عذاب ابعاد گوناگون داشته و در مراتب و عوالم مختلف است. توجه داشته باشیم گفتار ملائکه - مبنی بر این که «بچشید طعم عذاب سوزنده را» - امری تکوینی است؛ یعنی گفتن همان و وقوع و جریان عذاب همان.

4 - (الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْفَوْا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ • فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ) (123).

«همانان که فرشتگان جانشان را می گیرند، در حالی که بر خود ستمکار بوده‌اند. پس، از در تسلیم درمی آیند [و می گویند:] «ما هیچ کار بدی نمی کردیم». آری، خدا به آنچه می کردید دانا است • پس، از درهای دوزخ وارد شوید و در آن همیشه بمانید، و حقاً که چه بد است جایگاه متکبران».

این آیه نیز به وجود ملائکه ی عذاب هنگام مرگ - برای کسانی که به خویش با نافرمانی خداوند متعال ظلم کرده اند - اشاره دارد. این ظالمان بر خود، هنگام مواجهه با فرشتگان قابض روح - که وظیفه ی عذاب آنان را نیز در هنگام مرگ بر عهده دارند - خاضع و تسلیم شده، و می گویند: ما هیچ کار بدی انجام ندادیم؛ ولی از آنجا که خداوند به هر آنچه که آدمیان عمل می کنند آگاه است، سخن دروغ آنان را نپذیرفته، رد می کند. ملائکه عذاب پس از قبض سخت، سنگین و عذاب دهنده ی این گروه، با عمل تکوینی در قالب این سخن که «از درهای دوزخ وارد شوید» آنان را به ابواب گوناگون جهنم برزخی می برند. این جهنم ها دارای مراتب مختلف بوده و در مجموع مرتبه ی نازل ای از جهنم قیامت به شمار می روند. عبارت (فلبس مئوی المتکبرین) در فراز آخر آیه، این نکته را خاطر نشان می شود که منشأ «ظالمان بر خویش» صفت رذیله ی «تکبر» است.

این چند آیه که تنها به عنوان نمونه در این گفتار طرح و تا حدی تفسیر شد به صراحت و روشنی بر وجود ملائکه عذاب در مقام مرگ و هنگام انتقال آدمی از عالم مادی به عالم برزخ دلالت دارد. در پایان توصیه می کنم هر چه می توانیم به گناه نزدیک نشویم و مراقب اعمال و کردار خویش باشیم. اگر این چنین نباشیم، از جمله کسانی خواهیم بود که ملائکه عذاب در هنگام مرگ، به

سراغ آنها رفته و قبض سخت و تکان دهنده و عذابی سهمگین، در جهنم برزخی
و قیامت، انتظارشان را می کشد. ⁽¹²⁴⁾

گفتار یازدهم فرشتگان عذاب

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ
عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ) ⁽¹²⁵⁾.

فرشتگان عذاب و قیامت

چنان⁽¹²⁶⁾ که گذشت جمعی از فرشتگان، واسطه در عذاب هستند. این گروه از ملائکه در عین آنکه ملائکه غضب و سخط می باشند؛ ولی در مواقف و مقاطعی مختلف، عذاب ربوبی را نیز جاری می کنند. جمعی از این فرشتگان اهل عذاب را هنگام مرگ و در برزخ، عذاب می کنند. گروه دیگری از ملائکه عذاب، پس از برزخ و در قیامت کبری، عذاب های ربوبی را برای اهل آن در مراتب مختلف می رسانند. البته اینکه اینها چندین نوع هستند و تعدادشان چه مقدار است، بر ما روشن نیست.

شواهد این انگاره

از آیات و روایات استفاده می شود این دسته از ملائکه، عذاب الهی را در مواقف مختلف قیامت، برای اهلش جاری می کنند. شواهد قرآنی بر وجود این گروه از ملائکه در قیامت و مواقف آن عبارت است از:

1. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ)⁽¹²⁷⁾

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خودتان و کسانتان را از آتش دوزخ نگه دارید، چنان آتشی که سوخت آن، مردم و سنگ‌ها است. بر آتش [دوزخی] فرشتگانی خشن [و] سختگیر [گمارده شده] اند. از آنچه خدا به آنان [در اجرای قهر و غضب حق] دستور داده، سرپیچی نمی کنند و آنچه را که مأمورند، انجام می دهند.»

این آیه به روشنی نشانگر وجود فرشتگان عذاب در قیامت است. اینان موکل بر آتش دوزخ بوده و خیلی غلیظ و شدیداند و خشونت و شدت دارند. هیچ

گونه مخالفتی نسبت به آنچه خداوند متعال امر فرموده نداشته و از آن تخطی نمی کنند. در واقع به وسیله این گروه از فرشتگان جهنم، آتش و عذاب ها به اهلش می رسد. درباره ی عبارت تأمل برانگیز «وقودها الناس و الحجارة» گفتنی است: سوخت و مایه ی آتش، گاهی هیضم، گاهی نفت و گاهی گاز است؛ ولی در این آیه، سوخت آتش جهنم خود انسان و سنگ دانسته شده است. اینکه خود انسان مایه ی آتش خویش در دوزخ باشد، برای اهلش قابل تدبیر و تأمل است. مقصود از انسان در اینجا، مجموع عالمی است که انسان برای خویش ساخته است؛ یعنی، مجموعه آنچه که بدن و روح توأم با خویش به عالم قیامت برده اند (نه خالص بدن یا روح او). به بیان دیگر مجموعه ی اوصاف، اخلاق، عقاید و اعمال او، سوخت آتش دوزخ است. تمام افکار و عقاید باطل، کارهای فاسد و خلاف و خلق های رذیله، نیت های پلید و همه و همه و...، عالم انسان دوزخی و مایه ی آتش جهنم او است.

این مایه و اشتعال در این دنیا، برای انسان گناه کار و فاسد وجود دارد؛ ولی در پشت پرده مستور است. حقیقت خلق، نفرت، محبت، عقیده، نیت و عمل باطل، آتش است؛ ولی از چشمان ظاهر بین ما غایب است. شکل اصلی و اوصاف، اخلاق، عقاید و اعمال باطل، آتش است؛ اما این حقیقت در هنگام قیامت روشن و عیان خواهد شد. همان طور که در تاریکی محض، نمی توانیم چیزی را تشخیص دهیم و با آمدن روز و برآمدن نور، این تمایز اشیا با یکدیگر عیان می شود؛ عالم دنیا نیز برای ما شب است. ما الان در تاریکی به سر می بریم و نمی توانیم شکل و حقیقت اصلی اعمال، عقاید و افکار خویش را ببینیم. با آمدن قیامت و تابیدن نور الهی - که نافذترین نورها است - عمق و حدود کامل و حقیقت نیت ها، افعال، عقاید و اوصاف ما مشخص و آشکار خواهد شد؛

به طوری که تمامی انسان ها از یکدیگر متمایز می گردند و حقیقت روح و بدنشان با تمامی اوصاف و افعال و عقاید از یکدیگر مشخص می شود. قرآن به این اشراق نوری در قیامت اشاره کرده، می فرماید: (وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ) (128).

«و زمین به نور پروردگارش روشن می گردد، و کارنامه [اعمال در میان] نهاده شود».

2. (وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا فَتَحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ) (129).

«و [آن روز] آنان که به خدا کافر شدند، فوج فوج به جانب دوزخ رانده شوند و چون آنجا رسند، درهای جهنم برویشان بگشایند و خازنان دوزخ به آنها گویند: مگر پیغمبران خدا برای هدایت شما نیامده و آیات الهی را برایتان تلاوت نکردند و شما را از ملاقات این روز سخت نترسانیدند؟! جواب دهند: بلی ولیکن افسوس که ما به کفر و عصیان خود را مستحق عذاب [کردیم] و وعده ی عذاب برای کافران محقق و حتمی گردید».

این آیه نیز ناظر به فرشتگان عذاب در آخرت است؛ ولی از آنان تعبیر به «خازنان دوزخ» کرده است.

3 - (وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخِزْنَةِٰ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ • قَالُوا أَوْلَمْ تَأْتِكُمْ رُسُلُكُم بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ) (130).

«و اهل دوزخ به خازنان جهنم گویند: از خدا بخواهید که روزی عذاب ما را تخفیف دهد. آنها پاسخ دهند: آیا پیغمبران شما با معجزات و ادله روشن برای [هدایت] شما نیامدند؟ دوزخیان گویند: آری آمدند [ما پیروی آنان نکردیم و

بدین روز سیاه افتادیم. [پس خازنان جهنم گویند: اینک هر چه می خواهید دعا
[و ناله] کنید که دعای کافران جز بر زبان و گمراهی نخواهد بود».

در این آیه نیز از فرشتگان عذاب، به خازنان دوزخ یاد شده است. توجه
داشته باشید سخن گفتن دوزخیان با فرشتگان، به این دلیل است که آنها از
خداوند متعال محجوب بوده و نمی توانند با او صحبت کنند:

(كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّ حُجُوبُونَ) (131).

«زهی پندار، که آنان [دوزخیان] در آن روز، از پروردگارشان سخت

محجوبند».

مالک، خازن اصلی دوزخ

به نظر می رسد در مرتبه ی بالاتر، ملک و فرشته ای وجود دارد که خازن اصلی جهنم است و فرشتگان عذاب و خازنان دوزخ، جناحهای این ملک و فرشته بوده و تحت فرمان او هستند. از این فرشته ی برتر در قرآن، تحت عنوان «مالک» یاد شده است:

(إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ • لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ • وَ مَا ظَلَمْنَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ • وَ نَادُوا يَمْلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَكِثُونَ • لَقَدْ جِئْتُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ) (132).

«بدکاران هم آنجا سخت در عذاب آتش جهنم مخلدند و هیچ از عذابشان کاسته نشود و امید نجات و خلاص ندارند و مابه آنها ظلم و ستمی نکردیم، لیکن آنان خود مردی ستمکار و ظالم بودند و آن دوزخیان، مالک دوزخ را ندا کنند: ای مالک! از خدای خود بخواه که ما را بمیراند تا از عذاب برهیم. [او] جواب دهد: شما در این عذاب همیشه خواهید بود [و هرگز رهایی نخواهید یافت]. ما راه خدا و آیین حق را برای شما مردم آوردیم؛ ولیکن اکثرتان از حق کراهت و اعراض داشتید».

رسول گرامی اسلام در معراج وقتی مالک را، دید تعجب کرد! آن حضرت در این سفر معنوی، هر موجودی را در عوالم مختلف مشاهده می کرد، او را در حالت سرور و بهجت می دید؛ ولی چهره ی مالک گرفته و خشمناک بود و هیچ بشاشیت و سرور در آن نبود. از جبرئیل پرسید: این فرشته کیست؟ او پاسخ داد: مالک است، حضرت فرمود: می شود گوشه ای از آتش دوزخ و خازن بودن خویش را بر جهنم بنمایاند؟! جبرئیل از مالک خواست و او گوشه ای از آن

حقیقت را ارائه کرد. گفته شده است: پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) بعد از مشاهده ی آن صحنه دهشتناک، تا آخر عمر نخندید. (133)

نوزده نگهبان

در آیه ی دیگری تعداد خازنان و نگهبانان نوزده عدد مطرح شده است. به نظر می رسد اینان واسطه میان خازن اصلی (مالک) و خازنان مرتبه ی پایین تراند که تعدادشان کثیر و بی شمار است. در واقع آنان جناحهای مالک و تحت فرمان او هستند و در عین حال فرماندهی جناحهای مراتب پایین تر را بر عهده دارند. اما چرا عدد این گروه نوزده بوده نه بیشتر یا کمتر؟ قرآن با تعبیری دقیق و تأمل برانگیز حکمت این مسأله را بازگو کرده است:

(عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشْرَ • وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ) (134)

«بر آن آتش [دوزخ] نوزده تن [فرشته ی عذاب] موکل اند و ما خازنان دوزخ را غیر فرشتگان عذاب قرار ندادیم و عدد آنها را جز آزمایشی برای کسانی که کافر شده اند، قرار ندادیم، تا آنان که اهل کتاب اند، یقین به هم رسانند، و ایمان مؤمنان افزون گردد، و آنان که کتاب به ایشان داده شده و [نیز] مؤمنان به شک نیفتند، و تا کسانی که در دل هایشان بیماری است و کافران بگویند: «خدایا از این وصف کردن چه چیزی را اراده کرده است؟ این گونه خدا هر که را بخواهد بی راه می گذارد و هر که را بخواهد هدایت می کند، و [شماره ی] سپاهیان پروردگارت را جز او نمی داند، و این [آیات] جز یادی برای بشر نیست».

یکم. خداوند متعال در این آیات حکمت نوزده بودن ملک را آزمایشی برای کافران و مؤمنان می‌داند. در مواجهه کافران با این مسأله‌ی، بر شک و تردید آنان افزوده شده و گمراه‌تر می‌شوند و مؤمنان در برخورد با این موضوع، یقین و ایمانشان بیشتر گشته و در مسیر هدایت، به مراتب برتری راه می‌یابند و این آزمایش از سنن الهی به شمار می‌رود.

دوم. عبارت «و ما یعلم جنود ربک الا هو» این حقیقت ژرف را خاطر نشان می‌سازد که انسان‌ها از حقیقت فرشته‌ها، بافت وجودی آنان، اوصاف آنها، آثار وجودی شان، نوع یا انواع وساطتشان، ابعاد وجودی آنها و... بی‌خبراند و در واقع این مسائل برای آنان مجهول است و چیزی که حقیقتش در این حد برای انسان معلوم نباشد، دیگر جایی برای پرسش درباره‌ی عدد آن باقی نمی‌ماند؛ زیرا این پرسش زمانی معنا می‌یابد که تمامی ابعاد و حقیقت وجودی آنان، برای آدمی روشن باشد تا در رتبه‌ی بعد از مقدار و کمیت آن سؤال کند. اما وقتی ماهیت آنها برای ما مجهول است، دیگر پرسش از چرایی تعداد بی‌معنا خواهد بود! بر این اساس، کافران به دلیل گمراهی و عدم درک موضوع، با طرح عدد نوزده، بر شک و تردید شان افزوده شده و در عمق گمراهی به پیش می‌روند؛ ولی مؤمنان با درک معلوم نبودن همه‌ی ابعاد وجودی فرشتگان و به دلیل ایمان به خدا، پرسشی از این تعداد نمی‌کنند؛ بلکه آن را بدون چون و چرا می‌پذیرند و بر ایمانشان افزوده شده و در راه هدایت به جلو می‌روند.

در برخی از آیات قرآن، فرشتگان عذاب الهی در دوزخ به عنوان مخاطب مطرح نشده و اسمی از آنان برده نمی‌شود. این عدم تصریح بیانگر شدت غضب الهی در مقام جلال است که باید از آثار سهمگین و عذاب دهنده‌ی آن، به خود حضرت حق پناه برد! مانند آیه‌ی ذیل:

(خُدُوهُ فَعَلُّوهُ • ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ • ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً فَاسْلُكُوهُ • إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ • وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ) (135).

«بگیرید و به زنجیرش بکشید و میان آتشش بیندازید. پس در زنجیری که درازی آن هفتاد گز است، در بندش کشید [سلسله زنجیری که اگر مقداری از آن را به تمام کوه بگذارند، همه را می سوزاند. واقعاً طاقت ما چقدر است؟ آیا از کوه محکم تریم] چرا که او به خدای بزرگ نمی گروید و به اطعام مسکین تشویق نمی کرد».

در این آیه به فرشتگان عذاب - که مخاطب اصلی گرفتن، زنجیر کشیدن و... هستند - تصریح نشده است؛ از این عدم طرح شدت مقام غضب الهی فهمیده می شود. از عبارت پایانی آیه به خوبی مشخص می شود که دو گروه، مورد شدت غضب خداوند قرار دارند: 1. کافران 2. کسانی که برای رسیدگی و اطعام مساکین کوششی نکرده و دیگران را به آن تشویق نمی کردند. بر این اساس اگر ما نیز در راه رسیدگی به مساکین و نیازمندان کوتاهی کنیم و هیچ قدمی در این راه بر نداریم، یا توجهمان اندک باشد، مشمول شدت غضب الهی خواهیم گشت (هر چند کافر نیستیم) ولی از عواقب دردآور و سنگین آن در امان نخواهیم بود!!

گفتار دوازدهم فرشتگان رحمت

(1)

(إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ • نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ • نُزُلًا مِّنْ غَمُورٍ رَّحِيمٍ) (136).

فرشتگان رحمت و مواقف

یکی (137) دیگر از شئون فرشتگان در خصوص انسان ها، رساندن رحمت الهی در مراتب مختلف است. البته ملائکه رحمت، رحمت خداوند متعال را در همه ی عوالم و به همه ی موجودات می رسانند؛ ولی این آیه در خصوص فرشتگانی است که به وسیله ی آنان رحمت الهی - در مراتب گوناگون و با شدت و ضعف - به انسان ها می رسد. ملائکه رحمت (مانند ملائکه عذاب) در موقف ها، مقاطع و عوالم مختلف (دنیا، مرحله مرگ، برزخ، قیامت و...) مأموریت خویش را انجام می دهند.

خطرات و تهدیدات مواقف

جمعی از فرشتگان، رحمت خدا را به انسان های مستوجب رحمت - از زمان مرگ و پس از آن - می رسانند؛ زیرا مرحله ی مرگ (قیامت صغری) و نیز موقف بعث و برانگیخته شدن (قیامت کبری) مواقف و مراحل سنگین و دشواری است. در این موقف ها و مراحل، آدمی با یک سلسله امور، قوانین و حقایق ناشناخته و جدیدی مواجه می گردد و از این رو ترس و اضطراب شدیدی بر وجودش حاکم می شود! حقیقت این مخاطرات، موقع دیدن فهم می شود. تعبیر و مفاهیم کلی در این خصوص، تنها قسمتی از آن را بیان می کند؛ و گرنه هر چه تصویر و تصور کنیم، باز به آن حقیقت نزدیک نشده ایم. درباره ی مسأله ی «ترس و اضطراب در هنگام مرگ و قیامت»، در دو روایت ذیل تأمل می کنیم:

1 - «عن یاسر الخادم قال: سمعت الرضا علیه السلام یقول: ان اوحش ما یکون هذا الخلق فی ثلاثة مواطن یولد و یخرج من بطن امه فیری الدنیا، و یوم یموت فیعاین الآخرة و اهلها، و یوم یبعث فیری احکاما لم یرها فی دار الدنیا و قد سلم الله عز وجل علی یحیی فی هذه الثلاثة المواطن و آمن روعته فقال: و سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و یوم یبعث حیا و قد سلم عیسی بن مریم علیها السلام علی نفسه فی هذه الثلاثة المواطن فقال: و السلام علیّ یوم ولدت و یوم اموت و یوم ابعث حیاً»

«یاسر خادم (از خادمان امام رضا علیه السلام) می گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود: وحشتناک ترین [مراحل] برای این انسانها، سه موطن است: [یک موطن] روزی است که به دنیا می آید و از رحم مادر به عالم دنیا وارد می شود؛ پس دنیا را می بیند. [موطن دوّم] روزی است که می میرد؛ پس آخرت و اهلش

را مشاهده می کند. [موطن سوّم] روزی است که برانگیخته می شود؛ پس احکام [و سنن و قوانینی] را می بیند که آنها را در دنیا ندیده بود. و به تحقیق خداوند بزرگ مرتبه، بر حضرت یحیی علیه السلام در این سه موطن سلام می کند و [او را از] ترس و بیم ایمن می گرداند. پس خداوند متعال [در قرآن] فرمود: «و سلام بر یحیی روزی که به دنیا آمد و روزی که می میرد و روزی که زنده برانگیخته می شود».⁽¹³⁸⁾

و [نیز] به تحقیق عیسی بن مریم علیه السلام بر خویش در این سه موطن سلام می کند. خداوند متعال [از قول وی در قرآن] می فرماید: «و سلام بر من روزی که زاده شدم و روزی که می میرم و روزی که زنده برانگیخته می شوم».⁽¹³⁹⁾ «⁽¹⁴⁰⁾ در این روایت به دهشتناک و وحشتناک بودن سه مقطع (هنگام تولد، هنگام مرگ و زمان قیامت کبری) به صراحت اشاره شده است. از طرفی به اجمال درمی یابیم که گریه کودکان در هنگام تولد از روی وحشت است؛ زیرا با سنن، قوانین و عالم جدیدی مواجه می شوند که با عالم قبل از آن، کاملاً متفاوت است. البته به دلیل رحمت الهی، پس از زمانی اندکی نوعاً بچه ها آرام می گیرند. طفل در حد فهمش، سلم و رحمت الهی را درک کرده و آرامش خاصی - پس از آن بیم و ترس - برایش حاصل می شود. اما پس از مرگ برای همه سلام و رحمت نیست و از این جهت با زمان تولد فرق دارد و نباید مسأله ورود به برزخ را با ورود به عالم دنیا مقایسه کرد! با به دنیا آمدن انسان ها، نوعاً با «سلام» مواجه می شوند و به همین جهت پس از گریه، آرام می گیرند؛ ولی با گذاشتن به برزخ، تنها انسان های شایسته رحمت، با «سلام» رو به رو می شوند، نه همه ی آنان. با برپایی قیامت نیز فقط گروهی که ایمان و عمل صالح

صحیح و حقیقی دارند، با «سلام» پذیرایی شده و وحشت و اضطرابی نخواهند داشت.

گفتنی است که این سلام (قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ) ⁽¹⁴¹⁾ عالم سلام است؛ عالمی که همه با او ملایم اند و با هر چه که مواجه می شود، «سلم» است؛ یعنی طبق خواست، میل و اشتیاق آدمی است. این دارالسلام (وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ) ⁽¹⁴²⁾، همان بهشت و بهشت ها است و در واقع بهشت، ظهور تا اسم «سلام» خداوند متعال است. و سلام خالص الهی، در آخرت تجلی می یابد.

در حدیث یاد شده به دو الگوی بزرگ انسانی اشاره شده که اینها با ورود به هر سه موطن، با سلام الهی مواجه اند: حضرت یحیی عَلَيْهِ السَّلَامُ و حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ. با این تفاوت که این «سلام» برای حضرت یحیی از قول خداوند متعال است و برای حضرت عیسی از قول خودش؛ زیرا حضرت یحیی در مقام هیبت و خوف بوده و از خشیت بالایی برخوردار بود؛ به حدی که همواره گریه می کرد و در میان پیامبران حال عجیبی داشت و ترس او در حدی بود که نمی توانست سلام را برای خود بگوید.

خداوند متعال درباره ی او فرمود: «و سلام بر یحیی روزی که به دنیا آمد و روزی که می میرد و روزی که زنده برانگیخته می شود». اما مقام و منزلت حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ ایجاب می کرد که این سلام را خود برای خویش بگوید: «و سلام بر من روزی که زاده شدم و روزی که می میرم و روزی که زنده برانگیخته می شوم».

2. «عن الخصال الصدوق، قال علی بن الحسین علیهما السلام: اشد ساعات ابن آدم ثلاثة ساعات، الساعة التي يعاين فيها ملك الموت و الساعة التي يقوم فيها من قبره و الساعة التي يقف فيها بين يدي الله تبارك و تعالی ...» ⁽¹⁴³⁾.

«در خصال صدوق از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است:

شدیدترین و سخت ترین ساعات برای انسان ها سه وقت است: زمانی که ملک الموت را مشاهده می کند (مرگ)، هنگامی که از قبرش بر می خیزد (قیام قیامت) و موقعی که در پیشگاه خداوند قرار می گیرد».

در این روایت هر چند به وحشت هنگام تولد اشاره نشده؛ ولی اضطراب، ترس، دلهره و سختی زمان مرگ، قیامت و حسابرسی بیان شده است.

نزول فرشتگان رحمت در مواقع

از این دو روایت و احادیث دیگری به دست می آید که عالم مرگ و برزخ و بعث و قیامت - به دلیل احکام، سنن و قوانین جدید - با وحشت و ترس، مخاطرات و تهدیدات توأم است؛ مگر آنکه ملائکه رحمت بیایند و انسان سزاوار رحمت را مشمول رحمت خویش سازند و از این دهشت و دلهره برهانند. در واقع فرشتگان رحمت، به امر خداوند نازل می شوند تا خوف ها، حزن ها، اضطراب ها، و دلهره ها را از انسان های لایق و وارسته کنار بزنند و رحمت الهی را از همه جهت، برای او به ارمغان آورده و او را به عالم «سلم» دعوت کنند. آیات ذیل این حقیقت را به روشنی بازگو می کنند:

1 - (إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ • نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ • نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ) ⁽¹⁴⁴⁾.

«در حقیقت، کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست»؛ سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می آیند [و می گویند]: «هان، بیم مدارید و غمین

مباشید، و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید در زندگی دنیا و آخرت
دوستانتان ماییم، و هر چه دل هایتان بخواهد در [بهشت] برای شما [مهیا] است،
و هر چه خواستار باشید در آنجا خواهید یافت. این سفره ی احسان را خدای
غفور و مهربان [یاداش ثبات ایمان] برای شما گسترده و آماده کرده است».

مفسران این آیات را، هم بر روز بعث تطبیق کرده اند و هم بر هنگام مرگ. بر
اساس این آیات، هنگام شروع وحشت ها و اضطرابها و اندوه ها، ملائکه
رحمت به امر خدا بر مؤمنانی که «ربنا الله» گفته و عملاً هم بر روی حرف
خویش ایستاده اند، نازل شده و بیم و حزن آنان را زایل کرده و آرامش و
طمأنینه و سرور خاصی برای آنان به ارمغان می آورند و آنها را وارد بهشت و
بهشت ها - که تجلی خاصی اسم «سلام» الهی است - خواهند کرد.

گفتنی است گفتار ملائکه مبنی بر اینکه «بیم مدارید و غمین مباشید» صرف
حرف و سخن نیست، بلکه تکوین است؛ یعنی، گفتن همان و رفع بیم و اندوه
همان.

مسأله مرگ، ورود به برزخ و عالم قیامت را نباید ساده یا شوخی پنداشت!
این مراحل به قدری سخت و سهمگین است که امام حسن مجتبی علیه السلام - با آن
مقام و منزلت والا - از خوف ⁽¹⁴⁵⁾ آن می گریست.

شیخ صدوق از امام رضا علیه السلام و ایشان از آبای گرامی خویش نقل می کند:
«لما حضرت الحسن بن علی علیه السلام الوفاة بکی، فقیل یابن رسول الله! أتبکی
و مکانک من رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) مکانک الذی انت به وقد
قال فیک رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ما قال، و قد حججت عشرين حجة ماشیا و قد
قاسمت ربک مالک ثلاث مرات حتی النعل و النعل فقال علیه السلام : انما ابکی
لخصلتین: لهول المطلع و فراق الاحبة»؛ ⁽¹⁴⁶⁾.

«چون وقت وفات امام حسن علیه السلام رسید، گریه کرد. پس [به ایشان] گفته شد: ای پسر رسول خدا! آیا گریه می کنید و حال آنکه منزلت و مقام شما با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این چنین منزلتی است و پیامبر خدا درباره ی شما آن چنان فرموده است و [دیگر آن که] بیست بار با پای پیاده برای ادای مناسک حج به بیت الله الحرام مشرف شده اید و [دیگر آن که] برای [رضای] پروردگارت سه بار مال خویش را با [نیازمندان] تقسیم کرده اید؛ حتی [در این تقسیم و انفاق] از [تقسیم] نعل های خود [نیز] دریغ نورزیده اید؟!]

آن حضرت [در پاسخ] فرمود: گریه ی من برای دو چیز است: یکی برای «هول مُطَّلَع⁽¹⁴⁷⁾ و دوم به جهت دوری از محبان و دوستانم».

2 - (... كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ • الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ)⁽¹⁴⁸⁾

«...خدا این گونه پرهیزگاران را پاداش می دهد. همان کسانی که فرشتگان جانشان را - در حالی که پاک اند - می ستانند [و به آنان] می گویند: درود بر شما باد، به [پاداش] آنچه انجام می دادید به بهشت درآید».

آیه یاد شده نیز بیانگر این حقیقت است که در هنگام مرگ، ملائکه رحمت متصدی قبض روح پرهیزگاران و تقوا پیشگان اند و با «سلام» دادن به آنها - که در واقع «سلام» الهی است - آنها را به عالم سلم و آرامش و سرور (بهشت و بهشت ها) وارد می کنند.

3 - (الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ • لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)⁽¹⁴⁹⁾ «همانان که ایمان آورده و پرهیزگاری کرده اند، در زندگی دنیا و در آخرت مژده برای آنان است. وعده های خدا را تبدیلی نیست، این همان کامیابی بزرگ است».

این آیه نیز در خصوص متقیان بوده و بشارت الهی را هم در دنیا و هم در آخرت، برای این گروه مطرح می سازد. این بشارت به وسیله ملائکه رحمت صورت گرفته و به دنبال آن اضطراب ها و نگرانی ها رخت بر بسته و انعام الهی و رحمت های سبحانی، به سوی پرهیزگاران سرازیر می شود.

بشارت صاحبان ولایت مطلقه در مواقع

بنابر روایات، این بشارت به وسیله مبشران دیگری - که اصل بوده و ملائکه به اذن آنان پرهیزگاران را تبشیر می کند - صورت می گیرد و آنان شخصیت عظیم الشان رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به تبع ایشان امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام و صاحبان ولایت مطلقه اند. در واقع هنگام مرگ و برپایی قیامت کبری، بشارت حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سپس امام علی عَلَيْهِ السَّلَام و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام، به سراغ انسان متقی می آید و آن گاه به اذن آنان ملائکه رحمت - که تحت اوامر آنان هستند - مبشر فرد پرهیزگار خواهند بود. به همین جهت است که گفته شده: شفاعت کلی و مطلقه در نظام وجود، برای رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و به تبع آن برای امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام است. در روایات به این انگاره اشاره شده است از جمله:

1. «عن الخصال، قال امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام : تمسکوا بما امرکم الله به فما بین احدکم و بین ان یغتبط و یری ما یحبّ الا ان یحضره رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ما عندالله خیر و ابقی و تأتیه البشارة من الله عز وجل فتقر عینه و یحب لقاء الله»⁽¹⁵⁰⁾ «در کتاب خصال از امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است: آنچه را خدا بدان امر فرموده است، عمل کنید. [اگر چنین کردید] پس نیست فاصله ای میان شما [مقام شما] و میان [مقامی که] مورد غبطه هر بیننده ای بوده و آنچه که دوست می دارد [در آن منزلت] می بیند؛ مگر آنکه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ [به حضور] او حاضر

شود. آنچه نزد خداوند است، بهتر و پاینده تر است و [پس از حضور رسول خدا ﷺ]، بشارتی از طرف خداوند عز و جل به سراغ او می آید. پس چشمش [چیزهایی را می بیند که] روشن می شود و [مفارقت روح از بدن و] لقای حضرت حق را دوست می دارد».

روایت یاد شده این حقیقت را بازگو می کند که با حضور رسول خدا ﷺ در هنگام مرگ و بشارت آن به رحمت الهی، فرد متقی به مقام و منزلتی می رسد که مورد غبطه ی دیگران قرار می گیرد و در آن حالت چیزهایی را مشاهده می کند که لقای حضرت حق را بر لقای خود در دنیا ترجیح می دهد. به بیان دیگر، میان انسان پرهیزگار (کسی که به اوامر و نواهی الهی گردن نهاده) و مرتبت و جایگاه مورد غبطه قرار گرفته، یک قدم است که با حضور رسول اکرم ﷺ و بشارت او در هنگام مرگ، این قدم نیز طی شده و شخص مؤمن، مشمول رحمت الهی و آثار چشمگیر آن می گردد.

2 - «و فی تفسیر البرهان عن ابن شهر آشوب عن زریق عن الصادق عليه السلام فی قوله تعالى: (لهم البشرى فی الحیوة الدنیا) قال: هو ان یشراه بالجنة عند الموت یعنی محمد او علیاً عليهما السلام» ⁽¹⁵¹⁾ «در تفسیر برهان از ابن شهر آشوب از زریق از امام صادق عليه السلام نقل شده است که در تفسیر آیه (لهم البشرى فی الحیوة الدنیا) فرمود: «دو فرد، پرهیزگار را هنگام مرگ به بهشت بشارت می دهند، یعنی، حضرت محمد ﷺ و حضرت علی عليه السلام».

3. امام صادق عليه السلام می فرماید:

«ان الرجل اذا وقعت نفسه فی صدره رأى. قلت: جعلت فداک و ما یری؟ قال: یری رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فيقول له رسول الله: انا رسول الله ابشر، ثم قال: ثم یری علی بن ابی طالب عليه السلام فيقول: انا علی بن ابی طالب

الذی كنت تحب اما لأنفعلنک الیوم. قال: قلت له: أیکون احد من الناس یری هذا ثم یرجع الی الدنیا؟ قال: اذا رای هذا ابدا مات...» (152). [شخص محتضر] هنگامی که [در زمان مرگ] روح به سینه [اش] رسید [چیزهایی را] مشاهده می کند. [راوی می گوید]: گفتم: فدایت شوم! چه می بینید؟ فرمود: رسول خدا ﷺ را می بینید، پس آن حضرت به او می گوید: من رسول خدا هستم و [تو را] بشارت می دهم. آن گاه فرمود: سپس علی بن ابی طالب علیه السلام را می بیند، پس امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: من علی ابن ابی طالب هستم کسی که تو او را دوست می داشتی، من امروز به نفع تو کار خواهم کرد. [راوی می گوید: به حضرت] گفتم: آیا کسی از مردم هست که [این امور را] ببیند، پس از آن به دنیا بازگردد؟! حضرت فرمود: هنگامی که این حقایق را دید، می میرد [و دیگر به این دنیا باز نمی گردد].

روایت دوم و سوم در تفسیر آیه ی شریفه ی سوره ی یونس، مبشران اصلی را حضرت رسول ﷺ و امام علی علیه السلام می داند. علاوه بر آنکه مرحله ی بشارت، مرحله ای است که پس از آن بازگشتی به دنیا نخواهد بود. امیدواریم و باید عاجزانه از خدا بخواهیم - و با این خواستن عمل را نیز همراه سازیم - تا در زمره ی پرهیزگاران و مؤمنانی باشیم که در هنگام مرگ، رسول خدا ﷺ و علی بن ابی طالب و ائمه علیهم السلام به بالینشان آمده و این مبشران رحمت و غفران الهی به میزبانی اشان آیند.

گفتار سیزدهم

فرشتگان رحمت

(أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ • الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ
• لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ
الْعَظِيمُ) (153).

موقف مرگ و فرشتگان رحمت

گروهی⁽¹⁵⁴⁾ از فرشتگان - چنان که گذشت - وسایط نزول رحمت الهی اند این گروه، رحمت حضرت حق را به همه ی موجودات - از جمله انسان ها - می رسانند. پیش تر سخن در خصوص ملائکه ای بود که رحمت خداوند متعال را از هنگام مرگ و پس از آن، برای انسان ها نازل کرده و با این نزول، خوف ها را از میان بر می دارند و مخاطرات را کنار می زنند. از جمله ملائکه رحمت، «ملک الموت» است. البته او بسته به وضعیت افراد و اشخاص، در چهره های گوناگون ظاهری می شود؛ ولی در خصوص مؤمنان حقیقی و پرهیزگاران، با چهره ی رحمت و سلم و گشاده حاضر می شود و بدین طریق اولین آثار رحمت الهی و بشارت خداوند متعال را برای اهلش نشان می دهد.

مرگ انسان ها از دیدگاه امیرمؤمنان علیه السلام

انسان ها در هنگام مرگ سه دسته اند: گروهی مستحق رحمت الهی اند، دسته ای مستحق عذاب الهی و برخی دیگر در ابهام (نه رحمت الهی به آنان می رسد و نه عذاب). امیرمؤمنان علیه السلام در حدیث قابل تدبری، این مسأله را به خوبی بیان فرموده است:

«المفسر عن احمد بن الحسن الحسيني عن الحسن بن علي الناصري عن ابيه عن ابي جعفر الجواد عن آباءه عليهم السلام قال: قيل لامير المؤمنين عليه السلام صف لنا الموت، فقال: على الخبير سقطتم، هو احد ثلاثة امور يرد عليه، اما بشارة بنعيم الابد، و اما بشارة بعذاب الابد و اما تحزين و تهويل وامره مبهم لا تدري من اي

الفرق هو، فاما ولينا المطيع لامرنا فهو المبشر بنعيم الابد و اما عدونا المخالف علينا فهو المبشر بعذاب الابد و اما المبهم امره الذي لا يدري ما حاله فهو المؤمن المسرف على نفسه لا يدري ما يوول اليه حاله، يا تيه الخبر مبهماً مخوفاً ثم لن يسويّه الله عز وجل يا عدائنا لكن يخرجنا من النار بشفاعتنا فاعملوا و اطيعوا و لا تتكلموا و لا تستضعروا عقوبه الله عز وجل فان من المسرفين من لا تلحقه شفاعتنا الا بعد عذاب ثلاثمائة الف سنة...»⁽¹⁵⁵⁾ «امام جواد عليه السلام از پدران [گرامی اش] نقل فرموده است: به حضرت علی عليه السلام عرض شد: مرگ را برای ما توصیف فرما؛ آن حضرت پاسخ داد: از آگاه پرسش کردید [و در جای شایسته فرود آمدید. سپس فرمود: مرگ به اعتبار اشخاص یکی از سه قسم است: یا مژده و بشارت به نعمت ابدی است، یا اعلام عذاب ابدی است و یا اندوه و ناراحتی است و سرنوشت [مرده] ناشناخته و مبهم است؛ نمی داند از کدامین گروه است [آیا در صف خوبان قرار می گیرد و متنعم می شود، یا از گروه بدان به حساب می آید و دچار عذاب می گردد. گروه اول کسانی اند] که دوستدار و مطیع امر ما بوده [و از این رو] به نعمت های ابدی و جاودانه بشارت داده می شوند و [گروه دوّم افرادی اند که] دشمن ما و مخالف اوامر ما بوده و به عذاب ابدی بشارت داده می شوند. [اما گروه سوّم که] امرش مبهم و نامعلوم است و سرنوشت خویش را نمی داند، مومنی است که بر نفس خویش اسراف کرده [و مرتکب گناه شده است] و نمی داند حالش و سرانجامش به کجا بر می گردد [به سرنوشت خوبان یا بدان]؟ اخبار به صورت مبهم و ترسناک برای او می آید، سپس خداوند عز و جل [با او معامله] دشمنان ما را نخواهد کرد؛ لکن به سبب شفاعت ما او را از آتش خارج می کند. پس عمل و اطاعت کنید و [به خیالات واهی خودتان] تکیه نکنید و عقوبت خداوند عز و جل را کوچک

نشمارید؛ زیرا از کسانی که به نفس خویش اسراف کرده [و گناه نموده اند] کسانی هستند که شفاعت ما به آنان نمی رسد؛ مگر بعد از [تحمل] عذاب [در] سیصد هزار سال...».

حضور معصومان در هنگام سكرات مرگ

چنان که گذشت بشارت دهندگان به نعمت ابدی، حضرت رسول ﷺ، حضرت علی علیه السلام و به تبع ایشان ائمه معصومین علیهم السلام و - به اذن و امر آنان - ملائکه رحمت اند. در روایات، به حاضر شدن روح مقدس حضرت رسول ﷺ و معصومان علیهم السلام در هنگام سكرات مرگ مؤمن، تصریح شده است. از این احادیث استفاده می شود که در هنگام مرگ، نخست زبان بسته می شود، بعد گوش نمی شنود، سپس چشم نمی بیند و در آخر روح به سینه و حلقوم رسیده و از بدن خارج می گردد. هنگامی که روح به اواخر سینه و حلقوم می رسد، حجاب ها بر طرف شده و انسان ها چیزهایی را می بینند و می شنوند که دیگران (کسانی که در کنار اویند) نه آنها را می بیند و نه می فهمند و نه می شنوند.

در روایات به حضور رسول خدا ﷺ و اهل بیت و حضور ملائکه ای چون جبرائیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل و انصار آنها اشاره صریح شده است. اینان نخست رو به رو به رو می قرار می گیرند و از این رو نظر شخص میّت، ناگهان به صورت افقی به رو به رو می افتد و چشمش شاخص می شود. در این حالت صحبت ها و مکالمه هایی میان شخص مؤمن و آن بزرگواران پیش می آید که دیگران نه متوجه آن می شوند و نه آنها را می فهمند. با دیدن رسول خدا و امامان علیهم السلام جذب و اشتیاقی برای او جهت

پیوستن و الحاق به آنها پیش می آید. این اشتیاق فوق العاده و مخصوص است و همین جذبه برای آسان شدن مرگ بسیار مفید است. ملک الموت و اعوان و انصار او را نیز با چهره ی رحمت می بیند که این نیز در جای خود، موجب آرامش و ابتهاج او می شود.

در این حال امام علی علیه السلام عرض می کند: ای رسول خدا! این مؤمن از کسانی است که محبت و ولایت ما را دارد؛ بنابراین من هم او را دوست دارم. رسول خدا صلی الله علیه و آله به جبرئیل می فرماید: این مؤمن از کسانی است که علی و ذریه ی او را دوست دارد، من هم او را دوست دارم. جبرئیل همین عبارت را به میکائیل و اسرافیل می گوید... سپس همگی با هم به ملک الموت و عزرائیل می گویند: این از کسانی است که محمد و آل او را دوست داشته و دارای ولایت علی و ذریه او است؛ از این رو با او با رفق و مدارا برخورد کن.

ملک الموت در پاسخ می گوید: سوگند به آن خدایی که شما را برگزید و در مقام و منزلت عالی گرامی داشت و محمد صلی الله علیه و آله را از میان جمیع خلایق به نبوت انتخاب فرموده و به رسالت اختصاص داد، من نسبت به او مهربان ترم از یک پدر مهربان و شفقت من درباره ی او بیشتر از شفقت یک برادر شفیق و دلسوز است.

در این مرحله ملک الموت و اعوان او با چهره ی، رحمت - با بشارت ها و رفع بیم ها و اضطراب ها، و کنار زدن دلهره و ابهام ها - بر او ظاهر و با حرمت مخصوص و لحن ویژه با او مواجه می شوند. این امور نیز مرگ و ورود به برزخ را برای فرد مومن بسیار آسان و سهل می گردانند. ملک الموت به محتضر می گوید: خداوند در مقابل این محبت تو به علی علیه السلام و اولاد او، دو چیز به تو عنایت فرمود: نخست آنکه خداوند تو را از هر چه که می ترسیدی و در بیم و

هراس بودی، در امان قرار داد، دیگر آنکه خداوند به هر چه میل و آرزو و امید داشتی، نایل کرد. از سوی دیگر ملک الموت تمام دل بستگی های دنیوی را از وجود او پاک می کند؛ به صورتی که همه ی آنها را فراموش می نماید. اگر فرد مؤمن از درجه ی عالی خودسازی و سلوک عملی برخوردار باشد، ملک الموت در او تصرف وجودی و روحی می کند؛ به طوری که مشتاق آن سو شده و حتی خویش را فراموش می کند.

آن گاه ملک الموت به آن مؤمن می گوید: چشمان خود را باز کن و بین در مقابلت چیست؟ مؤمن دیدگان باطنی خویش را می گشاید و با کنار رفتن پرده ها و حجاب ها، به بهشت و افراد حاضر در آن - یعنی رسول خدا ﷺ، و ائمه طاهرین علیهم السلام و فرشتگان مقرب الهی - نگاه می کند. ملک الموت به او می گوید: اینجا جایی است که خدا برای تو معین فرموده و این افراد حاضر، دوستان و همنشینان تو اند. این مشاهدات بر اثر تزکیه و تطهیر باطن است که برای اهلش در هنگام مرگ، پیش می آید و با کنار رفتن پرده ها و حجاب ها، حقایق را دیده و به آنها اشتیاق زاید الوصفی پیدا می کند.

در این لحظات عزرائیل علیه السلام به مؤمن می گوید: آیا دوست داری که به آنها ببیوندی و با آنان باشی یا دوست داری به دنیا برگردی؟ مؤمن می گوید: نه نه دوست ندارم، ابداً نمی خواهم به دنیا برگردم و دیگر حاجتی به دنیا ندارم (و با چشم و ابرو، اشاره می کند که نه چنین میلی ندارم).

امام صادق علیه السلام می فرماید: «آیا شما در حال سكرات مؤمن ندیده اید که در لحظه ی آخر چشمان خویش را به سمت بالا باز می کند و ابروی خویش را به بالا می اندازد؟⁽¹⁵⁶⁾ یعنی این عمل مؤمن محتضر، حکایتگر همان «نه» گفتن، در پاسخ ملک الموت مبنی بر بازگشتن به دنیا است.

به هر روی آنچه از روایات در خصوص حالت مرگ و ورود به برزخ مؤمن مطرح شد - مبنی بر آمدن ملائکه رحمت و پیشوایان معصوم علیهم السلام - همه و همه ناظر به موقف سخت و سهمگین مرگ، تدفین و تکفین، پرسش و پاسخ برزخی و ورود به عالم برزخ و بعد در عوالم برزخ. اما مهم تر از آن ملائکه رحمت و رسول اکرم صلی الله علیه و آله، علی بن ابی طالب علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام در قیامت و موافق حشر به مدد مؤمن خواهند آمد و او را از نگرانی ها، دلهره ها، و اضطراب ها و ترس ها بیرون خواهند آورد.

نزول ملائکه رحمت و پیشوایان معصوم علیهم السلام و حضور آنان بر بالین مؤمن محتضر و... این نکته ی مهم را خاطر نشان می سازد که مسأله مرگ و برزخ، برای خوبان و مقربان نیز سخت است؛ چه رسد به افراد عادی و گنهکار! «روزی یکی از اصحاب و دوستان سلمان مریض بود. وی به عیادتش رفت و او را در حالت احتضار دید. سلمان خطاب به به ملک الموت کرد و فرمود: با این دوست ما با مدارا پیش بیا. ملک الموت در پاسخ گفت: با وی با مدارا و رفق رفتار خواهم کرد. آن گاه فرمود: اگر قرار بود در عالم دنیا بر کسی ظاهر شوم و چهره ی مرا ببیند، بر شما ظاهر می شدم!»⁽¹⁵⁷⁾ پس مسأله چنان دشوار است که فردی مانند سلمان فارسی نیز برای دوست خود، از ملک الموت می خواهد که با رفق و مدارا مسأله مرگ و پس از آن را بر وی آسان گرداند.

بار دیگر این نکته تأکید می شود که آمدن ملائکه رحمت و پیشوایان معصوم علیهم السلام و بشارت دادن ها، سلام دادن ها، گفتارهای آرام بخش آنان و... صرف جمله و گفتار نیست؛ بلکه با آنها عینیت، تحقق و تکوین است. با سلام گفتن عالم سلام پیش می آید؛ با بشارت دادن، بهشت و بهشت ها و نعمت های آن جلو می آید؛ با گفتن اندوهگین باشید، رفع حقیقی حزن و اندوه حاصل می

گردد و...نباید این جملات را مانند عبارات خویش بدانیم که با گفتن آن ها، هیچ اثر و آثار تکوینی محقق نمی گردد! ما به کسی می گوییم: «غصه نخور»؛ ولی آیا با این گفتن ما، نگرانی و ناراحتی او برطرف می شود؟ خیر. اما فرشتگان رحمت همین که می گویند: «غصه نخورید»، اندوه از وجود انسان رخت بر می بندد و سخن ها و کلمات آنان با تکوین و حقیقت عینی همراه است.

گفتار چهاردهم فرشتگان رحمت

(أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ • الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ
• لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ
الْعَظِيمُ) (158).

وضعیت مؤمن گناهکار پس از مرگ

پیش تر (159) گذشت که بنابر روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام انسان ها در هنگام مرگ سه دسته اند: گروهی با بشارت به نعمت ابدی رو به رو می شوند، دسته ای با اعلام عذاب ابدی و برخی نیز سرنوشتشان ناشناخته و مبهم است. دسته اول مطیع محض اوامر و نواهی معصومانند و دسته دوم دشمنان اهل بیت و مخالف اوامر و نواهی آنان هستند و دسته سوم در عین مؤمن بودن، گناه کارند.

گروه سوم در هنگام مرگ ذره ذره اعمال، حرکات، اوصاف، نیات، تمایلات و اخلاقی را که کسب کرده اند، می بینند؛ ولی بلا تکلیف بوده سرنوشتشان مبهم است! اینان به رغم مؤمن بودن، در زندگی دنیوی گناه کرده و به نفس خویش اسراف نموده اند! در روایات و آیات، اسراف بر نفس همان گناه و تخطی از اوامر و نواهی الهی است. اینان هر چند مخالف محض نبوده اند؛ ولی مطیع محض نیز نبوده و نفسانیت خویش را ذبح نکرده اند و جنبه ی ملکی را بر جنبه حیوانی برتری نداده اند. به ظاهر وضعیت ما با این دسته ی سوم سازگارتر است؛ چرا که مطیع محض نیستیم و در زندگی مرتکب گناه می شویم! از این رو باید با تضرع، توسل و مجاهدت بکوشیم خویش را از زمره ی این دسته خارج

کرده و به زمره ی دسته اوّل وارد شویم. در این امر نیز نباید لحظه ای غفلت کنیم یا آن را به تأخیر اندازیم، زیرا مرگ به سرعت می آید و پیامدهای آن بسیار سخت است! و لحظه ای که از عمر می گذرد، به ورود به برزخ و برزخ ها نزدیک تر می شویم.

باید از دعا‌های نقل شده از اهل بیت علیهم السلام این حقیقت را بیاموزیم که ما نیازمند به نیایش و تضرّع هستیم. باید از سیدالشهدا علیه السلام در دعای عرفه اش بیاموزیم که چطور دعا کرده و چگونه بگیریم؟ امام حسین علیه السلام - با آن همه عظمت و مرتبت وجودی - در قسمت های پایانی دعای عرفه، با اشک و آه و با صدای بلند پروردگار خویش را صدا می کرد: یا اسمع السامعین، یا ابصر الناظرین، و یا اسرع الحاسبین، و یا ارحم الراحمین؛ «ای شنواترین شنوندگان و ای بیناترین بینایان، و ای سریع ترین حسابگران و ای مهربان ترین مهربانان!». و می فرمود: «...اسئلك فکاک رقبتي من النار...»؛ «از تو می خواهم از آتش دوزخ رهایی بخشی». این دعاها کاملاً جدّی است و به ما می آموزد که چگونه دعا کنیم و از خدا چه بخواهیم و ...

شرایط نزول فرشتگان رحمت

اگر بخواهیم اهل نجات باشیم و فرشتگان رحمت و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام در هنگام مرگ و پس از آن به یاری ما بیایند، باید پاک و پاکیزه باشیم و خویش را از رذایل تطهیر کنیم. باید ورع را پیشه ی خویش سازیم و اهل عمل صالح باشیم و... امام صادق علیه السلام می فرماید:

«والذی بعث محمداً بالنبوة و عمل روحه الی الجنة ما بین احدکم و بین ان یغتبط و یری سروراً او تبین له الندامة و الحسرة الا ان یعاین ما قال الله عز وجل

فی کتابه (عن الیمین و عن الشمال قعید) و اتاه ملک الموت بقبض روحه فینادی روحه فتخرج من جسده فاما المؤمن فما یحسن بخروجها و ذلك قول الله سبحانه و تعالی: (یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی) ثم قال: ذلك لمن کان ورعا مواسیلاً لاخوانه وصولاً لهم [ای کثیر الاعطاء لهم] و ان کان غیر ورع و لا وصول لاخوانه قیل له: ما منعک من الورع و المواساة لاخوانک؟ انت ممن اتحل المحبة بلسانه و لم یصدق ذلك بفعل و اذا لقی رسول الله ﷺ و امیر المؤمنین علیاً لقاها ما معرضین، مقبطين فی وجهه، غیر شافعیین له؛ قال سدید: من جدع الله انفه، قال ابو عبدالله علیاً: «فهو ذاک»؛ (160).

«قسم به کسی که حضرت محمد را به نبوت مبعوث داشت و روحش را به جنب رسانید! میان شما و بین [مرتبه ای] که غبطه خورده شوید و [در آن مرحله] سرور [و ابتهاج و شادمانی] را ببینید و یا [میان شما و بین مقامی که] پیشیمانی و حسرت برای شما آشکار گردد فاصله ای نیست؛ مگر آنکه معاینه [و مرگ] بیاید [و مسأله برای هر دو گروه حل شود، گروهی به منزلتی که مورد غبطه دیگران است و برخی به جایگاهی که جز ندامت چیز دیگری نیست نایل شوند]. خداوند عز و جل در کتابش فرمود: «[آن گاه که دو فرشته دریافت کننده] از راست و چپ، مراقب نشستند» (161) و ملک الموت برای قبض روح آن دو [گروه] می آید؛ پس روحش را ندا می کند و روح از جسدش خارج می گردد. پس چه نیکو است خروج روح مؤمن [یعنی چون ملک الموت با چهره ی رحمت بر او ظاهر می شود، مؤمن سنگینی مرگ را احساس نمی کند و روحش به آسانی قبض می شود] و این همان ندای خداوند سبحان است [که فرمود: «این نفس مطمئنه! خشنود و خدا پسند به سوی پروردگارت بازگردد و

در میان بندگان من درآی، و در بهشت من داخل شو...»⁽¹⁶²⁾ [این مقام و منزلت و حالت] برای کسی است که دارای «ورع» بوده، نسبت به برادران دینی خویش مواسات کرده و به مشکلات آنان رسیدگی کند [ولی] اگر با ورع نبوده و به مشکلات برادران دینی خویش توجهی نکند، به او گفته می شود: چه چیزی تو را از ورع و مواسات نسبت به برادرانت باز داشت؟ تو از جمله کسانی بودی که از محبت [خدا، رسول، مؤمنان و قرآن] در زبان دم می زدی؛ ولی در عمل این محبت را تصدیق نمی کردی؟! هنگامی که چنین فردی رسول خدا ﷺ و امیرمؤمنان ﷺ را ملاقات کند؛ آن دو بزرگوار از او روی برگردانیده، چهره اشان نسبت به وی گرفته می شود و او را شفاعت نمی کنند. سدید [راوی حدیث] گفت: خداوند بینی [چنین افرادی] را به خاک می مالد؟! امام صادق ﷺ فرمود: بله، [بینی آنان در آن روز به خاک مالیده خواهد شد].»

از این حدیث گران سنگ به خوبی استفاده می شود که نزول ملائکه رحمت و آسان شدن مرگ و مدارا کردن ملک الموت و اعوان او، برای مؤمنی است که دارای سه شرط باشد: 1. با ورع بودن؛ 2. مواسات با برادران دینی؛ 3. کوشش در رسیدگی به مشکلات برادران دینی. اگر این سه شرط نباشد، علاوه بر آنکه فرشتگان رحمت مددکار آدمی نخواهند بود؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرمؤمنان ﷺ نیز با غضب و روی گردانی و شفاعت نکردن، با او برخورد خواهند کرد و اثرات وضع و آثار زیانبار و جبران ناپذیر این روی گردانی، خارج از تصور و تصویر ما است.

حقیقت ورع

«ورع» مرحله بالاتر تقوا است. پرهیزگاران و متقیان، واجبات را انجام می دهند و گناهان و نواهی الهی را ترک می کنند؛ ولی اهل ورع علاوه بر این، یک احتیاط و دقت بیشتر هم دارند؛ یعنی، از ترس اینکه مبدا به حرام و گناهی بیفتند، از انجام دادن امور بسیاری خودداری می ورزند. برای مثال علاوه بر اجتناب از مال حرام، از مالی که احتمال دارد او را به حرام نزدیک کند، می پرهیزند، مجاهدت و سلوک عملی بدون ورع، به جایی که باید برسد، نخواهد رسید! اجتهاد با ورع، روزه ی با ورع، نماز با ورع و ترک معاصی با ورع، آدمی را به مدارج عالی نایل می گرداند. اهل باطن و معنا و سالکان حقیقی با این ویژگی به مراتب بالاتر و بالاتر و برتر بار یافته اند. اگر مجاهدت بدون ورع باشد، سودی نخواهد داشت و بابتی از ابواب سلوک باز نخواهد شد، آنچه خوبان می فهمند، دانسته نخواهد شد و آنچه نیکان می رسند، به دست نخواهد آمد و این حقیقتی است که در روایت زیر به آن اشاره شده است:

«علی بن ابراهیم، عن ابیه، علی ابن ابی عمیر، عن ابی المغیرا، عن زید الشحام، عن عمرو بن سعید بن هلال التقفی، عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قلت له، انی لا القاک الا فی السنین فاخبرنی بشیء آخذبه، فقال: اوصیک بتقوی الله و الورع و الاجتهاد و اعلم انه لا ینفع اجتهاد لا ورع فیه» ⁽¹⁶³⁾.

«عمر بن سعید بن هلال تقفی بر اساس روایتی که علی بن ابراهیم نقل فرموده، گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من به جز چند سال یک بار شما را ملاقات نمی کنم، به من چیزی بگوئید که آن را داشته باشم. آن حضرت فرمود: تو را سفارش می کنم به تقوای خدا و ورع و کوشش و بدان که کوششی که در آن ورع نباشد، سود ندهد.»

ما نیز باید از همه ی گناهان اجتناب کنیم و از جمله افرادی باشیم که به برخی از گناهان اهمیت نمی دهند و بعضی دیگر را ترک می کنند! مراقب باشیم تا هیچ گناهی را مرتکب نشویم، از نامحرم بپرهیزیم، از حسادت دوری جوئیم و از خودخواهی تهی شویم و... در این میان از گناهان قلبی غفلت نکنیم که قبل از ظاهر به باطن ما نظر می شود. از جمله افرادی نباشیم که با گرفتاری دیگران خوشحال و خرسند می شوند و با موفقیت و کامیابی دوستان و نزدیکان، دلگیر و غم زده و رنجور می گردند! اگر چنین هستیم، باید به معالجه ی خویش بپردازیم که گناه قلبی خطرناک و خانمان براندازتر از گناهان غیر قلبی است؛ هر چند آن گناهان نیز در جای خویش، آدمی را به ورطه ی هلاکت می کشاند. از طرفی به توجیه گناه گرفتار نشویم که این کار بدتر و شوم تر از خود گناه است.

کمک به برادران ایمانی

مؤمن علاوه بر «ورع»، باید به فکر مشکلات دیگران باشد و به اندازه ی توان و وسعش، در رفع گرفتاری برادران دینی خود بکوشد. اگر در میان وابستگان، دوستان و همسایگان نیازمندی یافت، لحظه ای در کمک تردید نکند؛ اگر تمکن مالی داشته باشد، مورد اغوای شیطان قرار نگیرد که مدام وسوسه می کند... باید از خدا خواست که باب چنین توجیهاتی را ببندد که جز محرومیت و خسران در دنیا و آخرت، نتیجه دیگری نخواهد داشت. خداوند متعال پرهیزگاران را این گونه توصیف می فرماید: حق و قسمتی از اموال خویش برای محرومان و نیازمندان قرار می دهند و آن را به اهلش رسانیده و این بخش معین را از مال خویش خارج می سازند:

(إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ • آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ • كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ • وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَعْفِفُونَ • وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ) (164).

«پرهیزگاران در باغ ها و چشمه ساراند • آنچه را پروردگارشان عطا فرموده می گیرند، زیرا که آنها پیش از این نیکوکار بودند، و از شب اندکی را می خوابیدند و در سحرگاهان [از خدا] آمرزش می طلبیدند و در اموالشان برای سائل و محروم حقی [معین] بود».

عواقب شوم کمک نکردن به برادران ایمانی

اگر دل نیازمندی به دلیل نیازش شکسته شود و در برابر همسر و فرزندان خویش - به جهت عدم پاسخ گویی به احتیاجات اولیه آنان - شرمنده و سرافکننده باشد؛ چه کسی این شکستگی را باید جواب دهد؟! چه فردی مسؤول شرمساری است؟! در روایات برای شخصی که تمکن مالی دارد، ولی به دلیل وسوسه های شیطانی، انفاق نمی کند و به مشکلات معیشتی دیگران توجهی ندارد؛ عواقب شومی مطرح شده است؛ به عنوان نمونه:

1 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«ایما مؤمن منع مؤمنا شیئا مما یحتاج الیه و هو یقدر علیه من عنده او من عند غیره اقامه الله یوم القیامة مسودا وجهه مرزقة عیناه مغلولة یداه الی عنقه فیقال: هذا الخائن الذی خان الله و رسوله ثم یؤمر به الی النار» (165).

«هر مؤمنی که مؤمن دیگری را از چیز خود یا دیگری که قدرت بر آن دارد، منع کند و آن مؤمن نیز نیازمند آن چیز است؛ روز قیامت خداوند او را با روی سیاه و چشم کبود و دست های بسته به گردن، روی پا ننگه دارد. پس گفته شود:

این است آن خیانت کاری که به خدا و رسولش خیانت کرده! سپس فرمان دهند که او را به دوزخ برند».

2 - امام صادق علیه السلام می فرماید:

«یا یونس! من حبس حق المؤمن اقامه الله عز وجل يوم القيامة خمسمائة عام على رجله حتى يسيل عرقه او دمه و ينادى مناد من عند الله: هذا الظالم الذي حبس عن الله حقه قال: فيوبخ اربعين يوماً ثم يؤمر به الى النار»⁽¹⁶⁶⁾

«ای یونس [بن ظبیان] هر که حق مؤمنی را حبس کند، خدای عز و جل در روز قیامت پانصد سال او را روی دو پا نگه دارد تا عرقش یا خونش [تردید از راوی حدیث است] جاری شود، و منادی از جانب خداوند ندا کند: این است آن ستمکاری که حق خدا را از او حبس کرده است... پس چهل روز سرزنش شود، سپس فرمان داده شود او را به دوزخ برند».

3 - امام صادق علیه السلام فرموده است:

«من كانت له دار فاحتاج مؤمن الى سكنها فمنعه اياها قال الله عز وجل: يا ملائكتي ابخل عبدى على عبدى بسكنى الدار الدنيا؟ و عزتى و جلالى لا يسكن جنانى ابدأ»⁽¹⁶⁷⁾

«هر که خانه داشته باشد و مؤمنی به نشستن در آن نیازمند است و از او جلوگیری کند [یا دریغ کند]، خدای عز و جل [به فرشتگانش] خطاب می کند: ای فرشتگان من! بنده ی مؤمن به بنده ی دیگرم از نشستن در خانه ی دنیا بخل ورزید؛ به عزت و جلال خودم سوگند! او هرگز ساکن بهشت من نگردد».

«عن على بن جعفر قال: سمعت ابا الحسن علیه السلام ... يقول: من قصد اليه رجل من اخوانه مستجيراً به فى بعض احواله فلم يجره بعد ان يقدر عليه فقد قطع ولاية الله تبارك و تعالى»⁽¹⁶⁸⁾

«علی بن جعفر گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که می فرمود:
هر که از برادران [دینی اش] آهنگ او کند تا به او، درباره ی برخی از گرفتاری
هایش پناهنده شود و او پناهِش ندهد - با این که توانایی بر آن دارد - ولایت
و دوستی خدا را از خود بریده است».

به هر حال باید به این حقیقت واقف شد که فرشتگان رحمت، بر هر مؤمنی
نازل نمی شوند. ملک الموت و اعوان او از سوی و حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام از سوی دیگر و ملائکه رحمت از جانب دیگر،
به یاری مؤمنی می آیند که اهل ورع بوده، نسبت به برادران ایمانی خود
مواسات داشته باشد و به مشکلات آنان رسیدگی کند.

گفتار پانزدهم فرشتگان رحمت

(إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ • لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا
وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ • لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ
هَذَا يَوْمَكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ) (169).

قیام قیامت و فرشتگان رحمت

فرشتگان (170) رحمت، وسایط فیض الهی اند و رحمت واسعه ی خداوند متعال را در تمامی شئون، مراحل و عوالم به اهلش می رسانند! این رحمت صرف لفظ و مفهوم نیست؛ بلکه هر خیر و خوبی و نعمتی در همه ی عوالم هستی، ظهور و مظاهر رحمت حق است. چنان که گذشت گروهی از فرشتگان رحمت، مأمورند تا رحمت الهی را از زمان مرگ به بعد به انسان های شایسته و سزاوار برسانند. در گفتارهای پیشین در حد اجمال و اختصار، در خصوص نزول فرشتگان رحمت در هنگام مرگ و برزخ، مطالبی بر اساس آیات و روایات بیان شد. در این گفتار پایانی، به توضیح فشرده ی مددسانی فرشتگان رحمت از هنگام برپایی قیامت و مواقف و مراحل عالم حشر تا ورود به بهشت و بهشت ها می پردازیم.

یکی از سخت ترین، دلهره آورترین و ترسناک ترین مراحل برای انسان، آغاز حشر یا قیام قیامت است؛ همان موقعی که با نفخ صور اول آغاز می شود. چنانکه خداوند متعال در قرآن این گونه بدان اشاره کرده است:

1 - (وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ
اللَّهُ ...) (171).

و روزی که در صور دمیده شود، پس هر که در آسمان ها و هر که در زمین است، به هراس افتد؛ مگر آن کس که خدا بخواهد».

2 - (وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ...) (172).

«و در صور دمیده می‌شود، پس هر که در آسمان ها و هر که در زمین است، بیهوش درمی‌افتد؛ مگر کسی که خدا بخواهد».

این آیات سختی و سهمگین بودن قیام قیامت و نفخ صور اول را بیان می‌کند و به این حقیقت نیز اشاره دارد که تنها عده ای از این هراس و وحشت و دهشت ایمن اند. این گروه بنا بر آیات و روایات، پیامبران و پیشوایان معصوم علیهم السلام هستند؛ ⁽¹⁷³⁾ هر چند در خصوص همه ی پیامبران یا برخی از آنان، اختلاف نظر وجود دارد. در روایتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم شیعیان علی علیه السلام را در قلمرو استتنا شدگان از نفخ صور اول تلقی فرموده است؛ ولی نباید فکر کنیم که شیعه ی علی علیه السلام هستیم و از این رو، وحشت قیام قیامت برای ما وجود ندارد!! شیعه کسی است که قدم جای قدم امیرمؤمنان علیه السلام بگذارد؛ ما دوستدار اویم، نه شیعه ی او. اگر به کتاب های روایی (مانند اصول کافی، فروع کافی، بحار الانوار و خصال صدوق) مراجعه و خصایص شیعه را مطالعه کنیم، اذعان خواهیم کرد که ما تنها دوستدار حضرت هستیم، نه شیعه ی او. به هر روی اول حشر و هنگام ورود به قیامت و مواقف پس از آن، مراحل بسیار ترسناکی است؛ چنان که امیرمؤمنان از آن، به روز «خوف اکبر» (بیم بزرگ) یاد کرده است. ⁽¹⁷⁴⁾

شاهد قرآنی

در این مرحله و مراحل پس از آن (مواقف حشر) فرشتگان رحمت، به امر خداوند متعال نازل شده و ترس، و اندوه، و اضطراب، نگرانی و تهدیدها را از میان برده و آرامش و ابتهاج را جایگزین آن می سازند و نعمت های الهی را که در تصور ما نمی گنجد، به اهلش می رسانند در این خصوص آیات متعددی وجود دارد که به دلیل اختصار تنها به یک نمونه اشاره می شود:

(إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ • لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ • لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ) (175).

«بی گمان کسانی که قبلاً از جانب ما به آنان [به دلیل ایمان و عمل صالحشان] وعده ی نیکو داده شده است از آن [آتش] دور داشته خواهند شد. صدای آن را نمی شنوند، و آنان در میان آنچه دل هایشان بخواهد، جاودانه اند. دلهره ی بزرگ، آنان را غمگین نمی کند و فرشتگان از آنها استقبال می کنند [و به آنان می گویند:] این همان روزی است که به شما وعده می دادند».

این آیات بیانگر نزول ملائکه رحمت، برای مؤمنان در قیام قیامت است که با رسیدن حقیقت رحمت الهی، دلهره و اندوه از آنان رخت بر می بندد و نعمت های الهی، جایگزین آن می شود؛ نعمت هایی که فطرت انسان به آن عشق دارد و آنها را می خواهد. این نزول رحمت الهی، از آغاز قیامت تا ورود به بهشت ها علی الاتصال وجود دارد و در آنجا نیز باز گروه دیگری از فرشتگان رحمت نعمت های الهی را به بهشتیان می رسانند و این رحمت ها انقطاعی نخواهد داشت.

نزول فرشتگان رحمت در بهشت و بهشت ها

در خصوص نزول ملائکه رحمت در بهشت و بهشت ها آیات ذیل قابل تأمل

و تدبر است:

(أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ • الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ • وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ • وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآَنَفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ • جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ • سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ) (176).

«پس، آیا کسی که می داند آنچه از جانب پروردگارت به تو نازل شده، حقیقت دارد، مانند کسی است که کوردل است؟ تنها صاحبان دل اند که عبرت می گیرند؛ همانان که به پیمان خدا وفادارند و عهد [او] را نمی شکنند، و آنان که آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده، می پیوندند و از پروردگارشان می ترسند و از سختی حساب بیم دارند. و کسانی که برای طلب خشنودی پروردگارشان، شکیبایی کردند و نماز برپا داشتند و آنچه روزیشان دادیم، نهان و آشکارا انفاق کردند، و بدی را با نیکی می زدایند، ایشان راست فرجامی خوش [در] سرای باقی است. [همان] بهشت های عدن که آنان با پدران و همسران و فرزندان شان که درست کارند در آن داخل می شوند، و فرشتگان از هر دری بر آنان درمی آیند. [و به آنان می گویند:] «درود بر شما بر [یاداش] آنچه [در دنیا] صبر کردید به راستی چه نیکوست فرجام آن سرای!».

خداوند در این آیات، صاحبان دل را؛ به بهشت و بهشت ها وعده داده است؛ بهشتی که فرشتگان رحمت از هر دری علی الاتصال به اینها وارد می شوند و

مظاهر گوناگون رحمت حق را به آنان می‌رسانند. و در واقع آنها را مشمول افاضات، ابتهاج‌ها، بهجت‌ها و نعمت‌های خداوند متعال می‌گردانند. این تفضلات و رحمت‌ها، تکراری نبوده و همه‌اش جدید و تازه است. ملائکه با القای سلام بر صاحبان دل، آثار تکوینی، حقیقی و عینی الهی را شامل حالشان کرده و عنایات خاص او را در بهشت و بهشت‌ها به آنان می‌رسانند.

گروهی از ملائکه رحمت، وسایطی‌اند که از سوی خداوند متعال، از مهمانان او در بهشت و بهشت‌ها پذیرایی کرده و مأمور خدمت‌گذاری به مشمولان ضیافت الهی‌اند. البته کسانی که مقامشان از اصحاب دل بالاتر و برتر است (حضرت رسول ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام)؛ از آنجایی که مرتبت وجودی شان از ملائکه بالاتر است، در بهشت و بهشت‌ها خداوند متعال، میزبان آنان خواهد بود و در این میان واسطه‌ای وجود ندارد.

ویژگی های اصحاب دل

اما اصحاب دل چه کسانی اند و چه ویژگی هایی دارند که در بهشت و بهشت ها، فرشتگان رحمت بر آنان وارد شده و با القای سلام و تحیت، عنایات خاص الهی را به آنان می رسانند؟ آیات یاد شده خصایص در خور توجهی برای این گروه ذکر کرده اند:

1 - وفادار به عهد خداوند متعال؛ همان عهدی که در عالم ذر و میثاق از ما گرفته اند! (الست بربکم) ⁽¹⁷⁷⁾ گفته اند و ما «بلی» گفته ایم؛ اعتراف برای ربوبیت گرفته اند و ما اعتراف کرده ایم؛ اعتراف برای نبوت و ولایت گرفته اند و ما اعتراف کرده ایم و بر حقایق توحید، نبوت و ولایت اقرار گرفته اند و ما اقرار کرده ایم. این عالم اکنون نیز هست و بعداً هم خواهد بود. آن عالم قبل از آمدن ما به این جا بوده و با بودن ما در این جا نیز هست و خواهد بود. اگر درست شویم و اصلاح گردیم، در عالم «ذر» قرار می گیریم و مقام خود را آن جا «بلی گوی» خواهیم دید. صاحبان دل، کسانی اند که بر عهد و پیمانی که در آن عالم با خداوند متعال بسته اند، پایدار بوده و هم اکنون اعتراف قلبی و عملی نسبت به آن عهدها دارند و آن را نقض نمی کنند؛ بلکه مدام در مقام طاعت و عبودیت «بلی» می گویند.

2 - پیوند دهنده ی آنچه خدا به پیوندش دستور داده است؛ صاحبان دل به هر چه که خداوند به وصل و پیوندش دستور داده، عمل می کنند. اگر به پیوند با ولایت امر فرموده، خود را به آن متصل می کنند؛ اگر به پیوند با اقوام و بستگان سفارش کرده، صله رحم را به جا می آورند؛ اگر به پیوند با والدین توصیه نموده، احترام و منزلت پدر و مادر را پاس می دارند و ... به هر آنچه که

خدا دستور به پیوند داده، می پیوندند و از آنچه که خداوند متعال دستور به انقطاع فرموده، منقطع می گردند.

گفتنی است این خصیصه و خصایص بعدی صاحبان دل، از باب ذکر عام بعد از خاص است؛ زیرا نسبت به همه ی این خصایص در عالم ذر، از صاحبان دل پیمان گرفته شده و آنان بر آن پیمان استوارند و آن را نقض نمی کنند.

3 - خشیت از خدا؛ یکی دیگر از ویژگی های صاحبان دل، وجود خشیت از خداوند متعال است. باید دانست که «خوف» و «خشیت» - در عین قرابت و نزدیکی مفهومان - با هم فرق دارند. حالت ترسی که در دل و بر آن حاکم می شود و انسان را وادار می کند که از منهیات پرهیزد، خشیت است و اینکه وادار کرد، خوف است. از این رو ممکن است کسی خائف باشد؛ ولی در دل خشیت نداشته باشد. برای مثال ممکن است شخصی به جهت ترس از جهنم، گناه نکند، در اینجا عامل دوری از گناه، ترس از جهنم است؛ نه ترسی که بر دل و در دل او حاکم باشد. از این رو این شخص خوف دارد؛ ولی خشیت ندارد. اما اگر این فرد از معرفت بالایی برخوردار باشد و عامل دوری او از گناه، ترسی باشد که بر دل و در دل هست - نه صرف ترس از جهنم - ، در این هنگام خشیت هم دارد. صاحبان دل، در عین حال که از امور ناشایست می پرهیزند و از این جهت خوف دارند؛ ولی یک خشیت نیز دارند که از معرفت بر دقایق و اسرار بر می آید. بر همین اساس قرآن خشیت را به اهل علم نسبت داده است: **(إِنَّمَا يُخَشَى-
اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ)** ⁽¹⁷⁸⁾ اینان از فهم بالاتر و برتر برخوردارند مانند امیرمؤمنان **ع** که بسیاری از ناله هایش از سر خشیت بود.

4 - بیمناک از سختی حسابرسی در قیامت؛ صاحبان دل در عین مجاهدت، از سوء حساب و حسابرسی خداوند متعال در موقف حساب (یکی از مواقف

حشر) می ترسند. در اینجا خداوند متعال تعبیر «خوف» کرده است - نه خشیت - ولی با توجه به ویژگی های اصحاب دل، ترس از سوء حساب، ناشی از خشیت آنان است که از معرفت بالا و والایشان می باشد. بر اساس روایات نقل شده از امام صادق علیه السلام (179) اینان از دو جهت بیمناک اند: از یک سو از حسابرسی گناهان، خطاها و تقصیرات خویش می ترسند؛ از سوی دیگر از حسابرسی دقیق خداوند متعال نسبت به اعمال خیر و صالح خویش می هراسند؛ زیرا هنگامی که علو جانب حضرت حق را نسبت به حقایق مسائل عبودی حساب می کنند، هیچ کدام از اعمال خیر و صالح خویش را بدون خلل و نقص نمی بینند. یک نماز بدون ایراد، یک روزه بدون اشکال، یک عمل صالح بدون نقصان و مبراً از هر عیب پیدا نمی کنند؛ و از این رو در مقام محاسبه، از این حقیقت می ترسند که اگر خداوند متعال خواست دقت در حساب کند، این اعمال ردّ شود! اهل دل از این گونه حسابرسی نگران اند و به همین جهت، همواره به دامن فضل خداوند چنگ می زنند تا کوتاهی و قصورات را ببخشاید.

5. شکبیا برای طلب خشنودی پروردگار؛ اهل دل چون وجه الله را می خواهند، بر مصایب، سختی طاعات و ترک معصیت صبر می کنند. البته صبر بر ترک معصیت، از دو صبر دیگر سخت تر و اجرش بیشتر است. (180)

6 - اقامه کننده ی نماز؛

7 - انفاق کننده در نهان و آشکار؛

8 - دفع کننده بدی به نیکی؛ این ویژگی امکان دارد به دو معنا باشد:

1 - اهل دل در برابر هر عمل بد، یک عمل خوب انجام می دهند؛

2 - صاحبان دل در مسائل شخصی خود، هر برخورد بدی را با برخورد خوب پاسخ می دهند و به هر کسی که به آنان در مسائل فردی آزار و اذیت رساند، خوبی می کنند.

والحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً

فهرست آیات

متن آیه نام سوره شماره ی آیه - شماره صفحه

إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسُ أَمَنَةً مِّنْهُ وَيُنزِلُ الْإِنْفَالَ — 11 و 12 92

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِم مِّن مَّحَمَّدٍ — 25 69

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ نَسَاءً — 97 137 و 138

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْبِيَا — 103-101 204

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فصلت 32-30 35

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فصلت 32-30 159 و 164

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * آخِذِينَ... ذَارِيَاتٍ — 19- 15 194

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ — زخرف 74-78 152

إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ هود 57 50

إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ اعراف 56 95

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ فاطر 209

متن آیه نام سوره شماره ی آیه - شماره صفحه

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * ذِي قُوَّةٍ تَكْوِيرٍ — 21 19 27

أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ رَعْدًا — 24 19 205

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ يونس 64-62 175 و 187

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ 1 28

الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَىٰ يونس 64-63 168

الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ توبه 20-22 89

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ نَحْل 32 117
 الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ نَحْل 29 - 28 143
 الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ غَافِر 7 و 125 و 128
 الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ — بقره 268 و 85 و 88
 اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي — زمر 42 - 115
 تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ — شورى 5 - 127
 ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يونس 3 - 39
 ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوءَىٰ — روم 10 - 68
 خُذُوهُ فَغُلُّوهُ * ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ (31) ثُمَّ فِي — حاقه — 3-30 155
 رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ — طه 50 - 74
 عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ انبيا 26 - 21
 عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ * وَ مَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ — مدثر — 31-30 153
 فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا مريم 17 17
 فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فصلت 38 42
 قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ ص 75 - 37
 قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ توبه 24 - 90
 قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ — يونس 35 - 75
 قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ سجده 11 116
 قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ — يس 58 162
 كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ — حج 4 - 93 و 97
 كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمْ نَحْل 32-31 167
 كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحْجُوبُونَ مطففين 15 - 151

لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ — انبيا — 27 - 20
 لَا يَعْصُونَ اللَّهَ تَحْرِيمَ — 6 - 21
 لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ — رعد — 11 - 61, 63
 مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بقره - 261 - 87
 وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ انعام - 121 - 93
 وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ حج 54 و 73 و 75
 وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ انفطار 10-12 - 103
 وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا طه — 82 - 76
 وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ زمر - 69 - 150
 وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ شورى 6 - 50
 وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ — يونس 25 - 162
 وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ سبأ - 21 - 50
 وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا — زمر - 71 - 150
 وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخِزْنَةِ جَهَنَّمَ غافر 50 - 49 - 151
 وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ — انبيا — 26 - 13 و 18
 وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ — انعام - 112 - 94
 وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ انفال - 50 - 142
 وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْ لَا فُصِّلَتْ — فصلت - 44 - 79
 وَ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ انبيا 19 و 20 - 42
 وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ صافات — 64 و 65 - 26
 وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا — انعام 93 - 140
 وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ — طلاق 2 و 3 - 86

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ — طلاق 3 - 87
وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ - زمر 68 - 202
وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ
وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ انعام 61 و 49 و 52
انعام 61 و 62 و 117
وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى مريم 76 - 76
وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ - نمل 87 - 202
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ — توبه 123 - 91
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ تحريم 6 و 20 و 147
يُنَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ — ابراهيم 27 - 64

فهرست روایات

- متن روایت — نام معصوم شماره ی صفحه
- اسئلک فکاک رقبتی من النار امام حسین علیه السلام 189
- استاذن ملک ربه ان ينزل الى الدنيا — امام صادق علیه السلام 130
- اشد ساعات ابن آدم ثلاثة ساعات، الساعة التي — امام سجاد علیه السلام 163
- اللهم انى اسئلک راحة عند الموت — موسى بن جعفر علیه السلام 121
- اللهم مولای کم من قبیح سترته و کم من نادح — امام علی علیه السلام 62
- ان الرجل اذا وقعت نفسه فی صدره رأى امام صادق علیه السلام 170
- ان العالین قوم من الملائكة لا یلتفتون الى غیر الله — - 38
- ان کرویین قوم من شیعتنا من الخلق الاول — امام صادق علیه السلام 38
- ان الله عز و جل خلق الملائكة من نور — امام صادق علیه السلام 15
- ان الملائكة لا یأکلون و لا یشربون و لا ینکحون — امام صادق علیه السلام 16
- ان للشیطان لمة باين آدم و للملک لمة: — رسول خدا علیه السلام 89
- ایما مؤمن منع مؤمنا شیئا مما یحتاج الیه امام صادق علیه السلام 195
- تمسکوا بما امرکم الله به فما بین احدکم — امیرالمؤمنین علیه السلام 169
- عن ابی عبدالله علیه السلام قال: ما من قلب الاوله اذنان، امام صادق علیه السلام 77
- عن ابی عبدالله علیه السلام قال: ما من مؤمن الا ولقلبه — امام صادق علیه السلام 78
- عن ابی عبدالله علیه السلام قال: اذا کان یوم القیامة امام صادق علیه السلام 106
- عن ابی جعفر و ابی عبدالله: قالوا: اذا وضع الرجل — امام صادق علیه السلام 66
- عن سلام بن المستنیر قال: کنت عند ابی جعفر علیه السلام — امام باقر علیه السلام —

عن صفوان بن مهران عن ابي عبدالله عليه السلام قال: الشيطان امام صادق عليه السلام -

65

- عن ياسر الخادم قال: سمعت الرضا عليه السلام يقول: امام رضا عليه السلام 160
فاذا حضر اجله، قال للرجل الصالح جزاك الله - - 109
فغير موصوف ما نزل بهم امير المؤمنين عليه السلام 139
قال ابو عبدالله عليه السلام : يا ابا محمد! ان الله عز ذكره امام صادق عليه السلام 131
قلت له، انى لا القاك الا فى السنين فاخبرنى - امام صادق عليه السلام 193
قيل لامير المؤمنين عليه السلام صف لنا الموت، فقال: امام جواد عليه السلام - 176
لما حضرت الحسن بن على عليه السلام الوفاة بكى، امام رضا عليه السلام - 166
ليس احد من الناس الا و معه ملائكة حفظة - امير المؤمنين عليه السلام 53
من قصد اليه رجل من اخوانه مستجيراً - امام صادق عليه السلام 197
من كانت له دار فاحتاج مؤمن الى سكنها امام صادق عليه السلام 196
من كنتم صومه قال [الله] عز و جل للملائكة: امام صادق عليه السلام 129
والذى بعث محمدا بالنبوة و عمل روحه الى الجنة امام صادق عليه السلام 189
و الملك لا تشاهده حواسكم ... - امام حسن عسكرى عليه السلام - 16
...و ان الله برأفته و لطفه ايضا و كلهم بعباده - امام صادق عليه السلام 53
و كل سيئة امرت باثباتها الكرام الكاتبين امير المؤمنين عليه السلام 107
و كل ملك الموت بقبض الارواح الآدميين ابن عباس 120
و لو لا تقوتيك لم يقووا و لو لا تثبيتك لم يثبتوا - امير المؤمنين عليه السلام 43
و منهم الثابتة فى الارضين السفلى اقدمهم و... - امير المؤمنين عليه السلام - 31
و يعصى الله و ترضون امير المؤمنين عليه السلام - 111
هو ان يبشراه بالجنة عند الموت يعنى محمد - امام صادق عليه السلام - 170

یا اسمع السامعین، یا ابصر الناظرین، و یا - امام حسین علیه السلام - 189
یا یونس! من حبس حق المؤمن اقامه الله امام صادق علیه السلام - 196
کتابنامه

1. قرآن مجید، ترجمه آیه الهی قمشه ای و استاد فولادوند.
2. نهج البلاغه، ترجمه دکتر شهیدی و دکتر علی شیروانی.
3. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، چ 2، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1387 ق.
4. ابن عربی، محی الدین، الفتوحات المکیه، دار صادر، بیروت، بی تا.
5. جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، چ 5، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1373 ش.
6. شجاعی، محمد، عروج روح، مقدمه و تدوین محمد رضا کاشفی، چ دوم، کانون اندیشه جوان، تهران، 1383 ش.
7. شجاعی محمد، مواقف حشر، مقدمه و تدوین محمدرضا کاشفی، چ دوم، کانون اندیشه جوان، تهران، 1383 ش.
8. شجاعی محمد، تجسم عمل و شفاعت، مقدمه و تدوین محمدرضا کاشفی، چ دوم، کانون اندیشه جوان، تهران، 1383 ش.
9. شجاعی محمد، قیام قیامت، مقدمه و تدوین محمدرضا کاشفی، چ دوم، کانون اندیشه جوان، تهران، 1383 ش.
10. شجاعی محمد، معاد یا بازگشت به سوی خدا، چاپ 2، شرکت سهامی انتشارات، تهران، 1371 ش.

11. صدوق، محمد بن علی، التوحید، تعلیق سید هاشم حسینی طهرانی،
موسسه النشر الاسلامی، قم، بی تا.
12. طباطبایی، علامه سید محمد حسین، رسائل توحیدی، ترجمه و تحقیق
علی شیروانی هرنندی، چ اول، الزهراء، تهران، 1370 ش.
13. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، چ 2، موسسه العلمی للمطبوعات،
بیروت، 1392 ق / 1972 م.
14. عیاشی، ابی النصر محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، چ اول، موسسه
الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1411 ق.
15. قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم، تفسیر القمی، با اعداد سیدطیب
موسوی جزایری، چ 2، دارالکتاب، قم 1404 ق.
16. کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحق، اصول کافی، ترجمه و
شرح سید جواد مصطفوی، دفتر نشر و فرهنگ اهل بیت، تهران، بی تا.
17. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چ 2، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بهار
1364 ش.
18. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، چ 1، مکتب الاعلام الاسلامی،
قم، 1362 ش.
19. مفید، محمد بن نعمان، منصفات الشیخ المفید (ج 4، اوائل المقالات).
المؤتمر العالمی لافیه الشیخ المفید، قم، 1413 ق.
20. مولوی، محمد جلال الدین، مثنوی معنوی، به همت رینولد الین
نیکلسون، مولا، تهران، 1360 ش.

پی نوشت ها

- (1) -انبیاء (21)، آیه 26 و 27
- (2) -72/5/29
- (3) -بحارالانوار، ج 59، ص 191، ح 48
- (4) -همان، ص 171، ح 1
- (5) -همان، ص 174، ح 4
- (6) -مریم (19)، آیه 17
- (7) -امام حسن عسکری نیز در قسمت دیگری از روایت قبل فرمود: «و لو شاهدتموه بان یزداد فی قوی ابصارکم لقلتم لیس هذا ملکا بل هذا بشر»؛ «و اگر با افزایش کیفی در قوای دیدگانتان توانستید ملائکه را مشاهده کنید، هر آینه خواهید گفت: آن ملک نیست بلکه انسان است». بحار الانوار، ج 59، ص 171، ح 1. و نیز نگا: انعام / آیه ی 8 و 9. [ک]
- (8) -انبیاء (21)، آیه ی 26
- (9) -این مسأله در گفتارهای بعدی روشن تر خواهد شد. [ک]
- (10) -انبیاء (21)، آیه ی 27
- (11) -تحریم (66)، آیه ی 6
- (12) -برای اطلاع تفصیلی نگا: مصنفات الشیخ المفید (اوائیل المقالات)، ج 4، ص 71؛ ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج 16، ص 54-45 و ج 18، ص 163 و 164؛ بحارالانوار، ج 56، ص 315؛ شرح ابن ابی الحدید، ج 1، ص 91 و 92؛ المیزان، ج 14، ص 275 و 276 و ج 19، ص 334 و 335. [ک]
- (13) -انبیاء (21)، آیه ی 26
- (14) -تحریم (19)، آیه ی 6
- (15) -چنانکه در روایتی آمده است: «خلق الله المشیة بنفسها و خلق الاشیاء بالمشیة»؛ «خداوند مشیت را به تنهایی آفرید و سپس اشیاء را با آن خلق کرد»: توحید صدوق، باب 11، ص 148، ح 19. [ک]
- (16) -چنان که امام صادق علیه السلام فرموده است: «ما خلق الله خلقا اکثر من الملائكة»؛ «خداوند هیچ مخلوقی را بیشتر از ملائکه خلق نفرمود»: میزان الحکمة، ج 9، ص 193، ح 18704 و نیز نگا: تفسیر قمی، ج 2، ص 206. [ک]

- (17) -صافات (37)، آیه 164 و 165
- (18) -تکویر (81)، آیات 19-21
- (19) -فاطر (35)، آیه ی 1
- (20) -نهج البلاغه، خطبه ی اوّل
- (21) -همان، خ112: «کیف یصف الله من یعجز عن صفة مخلوق مثله». [ک]
- (22) -فصلت (41)، آیه 30 و 31
- (23) 29/-72/5
- (24) -اشاره به تحریم (66)، آیه ی 6. [ک]
- (25) -اشاره به زمر (39)، آیه ی 73. [ک]
- (26) -اشاره به انبیاء (21)، آیه ی 103. [ک]
- (27) -مرحوم استاد فرد بزرگ و بزرگواری بود، خدا ایشان را رحمت کند و ما را از انفاس قدسی اش بی بهره نسازد. اگر به مزار مبارک ایشان رفتید، از آنجا که وی نزد خداوند متعال منزلت دارد -چرا که او سلطنت فقر داشت -حتماً حوائج خویش را مطرح کنید. آنجا محل نزول رحمت و دعا مستجاب تر و در واقع در مظان استجاب دعا است
- (28) -ص (38)، آیه ی 75
- (29) -رسائل توحیدی ، ص 192. [ک]
- (30) -بحارالانوار، ج 59، ص 184، ح 26
- (31) -یونس (10)، آیه ی 3
- (32) -مثنوی، دفتر دوم، ابیات 2614-2624
- (33) -نهج البلاغه، خطبه ی اوّل
- (34) -انبیاء (21)، آیه ی 19 و 20
- (35) -فصلت (41)، آیه ی 38
- (36) -بحار الانوار، ج 59، ص 175 و 176، ح 6: نهج البلاغه، خ 109، (با کمی تفاوت). [ک]
- (37) -انعام (6)، آیه ی 61
- (38) -72/6/5-
- (39) -فرازی از دعای کمیل. [ک]
- (40) -سبأ (34)، آیه ی 21
- (41) -هود (11)، آیه ی 57

- (42) - شوروی (42)، آیه ی 6
- (43) - انعام (6)، آیه ی 61
- (44) - بحارالانوار، ج 59، ص 184، ح 25
- (45) - همان، ص 196، ح 6
- (46) - از آثار نور سخن ها گفته شده است؛ ولی حقیقت آن هنوز ناشناخته است؛ حتی نور حسی که پرتوی از آن نور فراحسی و حقیقی است برای بشر امروز مرموز، مهم و پیچیده است و تنها ظواهر و آثار آن را تا حدی می شناسد
- (47) - اصول کافی، ج 2، ص 423، (چاپ قدیم)؛ ج 4، ص 153-154، ح 1، (چاپ جدید). [ک]
- (48) - رعد (13)، آیه ی 11
- (49) - 72/7/12
- (50) - همان
- (51) - ابراهیم (14)، آیه ی 27
- (52) - به نقل از: المیزان، ج 12، ص 64. [ک]
- (53) - همان، ص 64 و 65. [ک]
- (54) - پرسش و پاسخ برزخی، به نحوی است که شخص را به شک و تردیدی می اندازد تا هر چه در درون آدمی است، بیرون کشیده شود و تمام ابعاد فکری و باطنی او مشخص شود. (برای مطالعه بیشتر نگاه: عروج روح، از همین قلم، ص 85-92). [ک]
- (55) - روم (30)، آیه ی 10
- (56) - محمد (47)، آیه ی 25
- (57) - «ذلک بانهم آمنوا ثم كفروا فطبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون»: منافقون (63) آیه 3. [ک]
- (58) - و چه نیکو گفته است مولانا: (صبر و خاموشی جذوب رحمت است/ وین نشان جستن نشان علت است/ انصتوا بپذیر تا بر جان تو/ آید از جانان جزای انصتوا (مثنوی، دفتر سوم، ایبات 2725 و 2726) [ک]
- (59) - حج (22)، آیه ی 54
- (60) - 72/7/25
- (61) - طه (20)، آیه ی 50
- (62) - یونس (10)، آیه ی 35
- (63) - حج (22)، آیه ی 54

(64) -مریم (19)، آیه ی 76

(65) -طه (20)، آیه ی 82

(66) -اصول کافی، ج 2، ص 266 (چاپ قدیم)؛ و ج 3، ص 366، ح 1 (چاپ جدید). [ک]

(67) -ق (50)، آیه ی 17 و 18

(68) -مجادله (58)، آیه 22

(69) -اصول کافی، ج 2، ص 266 (چاپ قدیم)؛ و ج 3، ص 368 و 369، ح 3 (چاپ جدید).

[ک]

(70) -علامه طباطبایی رحمته الله معتقد بودند: این روح همان روح ایمان است که همراه یک فرشته می باشد و در برخی روایات گفته شده است که روح القدس فرشته است و مؤمن را تقویت و هدایت می کند. روایتی نیز در خصوص این روح وارد شده است: «عن ابی خدیجه قال: دخلت علی ابی الحسن علیه السلام؛ فقال لی: ان الله تبارک و تعالی اید المؤمن بروح منه تحضره فی کل وقت یحسن فیه و یتقی، و تغیب عنه فی کل وقت یدنب فیه و یعتدی، فهی معه تهتز سرورا عند احسانه و تسبخ فی الثری عند اسائه... ثم قال: نحن نؤید الروح بالطاعة لله و العمل له»؛ «ابو خدیجه گوید: خدمت حضرت ابوالحسن علیه السلام رسیدم، به من فرمود: خدای (تبارک و تعالی) -مؤمن را به وسیله روحی از جانب خود تایید کند و هر زمان که مؤمن نیکی کند و تقوی پیش گیرد، آن روح نزد او حاضر است. و هر گاه گناه و تجاوز کند، آن روح در آن زمان غایب شود. پس آن روح با مؤمن است و در زمان احسان و نیکی او از شادی به جنبش آید و هنگام بد رفتاری اش در زمین فرو رود... سپس فرمود: ما (اهل بیت) آن روح را به وسیله اطاعت خدا و عمل برای او تایید می کنیم»؛ (اصول کافی، ج 3، ص 369، ح 1)

(71) -فصلت (41)، آیه ی 44

(72) -اشاره به آیه ی «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ...»،

حشر (59) آیه ی 21. [ک]

(73) -بقره (2)، آیه ی 268

(74) 72/8/7 - (مصادف با شهادت حضرت زهرا (سلام الله علیها))

(75) -طلاق (65)؛ آیه ی 2 و 3

(76) -همان، آیه ی 3

(77) -بقره (2)، آیه ی 261

(78) -همان، آیه ی 268

- (79) -المیزان، ج 2، ص 404
- (80) -توبه (9)، آیات 22-20
- (81) -همان، آیه ی 24
- (82) -همان، آیه ی 123
- (83) -انفال (8)، آیه ی 11 و 12
- (84) -حج (22)، آیه ی 4
- (85) -انعام (6)، آیه ی 121
- (86) -همان، آیه ی 112
- (87) -اعراف (7)، آیه ی 56
- (88) -نگا: بحارالانوار، ج 6، ص 137، ح 42. [ک]
- (89) -حج (22)، آیه ی 4
- (90) -انعام (6)، آیه ی 38
- (91) -فتوحات مکیه، ج 3، ص 55 و 56، باب 314
- (92) -انقطار (82)، آیات 12-10
- (93) 72/10/6 - (مصادف با ولادت حضرت علی علیه السلام)
- (94) -نگا: همین نوشتار (-گفتار اول. [ک]
- (95) -برای فهم بهتر کتابت عمل نگا: مواقف حشر، از همین قلم، صص 29 - 39، و تجسم عمل و شفاعت، از همین قلم، صص 46-73. [ک]
- (96) -تفسیر عیاشی، ج 2، ص 328، ح 34. [ک]
- (97) -کَهِف (18)، آیه ی 49
- (98) -نگا: بحارالانوار، ج 5، باب هفدهم، ص 325. [ک]
- (99) -نگا: همان، باب چهارم، ص 140، ح 8 و باب هفدهم، ص 321، ح 2 و 5 و 21. [ک]
- (100) -نهج البلاغه، خطبه ی 27. [ک]
- (101) -زمر (39)، آیه ی 42
- (102) 72/10/20 - (مصادف با روز مبعث)
- (103) -سجده (22)، آیه ی 11
- (104) -این چهار فرشته عبادتند از: میکائیل، اسرافیل، عزرائیل و جبرئیل. [ک]
- (105) -انعام (6)، آیه ی 61 و 62

- (106) -نحل (16)، آیه ی 32
- (107) -نگا: بحارالانوار، ج 6، باب 5، ص 143، ح 8. [ک]
- (108) -همان، ج 59، ص 264، ح 53
- (109) -غافر (40)، آیه ی 7
- (110) -72/12/22 (مصادف با عید سعید فطر)
- (111) -برای مطالعه ی بیشتر در این خصوص نگا: قیام قیامت، از همین قلم، صص 78 - 84 و معاد یا بازگشت به سوی خدا، از همین قلم، ج اول، صص 87 - 123. [ک]
- (112) -شوری (42)، آیه ی 5
- (113) -غافر (40)، آیه ی 7
- (114) -بحارالانوار، ج 59، ص 190، ح 44
- (115) -همان، ص 191، ح 49
- (116) -همان، ص 196، ح 61
- (117) -نساء (4)، آیه ی 97
- (118) -73/1/8
- (119) -نساء (4)، آیه ی 97
- (120) -نهج البلاغه، خطبه 109
- (121) -انعام (6)، آیه ی 93
- (122) -انفال (8)، آیه ی 50
- (123) -نحل (16)، آیه ی 28 و 29
- (124) -از این رو دست بر دعا برداشته و هم زبان با مولانا زمزمه کنیم: (یا کریم العفو ستار العیوب/ انتقام از ما مکش اندر ذنوب/ آنچه در کوی است ز اشیاء و آنچه هست/ وانما جان را بهر حالت که هست /گر سگی کردیم ای شیر آفرین/شیر را مگمار بر ما زین کمین (مثنوی، دفتر پنجم، ابیات 1197 - 1199). [ک])
- (125) -تحریم (66)، آیه 6
- (126) -73/1/23
- (127) -همان
- (128) -زمر (39)، آیه 69
- (129) -همان، آیه 71

(130) - غافر (40)، آیه 49 و 50

(131) - مطفین (83)، آیه 15

(132) - زخرف (43)، آیه ی 74 - 78

(133) - نگا: بحارالانوار، ج 8، باب 24، ص 284. [ک]

(134) - مدثر (74)، آیه ی 30 و 31

(135) - حاقه (69)، آیات 30-34

(136) - فصلت (41)، آیات 30-32

(137) - 73/2/18

(138) - مریم (19)، آیه ی 5. [ک]

(139) - همان، آیه ی 33. [ک]

(140) - بحارالانوار، ج 6، ص 158، ح 18

(141) - یس (36)، آیه ی 58

(142) - یونس (10)، آیه ی 25

(143) - بحارالانوار، ج 6، ص 159، ح 19

(144) - فصلت (41)، آیات 30-32

(145) - ناگفته نماند ترس امامان معصوم علیهم السلام و انسان های کامل و مؤمنان مطمئن، ترس مثبت و ارزشی است؛ زیرا خوف آنان از عظمت خداوند متعال است؛ نه مثل وحشت ما وابستگان به دنیای مادی. به بیان دیگر حضرت حق در قلب اولیای الهی، تجلی کرده و موجب هیبت همراه به شوق می شود. در حقیقت هیبت و بزرگی خوف، از تجلی عظمت و ادراک آن است. دل عاشقان خداوند متعال، در هنگام ملاقات با حضرت دوست - که با مرگ سر فصلی از آن آغاز می شود - می تپد و وحشتناک و ترسناک می شود. این خوف غیر از ترس های معمولی است که دیگران از مرگ دارند. ترس و اضطراب افراد عادی، به جهت تعلقات مادی و دنیوی و نیز ناآگاهی و عدم آشنایی با سنن و قوانین جدید عوالم پس از مرگ و قیامت است؛ ولی ترس بزرگانی چون امام حسن مجتبی علیه السلام، به جهت تجلی مقام حضرت احدیت در هنگام مرگ و پس از آن است. از این رو امام حسن علیه السلام یکی از دلایل گریستن خود را «هول المطلاع» مطرح می فرماید. [ک]

(146) - بحارالانوار، ج 6، ص 159، ح 22

(147) - دهشت و اضطرابی که در حال تجلی مقام حضرت احدیت در مقام مرگ و پس از آن

برای اولیاء الهی و مقربان درگاه ربوبی دست می دهد. [ک]

- (148) -نحل (16)، آیات 31-32
- (149) -یونس (10)، آیات 63-64
- (150) -بحارالانوار، ج6، ص 153، ح8 .
- (151) -به نقل از: المیزان، ج10، ص 99 .
- (152) -همان .
- (153) -یونس (10)، آیات 62-64 .
- (154) 1372/2/22-ش .
- (155) -بحارالانوار، ج6، ص 153 و 154، ح9 .
- (156) -در این حال ندا کننده ای از درون عرش پروردگار بلند مرتبه به او ندا می کند - به طوری که هم او می شنود و هم تمام کسانی که در حضور برزخی او هستند می شنوند - : «یا ایته النفس المطمئنة الی محمد و وصیته و الائمة من بعده ارجعی الی ربک راضیة بالایة مرضیة بالثواب، فادخلی فی عبادی مع محمد و اهل بیته و ادخلی جنتی غیر مشویة»؛ «ای نفسی که در برابر محبت و ولایت حضرت رسول و علی و ائمه بعد از او آرام گرفتی و سکونت دل به دست آورده؛ رجوع کن به پروردگارت در حالی که به ولایت راضی هستی و به افاضه ی ثواب، مورد پسند و اختیار خدا واقع شده ای. پس داخل شو در زمره ی بندگان خاص من محمد و اهل بیت او و داخل شو در بهشت خالص بدون شائبه کدورت و ناراحتی و رنجی». نگا: بحارالانوار، ج6، صص 162 و 163. [ک]
- (157) -نگا: همان، ج6، باب6، ص 167، ح40. [ک]
- (158) -یونس (10)، آیات 62-64
- (159) 73/3/1- (مصادف با عید سعید قربان)
- (160) -بحارالانوار، ج6، ص 187 و 188؛ ح21
- (161) -ق (50)، آیه 17
- (162) -فجر (89)، آیات 27-30
- (163) -اصول کافی، ج3، ص 121، ح1
- (164) -ذاریات (51)، آیات 15-19
- (165) -اصول کافی، ج4، ص 72 و 73، ح1
- (166) -همان، ص 73، ح2
- (167) -همان، ص 73 و 74، ح3

- (168) - همان، ص 74، ح 4
- (169) - انبیاء (21)، آیات 101 - 103 -
- (170) 73/3/5 - (مصادف با ولادت امام هادی علیه السلام)
- (171) - نمل (27)، آیه 87
- (172) - زمر (39)، آیه 68
- (173) - در این خصوص نگا: قیام قیامت، از همین قلم، صص 32-37. [ک]
- (174) - «... و انما هی نفسی اروضها بالتقوی لتأتی آمنه یوم الخوف الاکبر ...»: نهج البلاغه، نامه ی 45. [ک]
- (175) - انبیاء (21)، آیات 101 - 103
- (176) - رعد (13)، آیات 19 - 24
- (177) - اشاره به: اعراف (7)، آیه ی 172. [ک]
- (178) - فاطر (35)، آیه ی 28
- (179) - نگا: المیزان، ج 11، ص 350، ح 4-1. [ک]
- (180) - نگا: همان، ح 5. [ک]

فهرست مطالب

2	پیش درآمد
5	گفتار یکم چیستی فرشتگان
5	انگیزه ی بحث از فرشتگان
6	شناخت ملائکه
6	یک. ملائکه موجودات غیر مادی
8	تمثل ملائکه
9	دو. ملائکه دارای کرامت ذاتی
10	سه. ملائکه واسطه های فیض حق
11	شبهه و پاسخ آن
13	ملائکه، و رای قوانین
16	چهار. ملائکه دارای مراتب وجودی
18	حقیقت «جناح» ملائکه
22	گفتار دوم انواع فرشتگان
23	یک. وسایط فیض
23	دو. فرشتگان شیدا
27	سه. فرشتگان عبادت کننده
31	گفتار سوم فرشتگان حفظ کننده
31	فرشتگان «حفیظ» در امور دنیوی
38	گفتار چهارم فرشتگان حفظ کننده
38	فرشتگان «حفیظ» در امور معنوی
40	دلایل قرآنی

41	ایمان و طاعت؛ مرز حفظ
46	گفتار پنجم فرشتگان و هدایت های الهی
46	فرشتگان هادی
46	مراحل هدایت های ربوبی
49	تأمل در مرحله ی دوم
53	گفتار ششم فرشتگان و تصدیق عملی
53	تصدیق عملی و فرشتگان
53	چند نمونه
58	شیاطین و تکذیب عملی
60	چند برداشت
65	گفتار هفتم فرشتگان و کتابت اعمال
65	فرشتگان و نگارش اعمال
66	کیفیت نوشتن فرشتگان
68	دو نکته
73	گفتار هشتم فرشتگان و قبض روح
73	فرشتگان و قبض روح
74	شواهد قرآنی
76	جناح فرشتگان قابض
79	گفتار نهم فرشتگان و غفران الهی
79	سبقت رحمت الهی بر غضبش
80	فرشتگان و غفران الهی
81	شواهد این امر
86	گفتار دهم فرشتگان عذاب
86	فرشتگان عذاب و مواقف

87	مرگ و برزخ.....
94	فرشتگان عذاب و قیامت
94	شواهد این انگاره.....
98	مالک، خازن اصلی دوزخ
99	نوزده نگهبان
102	گفتار دوازدهم فرشتگان رحمت
102	فرشتگان رحمت و مواقف.....
103	خطرات و تهدیدات مواقف.....
106	نزول فرشتگان رحمت در مواقف
109	بشارت صاحبان ولایت مطلقه در مواقف
112	فرشتگان رحمت.....
113	موقف مرگ و فرشتگان رحمت
113	مرگ انسان ها از دیدگاه امیرمؤمنان <small>علیه السلام</small>
115	حضور معصومان در هنگام سكرات مرگ
120	گفتار چهاردهم فرشتگان رحمت
121	شرایط نزول فرشتگان رحمت
124	حقیقت ورع
125	کمک به برادران ایمانی
126	عواقب شوم کمک نکردن به برادران ایمانی
129	گفتار پانزدهم فرشتگان رحمت.....
129	قیام قیامت و فرشتگان رحمت
131	شاهد قرآنی.....
132	نزول فرشتگان رحمت در بهشت و بهشت ها
134	ویژگی های اصحاب دل

138.....	فهرست آیات
142.....	فهرست روایات
146.....	پی نوشت ها
155.....	فهرست مطالب